





۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

## حیات طیبه (۲)

نمونه فیش سخنرانی  
ویژه ماه مبارک رمضان / نیمه دوم  
۱۴۳۷ ه.ق

حیات طیبه (۲)	عنوان کتاب
نمونه فیش سخنرانی ویژه نیمه دوم ماه مبارک رمضان ۱۴۳۷ ه.ق	
مرکز رسیدگی به امور مساجد، معاونت فرهنگی - اجتماعی اداره تولید و تأمین محتوا	تهیه و تنظیم
موسسه فرهنگی، هنری سفیران انقلاب	تحقیق و تألیف
مصطفی سلیمانی	کتاب آرایبی
زهرا حسن خانی	صفحه بندی
اول، اردیبهشت ماه ۹۵	نوبت چاپ
۳۰۰۰ جلد	شمارگان
قم، ۴۵ متری آیت الله صدوقی <small>رحمته</small> ،	نشانی
۲۰ متری حضرت ابوالفضل <small>علیه السلام</small> ، پلاک ۱۰۳	
۳۷۱۳۱۶۳۴۳۱	کد پستی
۰۲۵ - ۳۲۹۲۳۸۳۵ - ۳۶	تلفن
۰۲۵ - ۳۲۹۲۳۸۳۷	دورنگار
asar.masjed.ir	نشانی اینترنتی
	



- ۱۱..... ۱۶ ♦ راه‌های شناخت خدا
- ۲۷..... ۱۷ ♦ گفتگوهای پیامبر ﷺ در شب معراج
- ۴۳..... ۱۸ ♦ گزیرناپذیری از حکومت الهی
- ۵۹..... ۱۹ ♦ توسل به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام
- ۷۵..... ۲۰ ♦ آثار تواضع در برابر خداوند
- ۹۳..... ۲۱ ♦ نشانه‌های دوستی با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و فرزندان ایشان
- ۱۰۹..... ۲۲ ♦ راه‌های افزایش محبت نسبت به خدا
- ۱۲۷..... ۲۳ ♦ پرده‌پوشی خداوند متعال
- ۱۴۵..... ۲۴ ♦ نقش گریه در ایجاد آرامش
- ۱۶۱..... ۲۵ ♦ شاخصه‌های دشمنان انقلاب اسلامی ایران
- ۱۷۷..... ۲۶ ♦ عوامل رهایی از حب دنیا
- ۱۹۳..... ۲۷ ♦ دلایل سلب توفیق در انجام عبادات
- ۲۰۹..... ۲۸ ♦ عوامل افزایش رزق و روزی
- ۲۲۵..... ۲۹ ♦ حسن ظن و خوش بینی به خدا
- ۲۴۱..... ۳۰ ♦ روزه و مقام شاگردان



# رمضان

حضرت محمد ﷺ:

لَوْ يَعْلَمُ الْعَبْدُ مَا فِي رَمَضَانَ لَوَدَّ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانَ السَّنَةَ  
اگر بنده خدامی دانست که ماه رمضان چیست (چه برکتی  
وجود دارد) دوست می داشت که تمام سال، رمضان باشد.

بحار الانوار (ط- بیروت) ج ۹۳، ص ۳۴۶، ح ۱۲

ماه مبارک رمضان، با شوکتی شگرف، به روی مشتاقان خدا،  
آغوش می گشاید و با هلال محرابی اش، هلهله اهل پارسایی و  
پروا می انگیزد. در ماه مبارک رمضان، می توان ذخایر درون را  
غنی ساخت و ریزش های نفسانی را با رویش های سبز «صبر» و  
«صلوه» جبران نمود. چرا که لغزشگاه ها، آنگاه رخ می نمایند که  
کاهش ذخایر نفسانی توان حرکت های پیش رونده را از رهروان  
سلب گرداند. گویا با تشریح روزه برای اهل ایمان، پرودگار مهربان  
اراده فرموده که هر سال با انباشت ذخایر نوین معنوی، از توان  
سیرو سلوک در صراط مستقیم کاسته نشده و با امداد از روشنایی

روزه، فانوس فطرت پایدار بماند. روزه، آموزه‌هایی دارد که هر کدام از آنها دریایی از معنویت را به اوج می‌رساند.

رمضان، افزون بر اعطای فرصت خودسازی، مراقبت از نفس را برای روزه داران ملکه نموده و با کاستن تعلقات دنیایی، نورانیت و بصیرتی را به دنبال می‌آورد که می‌توان با نگاهی الهی، اعمال گذشته را واکاوی نمود و به زشتی و زیبایی آنها با دیده انصاف نگرسته و حراستی قوی را در وجود خود پدید آورد.

این برکات، آن‌گاه بیشتر رخ می‌نماید و ماندگار می‌گردد که مرغ جان ما به پناه گاه امن و آرام مسجد پناه ببرد و در میان خیل اراده های پولادین و دل های زلال اهل ایمان، زمزمه مناجات بگیریم.

آری این حقیقتی انکارناشدنی است که رمضان و مسجد پیوندی عمیق و دیرینه دارند و همزمان با فرارسیدن رمضان، مساجد ضیافتی از همدلی، صمیمیت و بندگی را به نمایش می‌گذارند و آیین های عبادی، پررنگ تر و پر شورتر از قبل تجلی می‌یابند. فرصتی بس گران بها که خدای تبارک ابتداء در اختیار تک مؤمنان و میهمانان ضیافت خویش و سپس برای مبلغان و پرچمداران هدایت جامعه قرار داده است و همان طور که در رجب و شعبان می‌بایست زنگار دل بگیریم و خود را مهیای نشستن بر خوان کرامت الهی کنیم، براهل علم و منبر و عظم هم فرض است که خویش را مهیای هدایت و بهره برداری حداکثری از فضای بی‌بدیل ماه ضیافت الهی نمایند.

آنچه در این ایام و لیالی بیش از هر زمان دیگری مورد تقاضا و



درخواست مخاطبان مؤمن منابر و محافل مذهبی است، سلسله مباحث معرفتی، اخلاقی و معنوی است که برگرفته از آیات، روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام می‌باشد و بتواند با قالبی نو و بایانی رسا و ارائه‌ای دلنشین، آرام بخش دل و جان روزه داران و چراغ راه جویندگان علم و معرفت باشد.

مرکز رسیدگی به امور مساجد در راستای رسالت خود در ارائه خدمات فرهنگی و تبلیغی به ائمه جماعات استان تهران، مجموعه‌ای از منشورات و محتواهای سودمند را به مناسبت ماه مبارک رمضان تدارک دیده است و این اثر حلقه‌ای از سلسله محتوایی است که مباحث گوناگون را با بهره‌گیری از قلمی شیوا و اثرگذار تألیف و گردآوری نموده است.

ضمن سپاس از تلاش‌ها و زحمات نویسندگان و محققین ارجمند و همکاران گرانقدر در اداره تولید و تأمین محتوای معاونت فرهنگی، امیدواریم این اثر، در نگاه شما گرامیان به ویژه ائمه محترم جماعات مقبول افتاده و پیشنهادات و نظرات ارزشمند خویش را از خادمان خویش در معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز دریغ نفرمایید.

جعلنا الله من عامری مساجد الله

مرکز رسیدگی به امور مساجد

معاونت فرهنگی - اجتماعی



۱۶

راه‌های  
شناخت  
خدا



«بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلَّلْتَنِي عَلَيْكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ  
وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَذْرِ مَا أَنْتَ»  
(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه<sup>۱</sup>

بر اساس آموزه‌های دینی، دعا افضل عبادات و محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند متعال است.<sup>۲</sup> در قرآن کریم می‌خوانیم:

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.»<sup>۳</sup>

این آیه به سه نکته اشاره دارد. نکته اول اینکه دعا عبادت است. نکته دوم اینکه ترك دعا استکبار است. نکته سوم اینکه خداوند مستکبران را، یعنی تارکان دعا را به دوزخ تهدید کرده است. در میان ادعیه‌ای که از اهل بیت (علیهم‌السلام) در ماه مبارک به ما رسیده، دعای ابو حمزه ثمالی است که سحرهای ماه مبارک رمضان، با

آن جلوه ویژه‌ای می‌یابد.

ابوحمزه ثمالی، از نظر زهد، سلمان عصر خود بوده است. از امام رضا علیه السلام نقل شده که ابوحمزه ثمالی، لقمان عصر خود می‌باشد. او امام زین العابدین، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام را درک کرده و از محضر نورانی ایشان، معارف الهی را فرا گرفته است.<sup>۴</sup> دعای ابوحمزه ثمالی، فرازهای زیبایی دارد. در اولین فرازهای آن می‌خوانیم:

«بِكَ عَرَفْتُكَ وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيَّكَ وَدَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَذْرِ مَا أَنْتَ؛ به وسیله خودت من تو را شناختم، تو مرا بر خود راهنمایی کردی و به سوی خود خواندی و اگر تو نبودى من ندانستم که تو کیستی.»

ما چه مقدار از خدا شناخت داریم؟ شناخت خدا چه نقشی در زندگی ما دارد؟ چرا انبیای الهی مدام می‌خواستند ما خدا را بشناسیم و تنها خدا را عبادت کنیم؟ راه‌های شناخت چیست؟

### متن و محتوا

تجربه برای ما ثابت کرده که برای انجام هر کاری شناخت و معرفت لازم است. هر قدر کار مهم‌تر باشد شناخت بیشتری برای آن لازم است. مثلاً برای ساخت یک ساختمان دو طبقه، حداکثر یک ماه مطالعه می‌کنند؛ اما برای ساخت یک مجموعه کامل ورزشی، تجاری، فرهنگی، شاید نیازمند مطالعه و شناختی یک یا دو ساله باشد.

امیرالمومنین علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«یا کَمیل ما مِن حَرکةِ الا و انْت مُحتاجُ فیها الی معرفةٍ؛ ای

کمیل! هیچ حرکتی نیست، مگر آنکه تو در آن حرکت محتاج

به شناخت و آگاهی هستی!»

حال چه کاری مهم‌تر از شناخت خدا؟ در حدیث قدسی مشهور آمده است:

«كُنْتُ كَنْزاً مَخْفِياً فَأَحْبَبْتُ أَنْ اعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِاعْرِفَ؛

من گنج مخفی بودم، پس دوست داشتم که شناخته شوم،

پس مخلوقات را خلق کردم تا شناخت شوم.»

## راه‌های شناخت خداوند

### ۱. توجه به آثار خداوند

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ

الْحَقُّ؛<sup>۷</sup> به زودی ما آیات خودمان را به ایشان در موجودات

نواحی جهان و در وجود خودشان نشان خواهیم داد تا برای

آنان روشن شود که: نشان داده شده (آیه‌ای که نشان ماست)

حَقٌّ است.»

اصلی‌ترین تعامل ما با عالم هستی، تعامل با حواس پنج‌گانه ما

می‌باشد. انسان باید از خود سؤال کند: این عالمی که در مقابل

اوست، با این نظام دقیق، با این ظرایف عجیب، با این ارتباط

شدید با یکدیگر، به دست چه کسی ایجاد شده است؟

آیا واقعاً این عالم اتفاقی بوده؟ اصلاً عقل ما اجازه چنین احتمالی

رامی دهد؟ چطور وقتی یک خودرو زیبا را می بینیم می گوئیم: کدام شرکتی، این خودرو را ساخته است! وقتی یک کتاب زیبا می بینیم، می گوئیم چه کسی آن را نوشته است! یک نقاشی زیبا می بینیم، می گوئیم چه کسی آن را به تصویر کشیده است! اما وقتی جهان با این همه شگفتی و زیبایی را می بینیم، اصلاً برایمان سؤال نمی شود که چه کسی این جهان را خلق نموده است؟

حتی جزیی ترین مخلوقات هم بر اساس نیاز و هدف خاصی خلق شده است؛ بنابراین نباید به از کنار حرکت زمین، تابش نور خورشید، زندگی منظم حیوانات، ارتباط شدید خشکی و آب و همه نشانه های خدا، عبور کرد و در آن ها اندیشه ننمود؟ امیرالمؤمنین علیه السلام با جمعی از پیروان در معبری عبور می نمود، پیرزنی را دید که با چرخ نخریسی خود مشغول رشتن پنبه بود. پرسید: «بِمَاذَا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ ای پیرزن! خدا را به چه چیزی شناختی؟»

پیرزن به جای جواب، دست از دسته چرخ برداشت. طولی نکشید پس از چند مرتبه دور زدن، چرخ از حرکت ایستاد. عجزه گفت: یا علی! چرخ بدین کوچکی برای حرکت احتیاج به چون منی دارد، آیا ممکن است افلاك به این عظمت و کرات به این بزرگی، بدون مدبری دانا و حکیم و صانعی توانا و علیم با نظم معینی به گردش افتد و از گردش خود باز نایستند. علی علیه السلام روی به اصحاب خود نمود و فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِدِينِ الْعَجَائِزِ؛ مانند پیرزان خدا را بشناسید.»<sup>۱</sup>



تابه حال دقت کرده‌اید، انسان‌ها چقدر زحمت می‌کشند تا یک شهر را مجهز به لوله‌های آب بکنند؟ شهری که بسیار بزرگ است و به سختی می‌توان جایی برای لوله‌های آن تعیین کرد. حال بیایید به یک برگ بنگریم. درون این برگ، یک شاه‌رگ اصلی است، تقسیم می‌شود، آن قدر تقسیم می‌شود که با چشم عادی زیرشاخه‌ها و لوله‌های فرعی آن را نمی‌بینیم. برگ‌گی که به اندازه کف دستمان می‌باشد، نظامی دارد که نسبت به تمامی لوله‌کشی‌های انسانی، از ظرافت و دقت بیشتری برخوردار است. این‌ها برخی از آثار وجودی خداوند متعال است که متأسفانه برخی از افراد از آن غافل هستند.

بنابراین یکی از راه‌های شناخت خداوند و درک صفات او، دقت کردن در آثار و اموری است که خداوند بر اساس صفات خود با نیکویی خاصی خلق کرده و در اختیار مخلوقاتش قرار داده است.

## ۲. خودشناسی برای خداشناسی

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت شده:

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»<sup>۹</sup>

اگر واقعاً خودمان را بشناسیم، خدا را هم خواهیم شناخت. ما درباره خود چه می‌دانیم؟ آیا از حقیقت خود آگاه هستیم؟ چرا خداوند متعالی در مورد خلقت ما فرموده: «تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»<sup>۱۰</sup>؟

ما کمتر به قدرت‌های خودمان توجه می‌کنیم! درباره نظام جسمان می‌اندیشیم! معمولاً ما به خودمان عادت کرده‌ایم.

تپش‌های قلب، برای ما عادی شده؛ دیدن و شنیدن برای ما عادی شده؛ راه رفتن و فکر کردن و ساختن و اختراع کردن و... همه چیز عادی گشته و همه این‌ها را از خودمان می‌بینیم و حواسمان نیست خالق اصلی این‌ها چه کسی است؟! در دیوان منسوب به امیرالمومنین (علیه‌السلام) آمده است:

وَتَحَسَّبُ [تزعّم] أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ  
وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

(ای انسان!) آیا گمان می‌کنی که تو موجود کوچکی هستی، در حالی که دنیای بزرگی در تو نهفته است؟!)

وَأَنْتَ الْكِتَابُ الْمُبِينُ الَّذِي  
بِأَحْرُفِهِ يَظْهَرُ الْمُضْمَرُ

ای انسان، تو کتاب روشنی هستی که با حروفش هر پنهانی آشکار می‌شود.

اگر انسان بفهمد در تمامی شئون وجودیش، احساس وابستگی دارد، اگر بفهمد لحظه لحظه عمرش وابسته به عنایت خدا است. اگر متوجه باشد که فطرتش او را به دنبال محبوبی می‌کشاند و می‌تواند با بازگشت به فطرتش خدا را بدون هیچ واسطه‌ای، بشناسد، اگر به این امور توجه کند، قطعاً می‌تواند تا حدودی خدای خود را بشناسد و جایگاه خود را در برابر خالقش

درک کند.

شخصی نقل می‌کند خدمت «هشام بن سالم» که از شاگردان بزرگ مکتب امام صادق (علیه السلام) بود رسیدم. از او پرسیدم: اگر کسی از من سؤال کند؛ چگونه خدایت را شناختی؟ در جواب او چه بگویم؟

هشام گفت: اگر کسی از من بپرسد، خدایت را چگونه شناختی؟ در پاسخ می‌گویم: «من خداوند را به واسطه وجود خودم شناختم. او نزدیک‌ترین چیزها به من است؛ زیرا می‌بینم اندام من، دارای تشکیلاتی است که اجزای گوناگون آن با نظم خاص در جای خود قرار گرفته است. ترکیب این اجزا با کمال دقت انجام گرفته و دارای آفرینش دقیقی است و انواع نقاشی‌ها بدون کم و زیاد در آن وجود دارد. می‌بینم که برای من حواس گوناگون و اعضای مختلف از قبیل چشم، گوش، قوه شامه، ذائقه و لامسه آفریده شده و هر کدام به تنهایی وظیفه خویش را انجام می‌دهد.

در اینجا هر انسان عاقل، عقلا محال می‌داند که این ترکیب منظم، بدن ناظم و این نقشه دقیق، بدون نقاش به وجود آمده باشد. از این راه فهمیدم که نظام وجود و نقش‌های بدنم بدون ناظم و طراح باهوش نبوده و نیازمند به آفریدگار می‌باشد.»<sup>۱۲</sup>

امام حسین (علیه السلام) که در اوج معرفت نسبت به خداوند است و نعمت‌های خدا را بیشتر می‌شناسد، در روز عرفه این چنین نجوا می‌کند:

«فَأَيُّ نِعْمِكَ يَا إِلَهِي أَحْصَى عَدَدًا وَذَكَرَ أُمَّ أَيْ عَطَايَاكَ أَقَوْمًا بِهَا  
شُكْرًا وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُّونَ أَوْ يَبْلُغَ عِلْمًا بِهَا

الحَافِظُونَ<sup>۱۳</sup>؛ پس کدامین نعمت هایت را ای معبودم بشمارم  
و یاد آورم؟ یا کدامین عطایت را سپاس گویم؟ و حال آنکه ای  
خدای من! بیش از آن است که شمارندگان بتوانند بشمارند و  
یا به یاد دارندگان بتوانند آن‌ها را به خاطر بسپارند.»

آن حضرت در بخشی از دعا برخی از نعمت‌های ریزتن انسان را  
چنین برمی‌شمارد:

«أَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيْمَانِي... وَ عِلَاقِ مَجَارِي نُورِ بَصْرِي  
وَ أَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي وَ خُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي وَ خَذَارِيفِ  
مَارِنِ عَزِينِي وَ مَسَارِبِ سَمَاحِ سَمْعِي وَ مَا ضَمَّتْ وَ أَطْبَقَتْ  
عَلَيْهِ شَفَتَائِي وَ حَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي... وَ أَظْرَافِ أُنَامِلِي وَ  
لَحْمِي وَ دَمِي وَ شَعْرِي وَ بَشْرِي وَ عَصْبِي وَ قَصْبِي وَ عِظَامِي وَ  
مُخِّي وَ عُرْوَقِي وَ جَمِيعِ جَوَارِحِي...<sup>۱۴</sup>؛ من گواهی می‌دهم ای  
معبود من! با حقیقت ایمانم... و آویزه‌های راه‌های جریان  
نور دیده‌ام و چین‌های صفحه پیشانیم و درزهای حفره‌های  
گردش نفسم (خونم) و پژه‌های نرمه تیغه بینی‌ام و حفره‌ها  
(تارها)ی پرده شنوایی گوشم و آنچه ضمیمه شد و برهم  
نهاد دو لبم و گردش‌های سخن‌سازانه زبانم،... گوشه‌های  
سرانگشتانم و گوشتم و خونم و مویم و رویه پوستم و عصبم  
و نایم و استخوان‌هایم و مغزم و رگ‌هایم و همه اعضایم.»

اگر در خودشناسی، همین را بفهمیم که هیچ چیز نیستیم،  
بفهمیم که هر چه هست خدا است، اگر بفهمیم که فقیر محض  
هستیم به بزرگ‌ترین نعمت رسیده‌ایم.

### ۳. شناخت خدا به واسطه شناخت اولیای خدا

خدا را باید شناخت، اما از نشانه‌هایش یکی از بهترین نشانه‌های خدا، بندگان صالح او هستند که سرشار از نشانه‌های او هستند. بنده صالح خدا، حرف می‌زند آدمی را یاد خدا می‌اندازد، راه می‌رود، می‌نشیند، هر کاری می‌کند آدمی یاد خدا می‌افتد. از حضرت عیسی (علیه السلام) پرسیدند با چه کسی هم نشین باشیم فرمود:

«قَالَ مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهُ زُؤَيْتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَعِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ»<sup>۱۵</sup>؛ کسی که دیدنش شما را به یاد خدا می‌اندازد، سخن گفتنش موجب ازدیاد علمتان می‌گردد و عملش شما را به آخرت علاقمند می‌کند.»

حال چه هم نشینی بهتر از اهل بیت (علیهم السلام)؟

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را!

این شعریک انسان عادی نیست، این شعرا از الهامات الهی است.

آیت الله مرعشی قدس می‌گوید: شبی توسلی پیدا کردم تا یکی از اولیای خدا را در خواب ببینم. آن شب در عالم خواب، دیدم که در زاویه مسجد کوفه نشسته‌ام و وجود مبارک مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) با جمعی حضور دارند. حضرت فرمودند: شعراي اهل بیت را

بیاورید. چند تن از شعرای عرب را آوردند. فرمودند: شعرای فارس زبان را نیز بیاورید، آنگاه محتشم و چند تن از شعرای فارسی زبان آمدند. فرمودند: شهریار ما کجاست؟ شهریار آمد. حضرت خطاب به شهریار فرمودند: شعرت را بخوان؟ شهریار این شعر را خواندند:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را  
 که به ما سوا فکندی همه سایه همارا  
 دل اگر خداشناسی همه درخ علی بین  
 به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

آیت الله مرعشی نجفی قدس سره می فرماید: زمانی که شعر شهریار تمام شد، از خواب بیدار شدم. چون من شهریار را ندیده بودم، فردای آن روز، جوایای حال شهریار شاعر شدم؟ گفتند: شاعری است که در تبریز زندگی می کند. گفتم: از جانب من او را دعوت کنید که به قم نزد من بیاید. چند روز بعد شهریار آمد، دیدم همان کسی است که من او را در خواب در حضور حضرت علی علیه السلام دیده ام. از او پرسیدم: این شعر «علی ای همای رحمت» را کی سروده ای؟ شهریار با حالت تعجب، از من سؤال کرد که شما از کجا خبر دارید که من این شعر را سروده ام؟ زیرا تا کنون من نه این شعر را به کسی داده ام و نه درباره آن با کسی صحبت کرده ام.

مرحوم مرعشی نجفی قدس سره جریان شعرخوانی شهریار به دستور حضرت علی علیه السلام در خواب را تعریف کرد و گفت: شما شاعری که

مطلع آن را به یاد دارم، خواندید. شهریار فوق العاده منقلب شده و گفته بود: من فلان شب این شعر را ساخته‌ام و همان طور که قبلاً عرض کردم، تاکنون کسی را در جریان سرودن این شعر قرار نداده‌ام. آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره فرمودند: وقتی شهریار، تاریخ و ساعت سرودن شعر را گفت، معلوم شد مقارن ساعتی که شهریار آخرین مصراع شعر خود را تمام کرده، من آن خواب را دیده‌ام.

ایشان چندین بار به دنبال نقل این خواب فرمودند: یقیناً در سرودن این غزل، به شهریار الهام شده که توانسته است، چنین غزلی با این مضامین عالی بسراید.<sup>۱۶</sup>

خوشا بر شهریار که مورد توجه و عنایت جدّش علی علیه السلام قرار گرفته است. آری، این بزرگواران، خاندان کرم هستند و همه ما در ذیل عنایات آنان به سر می‌بریم.

در همین شعری که مرحوم شهریار گفته‌اند، علی علیه السلام به عنوان باب شناخت خداوند معرفی شده است که با شناخت او فرمایشات ایشان، می‌توان به شناخت خداوند رسید.

نقل شده روزی مردی در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان! با چه چیز خدایت را شناختی؟ فرمود: با شکسته شدن عزم‌ها و همّت‌ها؛ چون تصمیم به انجام کاری گرفتم، مانع شد؛ و چون عزم کردم پس قضای الهی با عزمم مخالفت نمود؛ پس دریافتم که مدبّر، کسی است جز من.

مرد گفت: چه چیزی باعث شد، شکر نعمت‌های او را به جای آوری؟

حضرت علی (علیه السلام) فرمود: به بلایا نگریستم که خداوند، آن‌ها را از من دور نمود و غیر مرا دچار آن ساخت؛ از این رو دریافتم که او به من نعمت ارزانی داشته است، پس شکرش را بر خود لازم دانستم.

مرد پرسید: چرا لقایش را دوست داری؟

فرمود: چون دریافتم که برای من دین فرشتگان و فرستادگان و پیامبران را برگزیده؛ دانستم که مرا گرامی داشته و فراموشم نکرده است. پس مشتاق لقایش شدم.<sup>۱۷</sup>

نکته آخر این است که از خود خدانیز بخواهید تا ما را در مسیر شناخت کمک کند؛ زیرا شناخت خدا بدون عنایت خدا محال است. امام صادق (علیه السلام) به زراره توصیه می‌کند، اگر آخرالزمان را درک کردی این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَن دِينِي»<sup>۱۸</sup>

آری باید از خود او بخواهیم، به دنبال حقیقت باشیم چرا که اگر او را شناختیم، راه را شناخته ایم و اگر راه را شناختیم، از دین گمراه نمی‌شویم.





۱. روش ابهام و سؤال.
۲. عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۳۹. «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ - أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»
۳. غافر/ ۶۰. «و پروردگارتان فرمود مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ در می‌آیند»
۴. شرح دعای ابوحمزه ثمالی به روایت آیه الله جوادی آملی (حفظه الله)
۵. تحف العقول، ص ۱۷۱.
۶. الذریعه، ج ۱، ص ۴۲۱.
۷. فصلت/ ۵۳-۵۴.
۸. احیاء العلوم، ج ۳، ص ۵۷.
۹. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۹۹.
۱۰. مؤمنون/ ۱۴.
۱۱. دیوان أمير المؤمنين (علیه السلام)، ص ۱۷۵.
۱۲. توحید صدوق، ص ۲۸۹.
۱۳. مفاتیح الجنان، دعای عرفه.
۱۴. همان.
۱۵. کافی، ج ۱، ص ۳۹.
۱۶. جزوه فراهایی از وصیت نامه الهی - اخلاقی حضرت آیه الله مرعشی نجفی (قدس سره)، ص ۶۰.
۱۷. توحید صدوق، ص ۲۰۹.
۱۸. کافی، ج ۱، ص ۳۳۷.



۱۷

گفتگوهای

پیامبر صلی الله علیه وآله

در شب معراج



«وَاسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ ﷺ أَبَدًا مَا اسْتَعْمَرْتَنِي»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه<sup>۱</sup>

خداوند متعال، در آیات متعددی از قرآن کریم، درباره پیامبران الهی سخن گفته و گاه به طور مستقیم و گاه به شکل غیر مستقیم، پیامبران را معرفی کرده است. در این آیات ویژگی‌هایی دیده می‌شود که فقط برای وجود نورانی رسول اکرم ﷺ بوده و هیچ‌یک از انبیاء الهی صاحب این امتیازات نبوده‌اند و تا روز قیامت کسی به این ویژگی‌ها متّصف نخواهد شد.

این حقیقت را قرآن کریم به صراحت بیان داشته، می‌فرماید:

«لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ<sup>۲</sup>؛ مَطْمَئِنَّا مَا بَعْضِي

پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم.»

رسول خدا ﷺ نیز می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى... فَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ<sup>۳</sup>؛ خدای

متعال،... مرا بر تمامی پیامبران و مرسلان برتری داد.»

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه علاوه بر اطاعت از خداوند، اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نیز درخواست می‌کند:

«وَاسْتَعْمَلْنِي بِطَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَبَدًا مَا اسْتَعْمَرْتَنِي؛ و همیشه تا زنده‌ام مرا به طاعت خود و اطاعت پیامبرت محمد (صلی الله علیه و آله) و آدار کن.»

یکی از امتیازات خاصی که خداوند متعال برای پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) قرار داده و هیچ پیامبر دیگری آن را درک نکرده است، مسئله «معراج رسول اکرم (صلی الله علیه و آله)» است. صد و بیست و چهار هزار برگزیده الهی معرفی شده‌اند؛ اما فقط یکی از آن‌ها مفتخر به معراج و ملاقات ویژه پروردگار شده است.

در دو آیه از آیات قرآن به داستان معراج اشاره شده است. آیه اول در سوره مبارکه اسراء است که در آن به مرحله اول این سفر شبانه اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ؛ پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی (که گرداگردش را پربرکت ساخته‌ایم) برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم چرا که او شنوا و بیناست.»

آیه دوم که به مرحله دوم معراج می‌پردازد، در سوره مبارکه نجم می‌باشد که خداوند می‌فرماید:

«وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى، فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى؛<sup>۵</sup> در حالی که او در افق اعلی بود سپس نزدیک آمد و نزدیک تر شد تا فاصله اش به قدر طول دو انتهای کمان یا نزدیک تر شد، آنگاه به بنده اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود.»

امام رضا علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند که:

«لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ بَلَغَ بِي جَبْرَائِيلُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأهُ جَبْرَائِيلُ قَطُّ فَكَشَفَ لِي فَأَرَانِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ مَا أَحَبَّ؟ هنگامی که در معراج به آسمان ها سیر داده شدم، جبرئیل مرا به مکانی برد که هرگز خود به آن مکان و مقام پا نگذاشته بود. در آن مقام، پرده ها برای من کنار زده شد، پس خداوند از نور عظمت خویش آن مقدار که دوست داشت، نشانم داد.»

### متن و محتوا

در این سفر شبانه و عروج آسمانی با توجه به شایستگی های پیامبر صلی الله علیه و آله در ابعاد مختلف، بخشی از آیات عظمت الهی، به ایشان نشان داده شد و حقایقی برای وجود مبارک حضرت آشکار گردید.

علاوه بر این مشاهدات، گفتگویی بین پروردگار متعال و وجود نورانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله انجام شد که برای ره جویان راه بندگی، بسیار شنیدنی و مفید می باشد.

یکی از این گفتگوها را مرحوم علامه مجلسی در «بحار الانوار، جلد ۷۷، صفحه ۲۱» ذکر کرده است. این گفتگو یکی از طولانی ترین احادیث قدسی است<sup>۷</sup> که حقیقتاً راه و روش عبودیت و مسیر زندگی توأم با بندگی را به خوبی ترسیم کرده است. در این حدیث بارها و بارها خداوند متعال به اشکال مختلفی اوصافی از بندگان خالص و اهل ایمان را بیان می فرماید. اگرچه حدیث بسیار مفصل است اما:

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

لذا در این چند خط سعی می شود فقط یک فراز از آن کلمات نورانی در حد اختصار شرح داده شود. در بخشی از این روایت شریف خداوند متعال تعجب و شگفتی خود را از سه گروه بیان کرده است:

**گروه اول: ضایع کنندگان نماز**

«يَا أَحْمَدُ عَجِبْتُ مِنْ ثَلَاثَةٍ عَبِيدٍ: عَبْدٍ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَهُوَ يَعْلَمُ إِلَى مَنْ يَرْفَعُ يَدَيْهِ وَقَدَّامَ مَنْ هُوَ وَهُوَ يَنْعَسُ؛ يَا أَحْمَدُ! از سه دسته اربندگانم تعجب می کنم،<sup>۸</sup> دسته اول: بنده ای که به نماز می ایستد و می داند دستان خود را به سمت چه کسی بلند کرده و در برابر چه کسی ایستاده و در عین حال خواب آلود است.»

چقدر زشت و ناپسند است که ما در مقابل خدا بایستیم و توجه



نداشته باشیم در برابر چه کسی ایستاده‌ایم و چه می‌گوییم! خداوند این حالت را از علائم منافقان به شمار آورده است:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كَسَالَى يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا؛ منافقان می‌خواهند خدا را فریب دهند در حالی که او آن‌ها را فریب می‌دهد و هنگامی که به نماز برمی‌خیزند، با کسالت برمی‌خیزند و در برابر مردم ریامی‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌نمایند.»

وقتی ما به نماز می‌ایستیم، کمتر به نماز توجه داریم و توجهمان به سایر مسائل معطوف می‌گردد. گاهی مسائلی که مربوط به ده‌ها سال قبل است، به خاطرمان می‌آید. تازه وقتی می‌خواهیم سلام بدهیم، متوجه می‌شویم که نماز می‌خواندیم!

روزی سید رضی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ به نماز جماعتی که به امامت برادرش سید مرتضی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اقامه می‌شد حاضر گشت و نمازش را با حضور قلب و با حال و هوایی عارفانه می‌خواند. هنگامی که موج نمازگزاران سر از رکوع برمی‌داشتند، چشم سید رضی به برادرش که در محراب نماز ایستاده بود افتاد و ناگهان او را در برکه‌ای از خون شناوردید، نیت خود را عوض کرد و به تنهایی (بدون اقتدا به جماعت) نمازش را به پایان برد. وقتی سید مرتضی، علت این کار را از برادرش سید رضی جویا شد، جواب داد: ناگهان تو را در دریایی از خون شناوردیدم! سید مرتضی گفته برادرش را تصدیق کرده و گفت: در آن حال، من ناخودآگاه درباره مسئله‌ای از مسائل

شرعی می‌اندیشیدم که پیش از آمدن به نماز از من پرسیده بودند.<sup>۱۰</sup>

اگر چه نماز و نمازگزاران در آیات و روایات بسیار مورد احترام قرار گرفته‌اند؛ اما گاهی بعضی نمازگزاران در آیات مذمت شده‌اند. آنجا که خداوند متعال می‌فرماید:

«فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ»<sup>۱۱</sup>

یکی از نمازهایی که در روایات مورد مذمت واقع شده‌اند نمازهایی است که بدون حضور قلب و بدون توجه خوانده شود تا جایی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

«إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِنَّمَا لَهُ مِنْ صَلَاتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَيْهِ»<sup>۱۲</sup>

بنده‌ای که در برابر خدا (برای نماز) می‌ایستد، از نماز همان مقداری که حضور قلب داشته نصیب اوست.

برای حضور قلب در نماز چه باید کرد؟ دستورات عمل‌های فراوانی برای تحصیل حضور قلب در نماز سفارش شده است؛ اما به دلیل اختصارگویی به یکی از مؤثرترین راه‌های آن از لسان مبارک امام سجاد (علیه السلام) اشاره می‌شود. حضرت فرمودند:

«وَإِذَا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلَاةَ مُوَدَّعٍ»<sup>۱۳</sup>؛ وقتی نماز می‌خوانی فرض

کن (در آستانه مرگ هستی) آخرین نمازت را می‌خوانی.

ما وقتی نماز می‌خوانیم، نمی‌دانیم که موفق می‌شویم نماز

دیگری بخوانیم یا نه، از این رو امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: فرض کن این آخرین نمازی است که می‌خوانی. اگر انسان بداند، از عمرش تنها به اندازه خواندن چند رکعت نماز باقی مانده است، حواسش را جمع می‌کند و سعی می‌کند نمازش را بهتر و شایسته‌تر به جا آورد، حال که ما نمی‌دانیم عمرمان تا کی باقی است، فرض کنیم این آخرین نمازی است که به جا می‌آوریم. چنین تصویری باعث می‌گردد در برابر شیطان مقاومت کنیم و او را از خود برانیم و از لحظات و دقایقی که در نماز سپری می‌کنیم، بهره بیشتری ببریم. شکی نیست که چنین حالتی در پدید آمدن حضور قلب مؤثر است.

فردی در حاشیه جاده‌ای مشغول نماز بود. مجنون بدون اینکه متوجه شود، از بین او و مهرش عبور کرد.

مرد نمازش را قطع کرد و داد زد: ای آقا! چرا بین من و خدایم فاصله انداختی؟

مجنون تازه متوجه حضور آن مرد شد. نگاهی به مهر نمازش کرد و گفت: من که عاشق لیلی هستم، تو را ندیدم، تو که عاشق خدای لیلی هستی، چگونه دیدی که من بین تو و خدایت فاصله انداختم!

امام پنجم علیه السلام فرمود علی بن الحسین علیه السلام در هر شبانه‌روزی هزار رکعت نماز می‌خواند چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام این کار را انجام می‌داد. ایشان پانصد نخله خرما داشت و پای هر نخله‌ای دو رکعت نماز می‌گذاشت و چون به نماز می‌ایستاد، رنگش دگرگون می‌شد در نماز می‌ایستاد چنانکه بنده ذلیل پیش پادشاه بزرگی

بایستد اندامش از ترس خدای لرزید، نماز کسی را می خواند که با نماز وداع می کند و عقیده دارد که نماز دیگر را نخواهد خواند و عمرش کفاف نخواهد داد که نماز بهتری بجا بیاورد.<sup>۱۴</sup>

### گروه دوم: حریصان در کسب روزی

«وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَهُ قُوَّةٌ يَوْمٍ مِنَ الْحَشِيشِ أَوْ غَيْرِهِ وَهُوَ يَهْتَمُّ لِعَدِيٍّ<sup>۱۵</sup>؛ دسته دوم: بنده ای که غذای امروزش فراهم است و کوشش می کند برای فردای خود ذخیره کند.»

این فراز از حدیث اشاره به افرادی دارد که حریصند و بخل می ورزند و منافاتی با کار و تلاش و کوشش برای به دست آوردن رزق حلال ندارد. در حقیقت شامل افرادی است که نگران رزق خود در آینده هستند.

روزی، یکی از نیازهای اساسی انسان است و لذا ترس از آینده و چگونگی تأمین «روزی»، یک نگرانی عمومی است. نگرانی اگر به اندازه باشد و از حدّ متعارف نگذرد، برای کسب روزی مفید است؛ اما اگر افزایش یابد و از حدّ معمول بگذرد، به افزایش تنیدگی و فشار روانی منجر شده، رضایت از زندگی را به مخاطره می اندازد.

بهترین راه، برای درمان این بیماری خطرناک، «تفکر در رزاقیت خداوند» است.

«إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ<sup>۱۶</sup>؛ خداوند روزی دهنده و

صاحب قوت و قدرت است.»

وقتی انسان بداند روزی اش به دست صاحب قدرت است، احساس اطمینان و آرامش می‌کند. خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید:

«يَا ابْنَ آدَمَ خَلَقْتُكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُظْفَةٍ فَلَمْ أَعِ بِخَلْقِكَ أَوْ يُعِينِنِي رَغِيْفُ أَشَوْفِهِ إِلَيْكَ فِي حِينِهِ»<sup>۱۷</sup>؛ ای پسر آدم! من ابتدا که تو را از خاک و سپس از نطفه آفریدم، برایم دشوار و سخت نبود، آیا در رساندن قرص نانی که در وقت خود به تو برسانم درمانده شده‌ام.»

در قرآن کریم می‌خوانیم:

«وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ»<sup>۱۸</sup>

حضرت موسی بن عمران علیه السلام به خداوند عرض کرد: می‌خواهم روزی دادن به موجودات را به من نشان بدهی. فرمود: موجودات بی‌شمار هستند، همه آن‌ها را نمی‌شود به تو نشان بدهم، اما نمونه‌ای را به تو نشان می‌دهم. فردا تنها به کنار ساحل نیل بیا. آمد و دید حشره‌ای از راه دور، از خشکی می‌آید و غذای خیلی مختصری به دهان او است. خدا فرمود: ای موسی! این حشره را تماشا کن! حشره تا کنار آب آمد. قورباغه‌ای در آمد و دهانش را باز کرد، حشره آن غذا را روی زبان قورباغه گذاشت. قورباغه دهانش را بست و فرورفت.

خدا به حضرت موسی علیه السلام فرمود: با عصا به آب بزن تا راه باز شود.

چنانچه وقتی قوم بنی اسرائیل را می خواست از رود نیل ببرد، با نوك عصا به آب زد، دوازده راه خشکی در وسط آب باز شد. فرمود: برو و فرعونیان نیز به دنبال شما می آیند، وقتی شما بیرون رفتید، من آب را دوباره به هم می آورم و همه غرق می شوند.

حضرت موسی (علیه السلام) عصا را به آب زد، جاده باز شد. از آن کوچه ای که در آب باز شد پایین رفت. دید قورباغه ای نیز آن پایین است. در سنگ چهارگوش سیاهی در کف آب، سوراخی شبیه به لانه مورچگان بود.

مورچه ای سر خود را از این لانه بیرون کرد، قورباغه آن غذا را به مورچه داد. مورچه رفت و قورباغه برگشت. خطاب رسید: نوك عصا را به این سنگ بزن تا باز شود. نوك عصا را زد، سنگ باز شد، کرم کوری در این لانه بود، خطاب رسید: هر روز غذای این کرم کور را این گونه می دهم.<sup>۱۹</sup>

### گروه سوم: خوشحالان ناآگاه

«وَعَجِبْتُ مِنْ عَبْدٍ لَا يَدْرِي أَنِّي رَاضٍ عَنْهُ أَوْ سَاخِطٌ عَلَيْهِ وَهُوَ يَضْحَكُ دَسْتَهُ سَوْمٌ: بنده ای که نمی داند من از او راضی هستم یا خشمناکم و در عین حال او همواره شاد و خندان است.»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«مَنْ صَحَّهَ يَقِينِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يُرِضِيَ النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ؛<sup>۲۰</sup> از درستی یقین شخص مسلمان این است که مردم را خشنود نکنند به خشم خدا.»

جمله «مردم را خشنود نکند به خشم خدا»، از جمله‌هایی است که در برنامه‌های خودسازی در مرحله مراقبه نفس گفته می‌شود. اینکه انسان همیشه توجه داشته باشد، هر کاری را می‌خواهد انجام دهد، به دنبال جلب رضایت خدا بوده و به امر دیگری توجه نداشته باشد.

هنگامی امام سجاد علیه السلام به خطیب جمعه در مجلس یزید اعتراض کرد فرمود:

«وَيْلَكَ أَيُّهَا الْخَاطِبُ اشْتَرَيْتَ مَرْضَاةَ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ؟»<sup>۳۱</sup> وای بر توای خطیب! خشنودی مخلوق را در برابر خشم و غضب خدا خریدی؟»

برخی افراد برای اینکه دوستان و دیگران را خوشحال کنند، خدا را فراموش می‌کنند؛ اما انسان‌های مؤمن دغدغه‌ای جز رضایت حضرت حق ندارند.

یکی از آن انسان‌های مؤمن حضرت خدیجه علیها السلام بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این بانوی بزرگ اظهارات شگفتی دارد و در روایتی در شأن وی فرمود:

«أَفْضَلُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ أَرْبَعُ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَ وَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَ آسِيَةَ بِنْتِ مُزَاحِمِ امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ»<sup>۳۲</sup>؛ برترین زنان بهشت، چهار زن می‌باشند. خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم همسر فرعون.»

اما نقل شده زمانی که این بانوی گران قدر اسلام، بیمار شد و بیماریش شدت گرفت، پیغمبر ﷺ نزد او رفت و کنار بسترش نشست. خدیجه رضی الله عنها گریه می کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدیجه جان! چرا گریه می کنی؟ عرض کرد: الآن که لحظات آخر عمرم است، فقط برای يك مسئله گریه می کنم و آن این است که نمی دانم الآن که دارم می میرم، آیا خدا از من راضی است یا نه؟ جبرئیل علیه السلام نازل شد و فرمود: یا رسول الله! خدا می فرماید، سلام من را به خدیجه رضی الله عنها برسان و بگو، من از تو راضی هستم. خدیجه شاد شد. ۲۳





۱. روش ابهام در موضوع.
۲. اسراء / ۵۵.
۳. تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۹۸.
۴. اسراء / ۱.
۵. نجم / ۷ تا ۱۰.
۶. بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۶۹.
۷. به نقل از راهیان کوی دوست (شرح حدیث معراج)، آیت الله مصباح یزدی، ص ۱۷.
۸. حالاتی مثل تعجب، ترس، اندوه و سایر احساسات، به موجود مادی که به ماده تعلق دارد اختصاص دارد و خدای متعال منزه است از اینکه از چیزی تعجب کند، یا بترسد و یا اندوهگین شود و اگر خداوند این تعابیر را درباره خویش به کار برده، خواسته است به زبان ما سخن گفته باشد.
۹. نساء / ۱۴۲.
۱۰. نماز ابرار، ص ۷۹.
۱۱. ماعون / ۴ و ۵.
۱۲. تحف العقول، ص ۱۰۳.
۱۳. بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۰۸.
۱۴. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶.
۱۵. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۶. ذاریات / ۵۸.
۱۷. عدة الداعی و نجاح الساعی، ص ۹۳.
۱۸. هود / ۶.
۱۹. لئالی الاخبار، ج ۲، ص ۵۲ و ۵۳ به نقل از کتاب گناه و سبب آن، ص ۳۵۴.
۲۰. کافی، ج ۳، ص ۱۴۹.
۲۱. لهوف، ترجمه دکتر عقیقی بخشایشی، ص ۲۰۸.
۲۲. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۱۷۸.
۲۳. شجره طوبی، ج ۲، ص ۲۳۴.



۱۸

گزیرناپذیری  
از حکومت الهی



«الهی! ... وَمِنْ أَيْنَ لِي النَّجَاهُ وَلَا تُسْتَطَاعُ إِلَّا بِكَ لَا الَّذِي أَحْسَنَ  
 اسْتَعْنَىٰ عَنْ عَوْنِكَ وَرَحْمَتِكَ وَلَا الَّذِي أَسَاءَ وَاجْتَرَّ عَلَيْكَ وَلَمْ يَرْضِكَ  
 خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ»  
 (دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه

آنگاه که کودکی به خواسته‌ای می‌رسد، مثلاً با حيله‌های  
 کودکانه اسباب بازی دلخواه خود را به دست می‌آورد؛ شادمان  
 می‌شود و گمان می‌کند که دیگر این شیء برای خود اوست، هیچ  
 کسی نمی‌تواند از او بگیرد و به گمانش می‌تواند با آن هر کاری  
 انجام دهد، حتی کارهایی که به ضرر خود و دیگران باشد! او فکر  
 می‌کند همه چیز برای او تمام شده است؛ اما تا می‌خواهد با آن  
 اسباب بازی کار خطرناکی انجام دهد، مادرش آن وسیله را از او  
 می‌گیرد. گرفتن اسباب بازی همانا و شروع گریه همانا.  
 همین کودک وقتی بزرگتر می‌شود، باز هم دست به انجام کارهایی  
 می‌زند و گمان می‌کند این کارها و چیزها برای خودش هست و هیچ

کسی نمی‌تواند جلوی او را بگیرد. همسایه آزاری می‌کند، می‌گویی چه می‌کنی! می‌گویی «چهار دیواری، اختیاری!» به او می‌گویی: قوانین رانندگی را رعایت کن! اینقدر تند رانندگی نکن! می‌گویی دو بیست میلیون پول ماشین نداده‌ام که فقط نگاهش کنم! به او می‌گویی به نیازمندان کمک کن، می‌گویی جان کنده‌ام، زحمت کشیده‌ام، پول درآورده‌ام، علف خرس که نیست!<sup>۱</sup>

مانیز چنین حالاتی رایا در خود و یا در دیگران دیده‌ایم! اما چرا این اتفاقات رخ می‌دهد؟

ریشه این حالات بدی که در آدمیان مشاهده می‌شود، «استغناء و بی‌نیازی از خداوند متعال» است. زمانی که شخصی احساس استقلال کرد، طغیان می‌کند:

«كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ۚ ۱۰۱  
 كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِيَفْغَىٰ أَنْ رَأَىٰ اسْتِغْنَىٰ ۚ ۱۰۲  
 حَقًّا كَيْفَ أَنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ ۚ ۱۰۳»  
 می‌کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد.»

در تاریخ می‌بینیم، کسانی که موجب فساد شده‌اند، این ویژگی را داشته‌اند. به روش حکومت فرعون نگاه کنید که خواسته‌های مستانه فراوانی داشته:

«إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۙ ۲۰۵  
 فرعون در سرزمین [مصر] سربرافراشت، و مردم آن را طبقه طبقه ساخت؛ طبقه‌ای از آنان را بزبون می‌داشت: پسرانشان را سرمی‌برید، و زنانشان را [برای بهره‌کشی] زنده بر جای می‌گذاشت، که وی از فسادکاران بود.»

آیا حقیقتاً ما مستقل هستیم و در عالم هستی همه چیز به خود ما سپرده شده است؟ آیا در عالم برنامه‌های ما بدون حساب و کتاب است و می‌توانیم دست به هر کاری بزنیم یا اینکه تحت فرمان و کنترل می‌باشیم؟

### متن و محتوا

بسیار واضح است که نه به وجود آمدن ما، دست خودمان بوده و نه از دنیا رفتنمان، نه می‌توانیم سلامتی خود را تضمین کنیم نه می‌توانیم به اراده خود از بیماری‌ها رها شویم! از چگونگی مرگ و زندگی خود آگاه نیستیم و نمی‌دانیم کجا دفن می‌شویم. می‌خواهیم در حالی که معلوم نیست، دیگر بیدار شویم. این چه استقلال است که برخی از افراد ادعای آن را دارند؟

چطور می‌توانیم بگوییم مستقل هستیم در حالی که اگر دمی رفت، در تحقق بازدمش استقلال نداریم و تا خدا نخواهد بازدمی محقق نمی‌شود؟

آری، اگر قبول کرده‌ایم که خالق داریم، باید بدانیم، خالق کسی نیست که بسازد و برود، بلکه لحظه لحظه وجود مخلوق وابسته به خالق است. ریشه بسیاری از اشتباهات ما این است که خود را جدای از خالقمان می‌بینیم، نمی‌فهمیم وابسته به او هستیم؛ برای درمان این حالت، شایسته است بدانیم خداوند قادر مطلق است و همه قدرت‌ها در برابر قدرت بی‌نهایت الهی ناچیز است. نکته دیگر اینکه باید خود را تحت فرمان و حکومت الهی بدانیم. برای حاکمیت مقتدرانه الهی در عالم نشانه‌های متعددی وجود دارد که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.

## نشانه‌های گریزناپذیری بنده از حکومت الهی ۱. ضعف و ناتوانی انسان

انسان ضعیف خلق شده و ضعف صفت ذاتی اوست:

«خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا»

یعنی انسان در برابر خداوند و قدرت نامحدود او، هیچ است.

خداوند متعال در آیه ۵۴ سوره روم می‌فرماید:

«اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ

جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ؛

خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی، قوتی

بخشید، آنگاه بعد از توانایی و قوت، ضعف و پیری قرار داد؛ او

هرچه بخواهد می‌آفریند، و اوست دانای توانا.»

اگر کسی ضعف خود در برابر خدا را درک کند، سبب پرهیز او از سرکشی شده و به ریسمان محکم الهی چنگ می‌زند. ما باید بدانیم اگر عالم دهر هم باشیم، ممکن است در یک لحظه همه علوممان را فراموش کنیم.

مرحوم آقای بهجت قدس سره می‌فرماید: «مرحوم آقا شیخ

محمد حسین اصفهانی غروی درسی را برگزار کردند که بزرگانی

چون مرحوم آقای میلانی، مرحوم آقای طباطبایی و مرحوم

آقا شیخ علی محمد بروجردی در آن درس شرکت می‌کردند. اما

سه روز متوالی مطالب درس ایشان کاملاً تکراری بود. آقا شیخ

علی محمد بروجردی که با ایشان خودمانی‌تر بودند از ایشان



حکمت این کار را سؤال کردند. ایشان فرمودند: سه روز است که مغز من جامد است و هیچ فکر جدیدی به ذهنم نمی‌آید.» ایشان این ماجرا را این‌گونه تفسیر می‌کردند که: «خدای خواست به ایشان بفهماند که چه قدر محتاج به خداست و تفضل هر علم جدیدی به دست اوست، فهمیدن اینکه عبد چه قدر نیازمند به خداست، هم برای خود ایشان و هم برای شاگردان شان از هر درسی مفیدتر بود»

خدا گاهی نعمتی را از بنده‌اش می‌گیرد و او مرتکب اشتباهات پیش پا افتاده‌ای می‌شود تا به او بفهماند که این نعمت مال او نیست و نباید مغرور شود. این کار نوعی ادب الهی است که خداوند در حق بندگان خالصش اعمال می‌کند. گاه برای تأدیب آن‌ها با کوچک‌ترین اشتباه، آن‌ها را مؤاخذه می‌کند و آنان را از نعمت‌هایی که به آن‌ها داده، محروم می‌کند.

حضرت یوسف علیه السلام لحظه‌ای در زندان از یاد خدا غافل شد:

«وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ؛ و به آن یکی از آن دو نفر، که می‌دانست رهایی می‌یابد، گفت: «مرانزد صاحب [سلطان مصر] یادآوری کن!» ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و به دنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند.»

اما او بعد از آزاد شدن به طور کلی یوسف را فراموش کرد. بنابر برخی روایات، علت این فراموشی و طولانی شدن زندانی حضرت

این بود که خدا می خواست به ایشان بفهماند که خطا کردی که به غیر خدا امید بستی .

خداوند حضرت یونس (علیه السلام) را نیز به خاطر ارتکاب یک ترک اولی مدتی در شکم ماهی حبس کرد. او سال های سال مردم را هدایت نموده و بارها بی مهری ها آن ها را تحمل کرده بود. اما با ظاهر شدن آثار عذاب آن ها را رها کرد

«وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»<sup>۷</sup>؛  
و ذا النون [یونس] را (به یاد آور) در آن هنگام که خشمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می پنداشت که ما براو تنگ نخواهیم گرفت (اما موقعی که در کام نهنگ فرورفت)، در آن ظلمت ها (ی متراکم) صدازد: «(خداوندا!) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم!»

شاید استحاب خواندن این آیه در نماز غفيله هر شب برای این است که این داستان را فراموش نکنیم و بدانیم که خدا با کسی تعارف ندارد و حتی پیامبر خویش را به خاطر یک کوتاهی کوچک که تکلیف شرعی هم نبود تنبیه می کند.<sup>۸</sup>

## ۲. قدرت بی نهایت الهی

ما مسلمانان اعتقاد داریم که خداوند، همه صفات نیک را داراست. خدایی که حقیقتش بی نهایت است، پس علمش، قدرتش و... باید بی نهایت باشد. این در ناحیه اعتقاد است. اما برای باور کردن این مسئله بهتر است نشانه های قدرت الهی

را مشاهده کنیم.

نقل شده: نمرود همواره با مرکب سلطنت، تاخت و تاز می‌کرد و به شیوه‌های طاغوتی خود ادامه می‌داد تا اینکه خداوند فرشته‌ای را به صورت انسان، برای نصیحت نزد نمرود فرستاد، این فرشته پس از ملاقات با نمرود، به او چنین گفت: «... اینک بعد از آن همه خیره سری‌ها و آزارها و سپس سرافکنندگی‌ها و شکست‌ها، سزاوار است که از مرکب سرکش غرور فرود آیی، و به خدای ابراهیم علیه السلام که خدای آسمان‌ها و زمین است ایمان بیاوری، و از ظلم و ستم و شرک و استعمار، دست برداری، در غیر این صورت فرصت و مهلت به آخر رسیده، اگر به روش خود ادامه دهی، خداوند دارای سپاه‌های فراوان است و کافی است که با ناتوانترین آن‌ها تو و ارتش عظیم تو را از پای در آورد.»

نمرود این نصایح را به باد مسخره گرفت و با کمال گستاخی و پررویی گفت: «در سراسر زمین، هیچ‌کسی همچو من دارای نیروی نظامی نیست، اگر خدای ابراهیم علیه السلام دارای سپاه هست، بگو فراهم کند، ما آماده جنگیدن با آنان هستیم.»

فرشته گفت: اکنون که چنین است سپاه خود را آماده کن.

نمرود سه روز مهلت خواست و در این سه روز آن چه توانست آماده کرد. آنگاه نمرود، ابراهیم علیه السلام را طلبید و به او گفت: این لشگر من است!

ابراهیم علیه السلام جواب داد: شتاب مکن، هم اکنون سپاه من نیز فرا می‌رسند.

در حالی که نمرود و نمرودیان، سرمست غرور بودند و از روی

مسخره قاه قاه می خندیدند، ناگاه از طرف آسمان انبوهی از پشه ظاهر شد و به جان سپاهیان نمرود افتادند (آن ها آن قدر زیاد بودند که مثلاً هزار پشه روی يك انسان می افتاد، و آن قدر گرسنه بودند که گویی ماه ها غذا نخورده اند) طولی نکشید که ارتش عظیم نمرود در هم شکست و به طور مفتضحانه به خاک هلاکت افتاد.

شخص نمرود در برابر حمله برق آسای پشه ها به سوی قصر خود گریخت، وارد قصر شد و در آن را محکم بست، و وحشت زده به اطراف نگاه کرد. در آنجا پشه ای ندید، احساس آرامش کرد، با خود می گفت: نجات یافتم، آرام شدم، دیگر خبری نیست ...

در همین لحظه باز همان فرشته ناصح، به صورت انسان نزد نمرود آمد و او را نصیحت کرد و به او گفت: لشکر ابراهیم علیه السلام را دیدی! اکنون بیا و توبه کن و به خدای ابراهیم علیه السلام ایمان بیاور تا نجات یابی!

نمرود به نصایح مهرانگیز آن فرشته ناصح، اعتنا نکرد. تا اینکه روزی یکی از همان پشه ها از روزنه ای به سوی نمرود پرید، لب پایین و بالای او را گزید، لب های او ورم کرد، سرانجام همان پشه از راه بینی به مغز او راه یافت و همین موضوع به قدری باعث درد شدید و ناراحتی او شد، که گماشتگان سر او را می کوبیدند تا آرام گیرد، سرانجام او با آه و ناله و وضعیت بسیار نکبت باری به هلاکت رسید، و طومار زندگی ننگینش پیچیده شد.<sup>۹</sup>

به تعبیر قرآن

«وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ»؛ نمرودیان با تزویرو

نقشه های گوناگون خواستند تا ابراهیم را شکست دهند، ولی

خود شکست خوردند.»

به گفته پروین اعتصامی:

خواست تالاف خداوندی زند

برج و باروی خدا را بشکند

پشه‌ای را حکم فرمودم که خیز

خاکش اندر دیده خودبین بریز

امام صادق (علیه السلام) درباره قضیه نمرود فرموده است: «خداوند ناتوان‌ترین خلق خود، پشه را به سوی یکی از جباران خودکامه (نمرود) فرستاد، آن پشه دربینی او وارد گردید، تا به مغز او رسید، و او را به هلاکت رسانید، و این یکی از حکمت‌های الهی است که با ناتوان‌ترین مخلوقاتش، قلدرترین موجودات را از پای در می‌آورد.»<sup>۱۱</sup>

در روایت دیگری آمده: «آن پشه نیمه فلج بود، و یک قسمت از بدنش قوت نداشت، وقتی که وارد مغز نمرود شد به زبان حال چنین گفت: ای نمرود! اگر می‌توانی مرده را زنده کنی، این نیمه مرده مرا زنده کن، تا با قوت آن قسمت از بدنم که فلجی آن خوب شده، از بین تو بیرون آیم، و یا این قسم بدنم را که سالم است بمیران تا خلاص شوی.»<sup>۱۲</sup>

قارون یکی دیگر از انسان‌هایی بوده که با خیال خامش خود را قادر مطلق می‌دانست و فکر می‌کرد دستی بالای دست او نیست.

حضرت موسی (علیه السلام) بارها او را نصیحت کرد، ولی قارون فقط

موسی (علیه السلام) را مسخره می‌کرد. تا آنکه آن حضرت در خشم شد و به زمین امر کرد تا به اذن الهی قارون را بگیرد. زمین شکافته شد و قارون با تختش تا ساق پا فرو رفتند. قارون به التماس افتاد، ولی موسی نپذیرفت و زمین قارون را با همراهان و تمام خزائنش در خود فرو برد. خطاب شد یا موسی! قارون چند بار به تو التماس کرد تا نجات یابد. عرض کرد: هفتاد بار. خطاب شد به حق جبروت خودم اگر یکبار از من تقاضای عفو می‌کرد او را می‌بخشیدم.<sup>۱۳</sup>

ما نیز امروزه در کشور ایران اسلامی زندگی می‌کنیم. کشوری که در سال پنجاه و هفت، کاری کرد که با هیچ کدوم از ضوابط و قواعد حکومتی سازگار نبود.

امام خمینی (قدس سره) در مقابل کسی ایستاد که جز به قدرت خدا مقاومت در مقابل او امکان نداشت. خداوند متعال تمامی شوکت و قدرت شاه را یک باره در زمین دفن کرد.

گر نگهدار من آنست که من می‌دانم

شیشه را در بغل سنگ نگه می‌دارد

این داستان‌ها همه نشانه‌هایی از اراده و قدرت الهی است. آیا جا ندارد باور کنیم، خدای متعالی به راحتی می‌تواند قاعده بازی را زیر و رو کند؟

امام سجاد (علیه السلام) اینگونه با خداوند قادر مناجات می‌کنند:

«الهی!... وَمِنْ آيِنَ لِي النَّجَاهَ وَلَا تُسْتَطَاعُ إِلَّا بِكَ لَا الَّذِي أَحْسَنَ

اسْتَعْنَى عَنْ عَوْنِكَ وَرَحْمَتِكَ وَلَا الَّذِي أَسَاءَ وَاجْتَرَّ عَلَيْكَ وَلَمْ

يُزِيكُ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ<sup>۱۴</sup>؛ پروردگارا! از کجا نجاتی برایم باشد  
با اینکه نجاتی نتوان یافت جزیه کمک تو. نه آن کسی که  
نیکی کند بی نیاز است از کمک تو و رحمت و نه آن کسی  
که بد کند و دلیری بر تو کند و خوشنودی تو را نجوید از تحت  
قدرت تو بیرون رود.»

یکی از جاهایی که خداوند اراده می‌کند و قدرت خود را بر همه  
قدرت‌ها غلبه می‌دهد، جریان ظهور امام زمان علیه السلام است. در  
این زمان که فساد و تباهی همه جا را در بر می‌گیرد، و مؤمنان  
تضعیف می‌شوند و ظالمان غلبه پیدا می‌کنند، خداوند منجی  
عالم بشریت را می‌فرستد و حکومت در اختیار مؤمنان ضعیف  
شده قرار می‌گیرد:

«نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً  
وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»<sup>۱۵</sup>

اگر کسی ضعیف و ناتوانی خود را بشناسد و از طرف دیگر به قدرت  
بی‌نهایت خدا ایمان و باور داشته باشد، قطعاً دست از گناه و  
خطا برمی‌دارد و به سوی اطاعت و فرمانبرداری از دستورات خدا  
هدایت می‌شود.

روزی جوانی خدمت امام حسین علیه السلام رسید و گفت، من مردی  
گناهکارم و نمی‌توانم خود را در انجام گناهان باز دارم، مرا  
نصیحتی فرما.

امام حسین علیه السلام فرمودند: «پنج کار را انجام بده و آنگاه هر چه

می خواهی گناه کن.

اول: روزی خدا را مخور و هر چه می خواهی گناه کن؛

دوم: از حکومت خدا بیرون برو و هر چه می خواهی گناه کن؛

سوم: جایی را انتخاب کن تا خداوند تو را نبیند و هر چه می خواهی گناه کن؛

چهارم: وقتی عزرائیل برای گرفتن جان تو آمد او را از خود بران و هر چه می خواهی گناه کن؛

پنجم: زمانی که مالک دوزخ تو را به سوی آتش می برد در آتش وارد مشو و هر چه می خواهی گناه کن.»

جوان اندکی فکر کرد و شرمنده شد و در برابر واقعیت های طرح شده چاره ای جز توبه نداشت.<sup>۱۶</sup>





۱. روش ابهام در موضوع.
۲. «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (یس / ۴۷)
۳. علق / ۷۰.
۴. قصص / ۴.
۵. انسان / ۲۸.
۶. یوسف / ۴۷.
۷. انبیاء / ۸۷.
۸. درس اخلاق علامه مصباح یزدی (مد ظله)، ۲۲/۰۵/۹۰.
۹. اقتباس از حیوة القلوب، ج ۱، ص ۱۷۵.
۱۰. انبیاء / ۷۰.
۱۱. بحار، ج ۱۲، ص ۳۷.
۱۲. جوامع الحکایات، ص ۲۰.
۱۳. مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۶۵.
۱۴. مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی.
۱۵. قصص / ۵.
۱۶. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۶.



١٩

توسل به  
قرآن و  
اهل بیت علیهم السلام



«اللَّهُمَّ بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَبِحُزْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ إِلَيْكَ  
وَ بِحُبِّي النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ ... أَزْجُو الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ»  
(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه<sup>۱</sup>

خداوند متعال در سوره لقمان می‌فرماید: دو رزق برای همه انسان‌ها مقرر شده است. یک روزی ظاهری و دیگری روزی باطنی:

«أَشْبَعَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً<sup>۲</sup>؛ نعمت‌های ظاهری و

باطنی را برایتان ارزانی داشت.»

اما آنچه مهم و قابل دقت می‌باشد این است که هیچ‌کدام از این دو نعمت بدون واسطه به انسان نمی‌رسند. هیچ جاده بی‌واسطه‌ای بین انسان و پروردگار در گرفتن رزق مادی و معنوی وجود ندارد. خود حضرت حق در قرآن می‌فرماید:

«وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ<sup>۳</sup>»

امام صادق علیه السلام در روایتی فرمودند:

«أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ وَنَحْنُ تِلْكَ الْأَسْبَابُ»<sup>۴</sup>

خداوند متعال ابا دارد که امور بدون واسطه جاری بشوند.»

بنابراین ما واسطه لازم داریم. عمل و اسباب نیاز داریم که فیوضات مادی و معنوی خداوند به ما برسد. این یک قانون و قاعده است که هم قرآن و هم روایات به آن اشاره کرده‌اند که هیچ اتفاقی در عالم بدون اسباب و واسطه رخ نمی‌دهد، حتی در عالم مادیات.

عالم برای حیات خود نیازمند باران است. برای رسیدن این فیض، چندین واسطه باید دست به دست همدیگر بدهند و طیف ویژه خود را انجام دهند تا قطرات باران رحمت بر عالم بارند؟ دریا، خورشید، حرارت به اندازه خورشید، تبدیل شدن آب به بخار، تبدیل شدن بخار به ابر، بارش ابر، جاری شدن آب. همه اینها واسطه‌هایی است که بین خدا و عالم برای یک قطره باران وجود دارد.

اراده پروردگار عالم به این تعلق گرفته که هر نیازمندی به وجود مقدس او نیازش را با واسطه تأمین کند. در روایات آمده انبیاء الهی هم از این قاعده مستثنا نیستند. نقل شده: حضرت موسی بن عمران علیه السلام دندان او درد گرفت و از خداوند متعال شفا خواست؛ اما در جواب، حضرت حق فرمودند: در فلان جافلان گیاه را قرار داده‌ام، درمان دندان تو آن گیاه است. آن حضرت چنان کرد و دندان مبارکش خوب شد. بار دیگر دندان موسی علیه السلام

درد گرفت و همان دوارا به کار برد، ولی دندان‌ش خوب نشد! وی از خدا دلیل این اتفاق را پرسید. از جانب خداوند ندا آمد: ای موسی! دفعه قبل به امید ما رفتی؛ اما این بار به امید گیاه رفتی و به ما توجه نکردی.»<sup>۵</sup>

در سوره بقره می‌خوانیم، توبه حضرت آدم بی واسطه پذیرفته نشد. لذا صریحاً می‌فرماید:

«فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»؛ اول جان و عقل آدم به کلمات پیوند خورد بعد توبه وی پذیرفته شد.»

از این رو جایگاه و اهمیت واسطه‌ها مشخص شد و اینکه بر اساس سنت الهی، در عالم هیچ رزق مادی و معنوی بدون واسطه به انسان نمی‌رسد.

### متن و محتوا

در ذیل آیه شریفه

«وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» مصادیق فراوانی برای وسیله ذکر شده است. نظیر نماز و روزه که خود قرآن درباره آن‌ها فرموده است: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»؛ از نماز و روزه کمک بگیرید.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«شیوه علی علیه السلام چنان بود که چون مشکل مهمی برای او پیش

می‌آمد، به نماز می‌ایستاد و این آیه را می‌خواند: **وَاسْتَعِينُوا  
بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ**<sup>۸</sup>

در بعضی از روایات وارد شده که نماز واسطه دفع بسیاری از بلاهاست. امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا  
وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا»؛ همانا خداوند به وسیله  
شیعیانی که نماز به جا می‌آورند، از شیعیان بی‌نماز (بلا)  
را دفع می‌کند، ولی اگر همه تارک نماز بودند، هرآینه همه  
هلاک می‌شدند.»

واسطه‌های بسیاری در روایات و آیات ذکر شده‌اند مانند نیکی به  
والدین، صدقه دادن، ایمان به خدا و....

### باعظمت‌ترین واسطه‌ها

در میان واسطه‌های عالم، دو واسطه وجود دارند که نزد پروردگار  
متعال باعظمت‌تر از این دو پیدا نخواهد شد. این دو واسطه  
همواره مورد تأکید پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است. آن حضرت در  
آخرین روزهای حیات مبارک خویش، برای بیان همین روایت  
شریف به مسجد آمدند و به اندازه‌ای حال ایشان بد بود که  
نمی‌توانستند راه بروند، لذا زیر بغل‌هایشان را گرفته بودند و  
کشان‌کشان به مسجد آمدند. چون قادر به ایستاده نماز خواندن  
نبودند، نماز را نشسته خواندند. بعد از نماز روی پله اول منبر



نشستند و فرمودند:

«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا، كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي»؛ همانا من دو چیز در میان شما می‌گذارم که پس از من هرگز گمراه نشوید، مادامی که به آن دو چنگ زنید، کتاب خدا، و عترتم که اهل بیت و خاندان من هستند.»

### الف) قرآن

قرآن از اعظم و سایط است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این واسطه می‌فرماید:

«الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ»؛ قرآن افضل از هر چیزی است، جز ذات اقدس الهی.»

در روایتی هم فرمودند:

«فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ»؛ پس بر شما باد به قرآن، زیرا شافعی است که خداوند در قیامت شفاعتش را قبول می‌کند.»

خداوند متعال نیز از قرآن تعابیر قابل توجهی دارد، که هر کدام اشاره به بخشی از حقیقت قرآن می‌کند. تعابیری همچون، «شفا»، «رحمت»، «موعظه»؛ اما یکی از آن تعابیر والا این است که خداوند متعال می‌فرماید:

«شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ»<sup>۱۲</sup>

خداوند در این آیه، قرآن را به شفا تعبیر می‌کند. قرآن داروخانه پروردگار است و داروهای خوبی هم دارد. هیچ جای دیگر، داروهایی سالم‌تر و مؤثرتر از این داروخانه یافت نمی‌شود. اگر کسی با قرآن در ارتباط باشد چون قرآن داروست حسود نمی‌شود؛ حریص نمی‌شود؛ بخیل نمی‌شود، ریاکار نمی‌شود؛ ظلم نمی‌کند. اگر آیات قرآن در کشور وجود کسی وارد شود، در وجودش هیچ تاریکی باقی نمی‌ماند. وقتی آدم با قرآن مواجه شود در عمرش به کسی شری نمی‌رساند و از سود رساندن هم دریغ نمی‌ورزد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی تلاوه قرآن را به عنوان واسطه‌ای برای افزایش روزی معرفی کرده است:

«نُورُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ... فَإِنَّ الْبَيْتَ إِذَا كُتِرَ فِيهِ تِلَاوَةُ الْقُرْآنِ كَثُرَ خَيْرُهُ وَاتَّسَعَ أَهْلُهُ وَأَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا تُضِيءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْيَا»؛ خانه‌های خود را به خواندن قرآن روشن کنید.. چون تلاوت قرآن در خانه زیاد شود، خیر آن افزایش پیدا می‌کند و اهل آن را برخوردار می‌سازد و آن خانه به اهل آسمان نور می‌دهد، همان گونه که ستاره‌های آسمان به اهل زمین نور می‌دهند.»

### ب) اهل بیت علیهم السلام

بر اساس آیات و روایات اهل بیت علیهم السلام واسطه‌های هستند که نزد پروردگار متعال ارزش و عظمت والایی دارند. در رابطه با واسطه بودن اهل بیت علیهم السلام روایات فراوانی وجود دارد که شاید

بیان این یک روایت کافی باشد که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «یا علی! آنچه بر تو املاء می‌کنم بنویس. علی علیه السلام عرض نمود: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا از فراموشی بر من بیم دارید؟ حضرت فرمودند: از فراموشی بر تو بیم ندارم؛ زیرا خودم از خدا خواستم که تو را از فراموشی در امان نگه دارد، (لذا می‌بینیم حتی وقتی شمشیر ابن ملجم فرق امیرالمؤمنین علیه السلام را شکافت، زهر وارد خون شد، قاعدتاً باید حضرت هیچ چیز یادش نیاید، اما در همین فاصله ضربت خوردن و شهادتش، وصیت‌نامه‌ای را به فرزندش امام مجتبی علیه السلام فرمودند که گواه بر این مطلب است که حضرت در آن حالت چیزی از حقایق عالم را فراموش نکرده بودند)

لذاست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: از فراموشی بر تو بیم ندارم؛ اما برای شرکای خود بنویس، علی علیه السلام عرض نمود: ای پیامبر خدا شرکای من کیستند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اما مان از نسل تو. بعد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله واسطه بودن ائمه علیهم السلام را این چنین شرح دادند: اما مان از نسل تو که اتمم به یمن وجود آنان از باران بنوشند و دعایشان مستجاب شود و به وسیله آن‌ها خدا بلا را از اتمم دور کند و به وسیله آن‌ها رحمت از آسمان نازل شود و این اول آن‌ها است. با دست خود به امام حسن علیه السلام اشاره کرد سپس به امام حسین علیه السلام اشاره کرد و فرمود اما مان از فرزندان اویند. «<sup>۱۵</sup> بر اساس این روایت هر تفضلی از سوی پروردگار به عالم می‌رسد، از یمن و برکت وجود این انوار مقدس و نورانی است، از این رو، درباره وجود مبارک امام عصر علیه السلام وارد شده است:

«وَيُؤْتِيهِ زُرْقَ الْوَرَىٰ وَبُجُودِهِ ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ»؛ به یمن  
 و واسطه اوست که به موجودات روزی داده می شود و آسمان  
 و زمین ثابت و برقرار است.»

در میان اهل بیت، مقام امیرالمومنین (علیه السلام) مقام عجیب و جایگاه  
 باعظمتی است.

مرحوم آیت الله شاه آبادی نقل کرده اند که یکی از علمای اهل  
 سنت کتابی علیه شیعه نوشته و گفته است که این کتاب مثل  
 صاعقه شیعه را می سوزاند. اما خود این عالم سنی در همین  
 کتابش از یکی از همسران پیامبر نقل کرده که شبی که حضرت  
 رسول (صلی الله علیه و آله) در حجره من بودند، نیمه شب حضرت را نیافتم.  
 حجره سایر همسرانشان را گشتم آنجا هم نبودند. بعد دیدم با سر  
 و پای برهنه بالای حجره خودم ایستاده و دست به آسمان بلند  
 کرده و خداوند را به حق حضرت علی (علیه السلام) قسم می دهند و عرضه  
 می دارند: «إِلَهِي بِحَقِّ عَلِيٍّ، إِلَهِي بِحَقِّ عَلِيٍّ» و دعا می کنند.  
 عرض کردم یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) کسی را بهتر از علی نیافتید که خدا را  
 به حق او قسم می دهید؟ فرمودند: قسم به آن کسی که جانم در  
 دست اوست به آسمان نگاه کردم بهتر از علی نبود، به زمین نظر  
 کردم بهتر از علی نبود، به شرق و غرب عالم نگاه کردم کسی بهتر  
 از علی نبود؛ لذا خدا را به حق علی قسم دادم.<sup>۱۷</sup>

آیت الله بهاء الدینی نقل کرده اند؛ مرحوم علامه امینی (قدس سره)  
 به کتابی جهت نوشتن الغدیر نیاز پیدا کرده و به محضر  
 امیرمؤمنان (علیه السلام) متوسل می شوند ولی مدتی می گذرد خبری

نمی‌شود. در آن حین روزی در حرم بوده‌اند يك عرب بیابانی می‌آید رو به ضریح کرده و با جسارت می‌گوید: یا علی! اگر مرد هستی مشکل مراحل کن و هفته بعد هنگامی که علامه در حرم بوده به همان مکان برمی‌گردد و می‌گوید: یا علی! تو جوان مردی خودت را ثابت کردی.

علامه ناراحت می‌شوند که چطور حاجت ایشان روا نمی‌شود. شب در عالم رؤیا حضرت را زیارت کرده به ایشان می‌گویند: آخر آن‌ها بدوی هستند و طبق طفولیتشان با ایشان برخورد می‌کنیم. نباید آن‌ها را معطل کرد. اما شما که با ما آشنایی دارید، معطل هم بشوید از ارادت شما کاسته نمی‌شود. روز بعد، پیرزنی کتابی را در دستمالی بسته محضر علامه می‌آورد، علامه مشاهده می‌کند که همان کتابی است که از حضرت خواسته بودند.<sup>۱۸</sup>

لذا اگر افراد مشتاق فیوضات معنوی و حتی مادی هستند، اگر دین سالم بخواهند، خیر دنیا و آخرت را بخواهند، امان از دوزخ بخواهند، ورود به بهشت را بخواهند، باید به اهل بیت (علیهم‌السلام) متوسل شوند.

رسول خدا ﷺ فرموده است:

«حُبِّي وَ حُبَّ اَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ اَهْوَالُهُنَّ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الوَفَاةِ وَ فِي القَبْرِ وَ عِنْدَ النُّشُورِ وَ عِنْدَ الكِتَابِ وَ عِنْدَ الحِسَابِ وَ عِنْدَ المِيزَانِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ»<sup>۱۹</sup>: محبت من و خاندانم در هفت جا، که هول و هراس آنها عظیم است سود می‌بخشد. هنگام مرگ، در قبر، هنگام رستاخیز، هنگام گرفتن نامه اعمال، وقت حساب، کنار میزان و سنجش اعمال و هنگام عبور از صراط.

### پیوند با قرآن و اهل بیت علیهم السلام

اینکه در شب قدر به ما دستور داده می شود: قرآن را بالای سر بگیریم و خداوند را به چهارده معصوم علیهم السلام قسم دهیم و واسطه قرار دهیم، در حقیقت می خواهند بین ما و قرآن و اهل بیت علیهم السلام پیوند برقرار کنند. پس بیاید رابطه خود با این دو واسطه را قوی تر کنیم. قرآن را نه فقط بر روی سر بگیریم، بلکه در شب قدر قرآن باید در وجود ما هم نزول پیدا کند و با قرآن مانوس شویم. انس با قرآن یعنی اینکه قرائت و تلاوت و تدبر در آیات قرآن جزء برنامه های روزانه انسان باشد.

در روایت از امام صادق علیه السلام به ما رسیده است که حضرت فرمودند: «الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً»؛ قرآن پیمان خداوند است با بندگانش، شایسته آن است که انسان مسلمان هر روز پنجاه آیه از آن را بخواند.» این همان انس با قرآن است.

یک نمونه این انس در روز تاسوعا و شب عاشورا جلوه پیدا کرد. وقتی دشمنان با حمله ای خواستند جنگ را آغاز کنند، سیدالشهدا علیه السلام به ابوالفضل العباس علیه السلام فرمودند:

«از جَعِ إِلَيْهِمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تُؤَخِّرَهُمْ إِلَى الْعُدْوَةِ وَتَدْفَعَهُمْ عَنَّا الْعَشِيَّةَ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَنُدْعُوهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَتِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَالدُّعَاءَ وَالِاسْتِغْفَارَ»؛ به سوی آنان برو و اگر می توانی کار را به فردا واگذار، تا امشب را به نماز و نیایش و طلب آمرزش از

او سپری کنیم. خدا می‌داند که من نماز، تلاوت قرآن، بسیاری دعا و درخواست آمرزش را دوست دارم.»

امام حسین (علیه السلام) از جنگ نمی‌ترسیدند و بسیار مشتاق شهادت بودند؛ زیرا آن حضرت شهادت را دیدار با انبیاء و جدش پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) و برادرش امام مجتبی (علیه السلام) می‌دیدند، خود حضرت هم فرمودند: «مرگ همچون گردنبند دختران، آویزه گلوی بنی آدم است و من همچون اشتیاق یعقوب به یوسف، مشتاق دیدار گذشتگان خود را مشتاقم!»<sup>۲۲</sup>

اما چرا جنگ را عقب می‌اندازد؟ علتش را خود حضرت فرمودند که: دوست دارم قرآن تلاوت کنم.

مگر ۵۷ سال قرآن کم خوانده است؟ این در حقیقت جوشش به قرآن است که ۵۷ سال از خواندن قرآن سیر نشده‌اند.

پس شب قدر شب پیوند با قرآن است. شب قدر همان طور که قرآن بر روی سر گذاشته می‌شود، باید بر جان و عقل آدمی هم برود. استادی تمثیل زیبایی داشتند. ایشان می‌فرمودند: «یک سبد سیب سرخ را اگر بر سر نهاده و در کوچه و بازار راه بیفتی، نه تنها نیرو و انرژی به تو نمی‌بخشد؛ بلکه رمق و توان تو را هم خواهد گرفت، اما اگر از میان آن همه سیب، تنها یکی را قاچ زده و در دهان نهاده و مصرف کنی تو را نیرو و نشاط می‌بخشد.»

قرآن کریم همان سبد سیب سرخ است که با تمام تأسف برخی از ما آن را در شب‌های قدر بر سر گرفته و احترام می‌کنیم؛ بی آنکه

حتی آیه‌ای در جان و دلمان جاری شود و یاد زندگی خود به کار بندیم. قرآن باید توی سر قرار گیرد نه روی سرو باید در دل و جان ما جای گیرد و نه فقط بر زبان.

متاسفانه برخی از افراد همچون کودکی که غذا را به دهان گذاشته و به جای آنکه فروبرد به بیرون می‌ریزد، آیات قرآنی را تنها در زبان و دهان دارند و آن با تجوید و ترتیل و زیبا می‌خوانند؛ اما به جای آنکه در دل و جان جای دهند، فرسنگ‌ها از حقیقت آن دورند و فاصله دارند.<sup>۲۳</sup>

خوش به حال کسانی که در طول سال هم با قرآن مانوس هستند و هم با اهل بیت (علیهم‌السلام) ارتباط قوی دارند و زمانی که این دو نور را واسطه قرار می‌دهند شرمنده نیستند.

### گریز و روضه

شب نوزده ماه رمضان است؛ شب ضربت خوردن امیر المؤمنین. گویا امشب دعای علی (علیه‌السلام) هم مستجاب شد. در بعضی نقل‌ها آمده: دیشب آقا لحظاتی خوابیدند و بعد بیدار شدند. اشک در چشم‌های مولا حلقه زد. مگر دختر می‌تواند اشک با بابا را ببیند. سؤال کرد: بابا، چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در خواب دیدم، فرمود: هَلُمَّ إِلَيْنَا؛ علی جان، پیش ما بیا، ما مشتاق و منتظریم.

فرمود: بابا، شما چه عرض کردی؟ عرض کردم: یا رسول الله، وَاَنَا مُشْتَقٌّ إِلَيْهِ؛ من هم مشتاقم. من هم از این بی‌مهری‌ها، از این سختی‌ها، از این رنج‌ها و از آن غصب‌ها خسته شده‌ام.<sup>۲۴</sup>



مگر می‌شود کسی بیست و پنج سال نگاهش به نگاه قاتلان همسرش بیفتد و برای خدا صبر کند؟! امیر المؤمنین خیلی سختی کشید. سی سال انتظار شب نوزدهم را می‌کشید. آن شبی که فاطمه‌اش را در قبر گذاشت، گفت: فاطمه جان! کاش علی جان می‌داد. فاطمه جان! کاش مرگ علی هم می‌رسید. مبادا عمر علی بعد از تو طولانی شود!

سی سال گذشت، مثل دیشبی در محراب عبادت صدا زد:

«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ! هَذَا مَا وَعَدَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ

رَسُولُهُ.»<sup>۲۵</sup>

من نمی‌دانم چه شد؟ اما همین قدر می‌دانم بعد از نماز صبح دو فریاد بلند شد، یک فریاد می‌گفت: وای اماما! یک فریاد می‌گفت: وای ابته! یک فریاد می‌گفت: وای محمدا! یک فریاد می‌گفت: وای سیداه! یک فریاد از زینب (علیها السلام) بود که می‌گفت: بابای خوبم. یک فریاد از یاران بود که می‌گفت: آقای خوبم، ارباب خوبم، امام خوبم.

صدای وای سیداه، وای اماما، در کوفه پیچید. بچه‌های علی آمدند مسجد، بابا را به منزل آوردند.<sup>۲۶</sup> امام حسن (علیه السلام) رو به پدر کرد و گفت: بابا، «وَ انْقَطَعَ ظَهْرِي»؛<sup>۲۷</sup> بابا کمرم شکست. بابا! کاش مرده بودم؛ «لَيْتَ الْمَوْتَ اَعَدَمَنِي الْحَيَاةَ.»<sup>۲۸</sup>



۱. روش ابهام در موضوع.
۲. لقمان / ۲۰.
۳. مائده / ۳۵.
۴. کافی. ج ۱. ص ۴۴۸.
۵. به نقل از احلی من العسل، غلامعلی حسینی، ج ۲، ص ۹۵۰.
۶. بقره / ۷۳.
۷. بقره / ۴۵.
۸. تفسیر درالمنثور، ج ۱، ص ۶۷.
۹. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۸۴.
۱۰. کافی، ج ۲، ص ۴۱۵.
۱۱. همان، ص ۲۳۸.
۱۲. همان. ص ۵۹۹.
۱۳. یونس / ۵۷.
۱۴. کافی، ج ۲، ص ۶۱۰.
۱۵. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۶۷.
۱۶. مفاتیح الجنان، دعای عدیله.
۱۷. مصباح الهدی در نگرش و روش عرفانی اهل ولاء، ص ۲۸۹.
۱۸. سیری در آفاق، ص ۲۴۵.
۱۹. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۲۳۷.
۲۰. کافی، ج ۲، ص ۶۰۹.
۲۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۹۲.
۲۲. فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۶۹.
۲۳. اقتباس از باران حکمت. حجت الاسلام رنجبر.
۲۴. سوگنامه آل محمد، ص ۴۶.
۲۵. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۰.
۲۶. منتهی الامال، ص ۲۴۴.
۲۷. بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۷۴.
۲۸. بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۳.

۲۰

آثار تواضع  
در برابر  
خداوند



«أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ»

(دعای ابوحمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه<sup>۱</sup>

هنگامی که ادعیه ماثور شیعه را بررسی می‌کنیم، در فرازهایی از این دعاها با جملاتی روبرو می‌شویم که نهایت ذلت و مسکنت انسان را در برابر خداوند ابراز می‌کنند. امام سجاد (علیه السلام) در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی چنین به خواری و فقر خویش اقرار می‌کند:

«أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ وَأَنَا الصَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ وَالْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ وَأَنَا الْخَائِفُ الَّذِي آمَنْتَهُ وَالْجَائِعُ الَّذِي أَشْبَعْتَهُ وَالْعَطْشَانُ الَّذِي أَرْوَيْتَهُ وَالْعَارِي الَّذِي كَسَوْتَهُ وَالْفَقِيرُ الَّذِي أَغْنَيْتَهُ وَالضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتَهُ وَالذَّلِيلُ الَّذِي أَعَزَّزْتَهُ؛ آقای من! منم کودکی که پروریدی، منم نادانی که دانا نمودی، منم گمراهی که هدایت کردی، منم افتاده‌ای که بلندش نمودی، منم هراسانی که امانش دادی و گرسنه‌ای

که سیرش نمودی و تشنه‌ای که سیرابش کردی و برهنه‌ای که لباسش پوشاندی و تهیدستی که توانگرش ساختی و ناتوانی که نیرومندش نمودی و خواری که عزیزش فرمودی.»

چرا معصومین علیهم‌السلام در برابر خداوند این چنین فروتنی می‌کنند؟ معنای این اظهار عجز و ناتوانی چیست؟ این همه ابراز عجز چه پیامی دارد؟ خضوع در برابر خداوند چه آثاری در پی دارد؟ ما به عنوان محب و پیرو معصومان علیهم‌السلام چگونه می‌توانیم به چنین تواضعی برسیم؟

### متن و محتوا

این افتادگی‌ها و ذلیل شدن‌ها نشانه «تواضع و فروتنی» انسان در برابر خداوند متعال است. تواضع همان هیچ دیدن خود در برابر خالق است که از همه چیز و همه کس برتر و بهتر است:

«هَلْ أتی عَلَى الْإِنْسَانِ حَیْنٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَكُنْ شَیْئاً مَّذْکُوراً؛ آیا زمانی طولانی برانسان گذشت که چیز قابل ذکر نبود؟!»

علت این تواضع را می‌توان در نتایج رذیله مخالف آن، یعنی «تکبر» جستجو کرد. تکبر همان سبب سقوط ابلیس است. کبر و منبّت همان چیزی است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در دعایش می‌خواهد حتی یک لحظه به خودش وانگذارد؛ این همه تأکید بر تواضع، خبر از حقیقت و واقعیتی می‌دهد مبنی بر اینکه انسان هیچ شأنی برای خود در برابر خداوند ندارد و او

همچون افتادن قطره‌ای در اقیانوس، فنای در ذات مطلق الهی می‌شود و همواره باید خود را هیچ و صفر بداند. سعدی چقدر زیبا سروده آنجا که می‌گوید:

یکی قطره باران ز ابری چکید

خجل شد چو پهنای دریا بدید

که جایی که دریاست من کیستم

گراو هست حقا که من نیستم

چو خود را به چشم حقارت بدید

صدف در کنارش به جان پرورید

بلندی از آن یافت که او پست شد

در نیستی کوفت تا هست شد

همان طور که در این شعر هم اشاره شد، خضوع در برابر خداوند آثاری دارد که اگر ما نسبت به آن آثار شناخت پیدا کنیم، سبب تمایل ما به این فضیلت خواهد شد و به دنبال کسب آن خواهیم رفت. تواضع در برابر خداوند، عالی‌ترین و مهم‌ترین درجه تواضع است. برخی از مهم‌ترین آثار تواضع و فروتنی در برابر خداوند عبارت است از:

**آثار تواضع و فروتنی در برابر خداوند**

۱. بلند رفتی و بزرگ شدن در چشم مردم

یکی از آثار تواضع در برابر خداوند بلند رفتی و بزرگ شدن در چشم

مردم است. این مطلب از گفتار متعدد پیامبر ﷺ و امامان (علیهم السلام) گرفته شده، از جمله رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

«مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي نَفْسِهِ ضَعِيفٌ وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ عَظِيمٌ وَ مَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ صَغِيرٌ وَ فِي نَفْسِهِ كَبِيرٌ»؛ کسی که برای خداوند فروتنی کند، خدا او را بالا می برد. پس او در نزد خویش ناتوان و ناچیز است، ولی در دید مردم بزرگ جلوه می کند؛ و کسی که تکبر ورزد، خدا او را پایین می آورد. پس او در چشم مردم کوچک است و در نزد خود [به خیالش] بزرگ جلوه می کند.»

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«التَّوَضُّعُ سُلْمُ الشَّرَفِ»؛ تواضع و فروتنی نردبان بزرگی است.»

البته رفعت مقام متواضع به اندازه تواضع او نیست، بلکه همراه با عنایت و عظمت و بزرگی خداوند است. امام کاظم (علیه السلام) فرمود:

«وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَزِفِعِ الْمُتَوَاضِعِينَ بِقَدْرِ تَوَاضُعِهِمْ وَ لَكِنْ رَفَعَهُمْ بِقَدْرِ عَظَمَتِهِ وَ مَجْدِهِ»؛ و بدان که خداوند متواضعین را به اندازه تواضعشان بالا نمی برد، بلکه به اندازه عظمت و بزرگی خود، آن ها را بالا می برد.»

حضرت امام خمینی (قدس سره) در برابر خداوند متواضع به معنای واقعی کلمه بودند. با آن همه مقام و عظمت و علم و دانش که جهانیان را خیره کرده است، خود را تنها، يك طلبه می دانست و با این



همه خدمت به اسلام و زنده کردن تشیع هیچ‌گونه حریمی برای خویش قائل نبود و با کمال فروتنی، خطاب به جوانان رزمنده جبهه‌ها می‌گوید: «من دست و بازوی شما را که دست خدا بالای آن است می‌بوسم و بر این بوسه افتخار می‌کنم.»<sup>۶</sup>

امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«التَّوَاضُّعُ يَكْسُوكَ الْمَهَابَةَ»<sup>۷</sup>؛ فروتنی بر تو هیبت و بزرگی

می‌پوشاند.»

حجه الاسلام و المسلمین سید محمد باقر حجتی نقل کردند: «حضرت امام قاسم با اینکه در زمان آقای بروجردی یکی از استوانه‌های حوزه بودند، در مجلس روضه‌ای که در ایام فاطمیّه در بیت آقای بروجردی برقرار شده بود، ایشان متواضعانه از اول تا آخر مجلس دوزانو در بین مردم عادی دورتر از آقا نشسته و به سخنان مرحوم تربتی که منبر رفته بودند، گوش فرا می‌دادند.»<sup>۸</sup> ثمره این تواضع، هیبت و ابهت خاص و وقار در بین مردم بود، حتی امروزه نیز در کشورهای غربی از حضرت امام به عنوان فردی بزرگ و قابل احترام یاد می‌کنند.

## ۲. محبوب شدن در بین مردم

اثر دیگر فروتنی، محبوبیت مردمی پیدا کردن است؛ همان چیزی که بسیاری تلاش می‌کنند از راه‌های ناصحیح به دست آورند، ولی اسلام توصیه کرده که تحصیل محبوبیت و جایگاه اجتماعی در گرو فروتنی است. امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«ثَمَرَةُ التَّوَّاضِعِ الْمَحَبَّةُ، ثَمَرَةُ الْكِبَرِ الْمَسَبَّةُ»؛ میوه فروتنی، محبوبیت در میان مردم است و میوه تکبر، بدگویی مردم.»

یکی از دلایل محبوبیت ملا احمد مقدس اردبیلی قدس سره فروتنی ایشان است. در احوالات ایشان آمده است: «در سفری زیارتی، یکی از زوّار که او را نمی شناخت به او گفت: جامه های مرا ببر نزدیک آب و بشوی و چرك آن ها را بگیر! ملا احمد قبول کرد و جامه های آن مرد را بُرد و شست و آورد تا به او بدهد؛ در این هنگام آن مرد او را شناخت و خجالت کشید. دیگران هم او را توبیخ کردند. مقدس اردبیلی فرمود: چرا او را ملامت می کنید؟ چیزی نشده! حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر بیش از این هاست.»<sup>۱۰</sup>

یکی از رزمندگان نقل می کند: «روزی تمام گردان ها در نمازخانه انرژی اتمی «دارخویین» برای توجیه عملیات خیبر جمع شده بودند. بنده و دوستم هم در میان جمعیت درست در وسط ازدحام بودیم و داشتیم راجع به فرمانده لشکر و جایگاه فرمانده ها و شخصیت ها صحبت می کردیم که بلندگو از شهید زین الدین فرمانده لشکر درخواست کرد، برای سخنرانی و توجیه عملیات به جایگاه سخنرانی بیایند. همچنان که منتظر بودیم با کمال تعجب و حیرت مشاهده کردیم، فردی بالباس بسیجی ساده از کنار ما بلند شد و به جایگاه رفت.»<sup>۱۱</sup>

آری اگر شهدا همواره محبوب دل ها هستند و عاشقان فراوانی هر ساله، سال جدید خود را در محل شهادت این عزیزان آغاز می کنند، به خاطر تواضع و فروتنی آن ها در برابر خدا و خلق او بوده است.

### ۳. قبولی اعمال

یکی دیگر از آثار فروتنی در برابر خداوند این است که سبب قبولی اعمال انسان می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«وَلَيْسَ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عِبَادَةٌ يُقْبَلُهَا وَيَرْضَاهَا إِلَّا وَابِئِهَا التَّوَاضُّعُ»؛

و هیچ عبادتی برای خدا مورد رضا و قبول نخواهد بود، مگر

اینکه باب آن تواضع است.»

در سیره علما و بزرگان دین نیز به مواردی برمی‌خوریم که حکایت از خضوع و فروتنی آنان در نماز می‌کرده و بسیار چشم‌گیر به نظر می‌رسیده است. برای نمونه مرحوم میرزا محمد تنکابنی می‌نویسد: «در اوایل ورودم به نجف اشرف برای نماز مغرب و عشا، به مسجد شیخ طوسی که صاحب جواهر در آنجا اقامه جماعت می‌کرد، می‌رفتم و پشت سر ایشان نماز مغرب و عشا را می‌خواندم، ولی نماز صبح را به مرحوم سید شفتی اقتدا می‌کردم و برای درک نماز صبح او هر روز نزدیکش می‌ایستادم. ایشان زمانی که تکبیرة الاحرام می‌گفت کمی مد می‌داد. من از شاگردانش سؤال کردم که در کلمه «الله» جای مد نیست، چرا سید مد می‌دهد؟

در پاسخ گفتند: ما این امر را از ایشان سؤال کردیم. در جواب فرمود: زمانی که کلمه مبارک «الله اکبر» را می‌گویم از حالت اختیار بیرون می‌روم و این مد دادن، اختیاری نیست.<sup>۱۳</sup>

برخی از افراد معتقد بودند نماز متواضعانه سید مقبول است و به همین علت سختی‌های زیادی را متحمل می‌شدند تا اینکه بتوانند پشت سر سید نماز بخوانند.

#### ۴. چشیدن لذت عبادت و مناجات

یکی دیگر از آثار تواضع در برابر خداوند، چشیدن لذت عبادت و مناجات است. به طور کلی عبادت خدا که از ویژگی‌های جدایی‌نشدنی هر بنده خداشناس است، وقتی کامل است که دارای طعم و شیرینی باشد و عبادت‌کننده از آن لذت ببرد، نه اینکه احساس خستگی کند، خصلت تواضع در برابر خدا، چنین امتیازی را به عبادت‌کننده خواهد داد.

روایت شده روزی رسول خدا ﷺ به اصحاب فرمود:

«مَالِي لَا أَرَىٰ عَلَيْكُمْ حَلَاوَةَ الْعِبَادَةِ؛ مَنْ جَرَا حَلَاوَتِ وَشِيرِينِي عِبَادَتِ رَادِرِ شِمَانِمِي بَيْنِم؟» آن‌ها عرض کردند: «وَمَا حَلَاوَةُ الْعِبَادَةِ؛ شِيرِينِي عِبَادَتِ دَرِ چِيسْت؟» پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: «التَّوَّاضِعُ»؛ تواضع. تواضع و فروتنی موجب کسب شیرینی و لذت عبادت خواهد شد.

اگر امام سجاد (علیه السلام) در برابر خداوند متواضع نبود، هرگز لذت مناجات و دعا را درک نمی‌کرد و این دعا‌های پر مضمون را در اختیار ما قرار نمی‌داد.

#### ۵. کسب مقام عبودیت

یکی دیگر از آثار تواضع، کسب مقام عبودیت است. رسول مکرّم اسلام ﷺ در خطبه‌ای می‌فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ عَبْدًا مَنْ تَوَاضَعَ عَن رِفْعَةٍ»؛ ای مردم، همانا برترین مردم از جهت بندگی، کسی است که با وجود برتری مقام، تواضع کند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در گفتاری، پیامبران را چنین تعریف می‌کند:

«وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَايُرَ وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَاضِعَ فَالْصُّقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ وَ عَقَرُوا فِي التَّرَابِ وُجُوهَهُمْ وَ حَفَّضُوا أَجْنَحَتَهُمْ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ خداوند تکبر ورزیدن را برای همه پیامبران منفور شمرده است و تواضع و فروتنی را برایشان پسندیده، آن‌ها گونه‌ها را بر زمین می‌گذارند و صورت‌ها را بر خاک می‌ساییدند و پرو بال خویشان را برای مؤمنان می‌گسترانیدند.»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که بزرگ‌ترین و بی‌نظیرترین انسان‌ها و خلائق کل هستی است، آن‌چنان در برابر عظمت خدا متواضع بود که وقتی از سوی خدا به او خطاب شد تو را بین پادشاهی و رسالت یا بندگی و رسالت مخیر نمودم، کدام را برمی‌گزینی؟ آن حضرت بندگی و رسالت را برمی‌گزیند.

«فَإِنْ شِئْتَ فَكُنْ نَبِيًّا عَبْدًا وَإِنْ شِئْتَ فَكُنْ نَبِيًّا مَلِكًا فَقَالَ بَلْ أَكُونُ نَبِيًّا عَبْدًا»<sup>۱۷</sup>

امام صادق علیه السلام در وصف پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«مَا أَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ مَتَكِنًا مُنْذُ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ نَبِيًّا حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ مُتَوَاضِعًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ»؛ از آن هنگام که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرف خدا مبعوث به رسالت شد تا هنگام رحلت برای رعایت تواضع در پیشگاه خدا هرگز در حال تکیه بر چیزی، غذا نخورد.»

روزی آن حضرت با گروهی از بردگان روی خاک نشسته بود، و همانند برده‌ای با آنان گفتگو می‌کرد، بانویی که از آنجا عبور می‌کرد، به عنوان اعتراض گفت: ای محمد! چرا روی خاک نشسته‌ای و با بزرگان هم نشین و هم غذا شده‌ای؟ (توپ‌یغمبر هستی، باید با بزرگان بنشین!) آن حضرت در پاسخ فرمودند:

«وَيَحْكُ أَيُّ عَبْدٍ عَبْدٌ مَنِّي»<sup>۱۱</sup>: وای بر تو، کدام بنده‌ای، بنده‌تر از من است.»

### ۶. رسیدن به قرب الهی

یکی از آثار تواضع در برابر حق تعالی، رسیدن به مقام قرب الهی است. بین تواضع و قرب، رابطه معناداری وجود دارد. اگر کسی از خداوند فاصله بگیرد، از مقام تواضع پایین می‌آید و برعکس اگر تواضع بنده بیشتر شود بر قرب بنده افزوده خواهد شد. امام سجاد (علیه السلام) در مناجات خویش می‌فرماید:

«سُبْحَانَكَ! أَخَشَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ، وَأَخْضَعُهُمْ لَكَ  
أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ»<sup>۱۲</sup>: ای خداوند، منزهی تو. از آفریدگانت آنکه  
تورا بیشتر شناسد، بیشتر از تو ترسد و آنکه تورا بیشتر فرمان  
برد، خضوعش در برابر تو بیشتر باشد.»

امام سجاد (علیه السلام) در پایان دعای اظهار خشوع و خضوع به درگاه خداوند این چنین قرب الهی را تقاضا می‌فرماید:

«وَفِي جِوَارِكَ مَسْكِنِي، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱۳</sup>: و مراد در جوار خود  
مسکن ده. یارب العالمین.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«أوحى الله إلى داود: يا داود، كما أن أقرب الناس إلى الله المتواضعون كذلك أبعد الناس من الله المتكبرون»<sup>۲۲</sup>؛ خداوند به داود وحی کرد: همان طوری که نزدیک ترین کسان به خداوند، افراد متواضع و فروتن هستند، دورترین مردم هم از خداوند اشخاص متکبر و خودخواه می باشد.»

تقرب الهی همان غایت بندگی است که در ادعیه مکرراً درخواست شده و معصومان علیهم السلام با اظهار فقر و عجز خویش به دنبال همان بودند: امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مناجات خویش در ماه شعبان می فرماید:

«إِلٰهِي هَبْ لِي قَلْبًا يُدْنِيهِ مِنْكَ شَوْقُهُ وَ لِسَانًا يَرْفَعُ [يَرْفَعُهُ] إِلَيْكَ صِدْقُهُ وَ نَظْرًا يَقْرِبُهُ مِنْكَ حَقُّهُ»<sup>۲۳</sup>؛ پروردگارا! مرا قلبی ده که مشتاق مقام قرب تو باشد و زبانی که سخن صدقش به سوی تو بالا رود و نظر حقی که موجب تقرب تو گردد.»

**اما چگونه تواضع خود را افزایش دهیم؟**

انس بیشتر با ادعیه و مناجات های معصومان علیهم السلام که پراز مفاهیم متواضعانه است و نمازهای خاشعانه و مخلصانه و سجده های طولانی هر کدام کافی است که عالی ترین درس تواضع را به ما بیاموزند، برای درک این معانی کافی است، صحیفه سجادیه را ورق بزنیم و با مطالعه فرازهای آن، حقیقت تواضع در برابر خدا را دریافت نماییم. یکی از دعا های امام سجاد علیه السلام در صحیفه

سجاده دعای اظهار خشوع و خضوع به درگاه خداوند است که حضرت در مضامین پر محتوایی این گونه اظهار خضوع می‌کنند:

«قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي، فَيْضَ دَمْعِي مِنْ خَيْفَتِكَ، وَوَجِيبَ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَانْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ كُلَّ ذَلِكَ حَيَاءً مِنْكَ لِشُؤْءِ عَمَلِي، وَلِذَاكَ حَمَدَ صَوْتِي عَنِ الْجَارِ إِلَيْكَ، وَكَلَّ لِسَانِي عَنْ مُنَاجَاتِكَ؛ بار خدایا! می‌بینی که چسان از خوف تو اشکم روان است. چسان از خشیت تو دلم لرزان است. چسان از هیبت تو اعضايم درهم شکسته است. چگونه چنین نباشم که از کردارهای ناپسند خود شرمنده‌ام و آوازم به تضرع بر نمی‌آید و زبانم نمی‌جنبد که آهسته آهسته راز و نیاز کنم.»

فرازهای مختلف دعای ابو حمزه گویای همین مطلب است. یکی دیگر از اسبابی که موجب تواضع می‌شود، سجده نماز و گرسنگی روزه است. امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید:

«وَلَمَّا فِي ذَلِكَ مِنْ تَغْفِيرِ عَتَاقِ الْوُجُوهِ بِالثَّرَابِ تَوَاضَعًا وَالتِّصَاقِ كِرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالأَرْضِ تَصَاغُرًا وَلُحُوقِ الْبُطُونِ بِالمُتُونِ مِنَ الصِّيَامِ تَذَلُّلاً»<sup>۲۴</sup>؛ وانگهی ساییدن پیشانی که بهترین جاهای صورت است بر خاک در سجده نماز، موجب تواضع است و نهادن اعضای پرارزش بدن بر زمین دلیل و نشانه کوچکی و چسبیدن شکم به پشت بر اثر روزه باعث فروتنی است.»

### گریز و روضه

شب قدر شب رحمت الهی است و ما نیز برای استجاب دعاها



باید وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار را واسطه قرار دهیم تا خداوند دعای ما را به اجابت برساند. آری! پس از نبی مکرم اسلام ﷺ این امیر المؤمنین (علیه السلام) بود که جایگاه نزول ملائکه الهی در شب قدر و واسطه بین مردم و خداوند متعال بودند، اما انسان‌های جاهل، اولیاء خدا را که واسطه تمام خیرات هستند، به شهادت رسانده و با کمال وقاحت از این کار خویش دفاع می‌کنند.

شیخ مفید و دیگران روایت کرده‌اند:

چون ابن ملجم را به حبس بردند، امّ کلثوم گفت: ای دشمن خدا، امیر المؤمنین (علیه السلام) را کشتی؟

آن ملعون گفت: امیر المؤمنین را نکشته‌ام، پدر تو را کشته‌ام.

امّ کلثوم فرمود: امیدوارم که آن حضرت از این ضربت شفا یابد و حقّ تعالی تو را در دنیا و آخرت معذب دارد.

ابن ملجم گفت: آن شمشیر را به هزار درهم خریده‌ام، و هزار درهم دیگر داده‌ام که آن را به زهر آب داده‌اند و ضربتی بر او زده‌ام که اگر میان اهل زمین قسمت کنند، هر آینه همه را هلاک کند.<sup>۲۵</sup> ابو الفرج نقل کرده که به جهت معالجه زخم امیر المؤمنین (علیه السلام) اطباء کوفه را جمع کردند، و عالم‌ترین آنان در عمل جراحی شخصی بود که او را اثیر بن عمرو می‌نامیدند؛ چون وی در جراحت امیر المؤمنین (علیه السلام) نگریست، شش گوسفندی طلبید که تازه و گرم باشد؛ چون آن شش را حاضر کردند. رگی از آن بیرون کشید آنگاه رگ را در شکاف زخم کرده و در آن دمید تا اطرافش به اقصای جراحت رسید و لختی بگذاشت، سپس رگ را برداشته و

در آن نظر کرد. بعضی از سفیدی مغز سر آن حضرت را در آن دید، آن وقت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد که وصیت خود را بکن که ضربت این دشمن خدا کار خود را کرده و به مغز سر رسیده و دیگر کار از تدبیر بیرون شده.<sup>۲۶</sup>

آری! اگرچه انسان های ظالم و جاهل، قدر اولیاء خدا را ندانستند، ولی تمام اشیاء و موجودات در خدمت امام هر عصر و زمانی است، لذا پس از شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و هنگام تشییع پیکر آن امام مظلوم، محمد حنفیه فرزند آن حضرت نقل می کند:

به خدا سوگند من می دیدم که جنازه آن حضرت را از کنار هر دیوار و عمارت و درختی که می گذشت، آن ها خم می شدند و نزد جنازه ی آن حضرت خشوع می کردند. بعضی از مردم خواستند که همراه با جنازه از شهر بیرون آیند، امام حسن (علیه السلام) ایشان را برگردانید. امام حسین (علیه السلام) می گریست و می گفت: لا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم، انا لله وانا الیه راجعون، ای پدر بزرگوار، پشت ما را شکستی، و به سوی خدا شکایت می کنیم مصیبت تو را.<sup>۲۷</sup>

مسجد، خموش و شهر پر از اشک بی صداست

ای چاه خون گرفته ی کوفه علی کجاست؟

ای نخل ها که سر به گریبان کشیده اید

امشب شب غریبی و تنهایی شماست

دل ها تمام، خیمه آتش گرفته اند

صحرای کوفه شام غریبان کربلاست

امشب علی به باغ جنان پیش فاطمه است  
اما دل شکسته‌ی او در خرابه‌هاست  
سجاده بی‌امام و زمین لاله‌گون ز خون  
مسجد غریب مانده و محراب، بی‌دعاست  
باید گلاب ریخت پس از دفن، روی قبر  
امشب گلاب قبر علی اشک مجتباست  
تواز برای خلق جهان سوختی علی!  
اما هزار حیف که دنیا تو را نخواست  
ای چاه کوفه اشک علی را چه می‌کنی  
دانی چقدر قیمت این دژ پربهاست؟  
باید به گریه گفت: علی حامی بشر  
باید به خون نوشت: علی کشته خداست



١. روش سوالی.
٢. انسان/١.
٣. کنز العمال، ح ٥٧٣٧.
٤. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ٤٣.
٥. تحف العقول، ص ٣٩٩.
٦. سیمای فرزندگان، ص ٢٨٦.
٧. کافی، ج ٨، ص ٢٣.
٨. جلوه های معلمی امام خمینی قدس سره، ص ١٥٤.
٩. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص ٢٠٩.
١٠. سیمای فرزندگان، ص ٢٩٥.
١١. پایگاه تحلیلی-خبری ایثار و شهادت.
١٢. مصباح الشریعة، ترجمه مصطفوی، ص ٢٤٣.
١٣. قصص العلماء، ص ١٠٤.
١٤. مجموعه ورام، ج ١، ص ٢٠١.
١٥. بحار الأنوار، ج ٧٤، ص ١٧٩.
١٦. نهج البلاغة، ص ٢٩٠.
١٧. بحار الأنوار، ج ١٨، ص ٣٨٢.
١٨. مکارم الأخلاق، ص ٢٧.
١٩. بحار الأنوار، ج ١٦، ص ٢٢٦.
٢٠. صحیفه سجادیه، نیایش ٥٢.
٢١. همان، نیایش ٥٣.
٢٢. الوافی، ج ٤، ص ٤٧١.
٢٣. اقبال الأعمال، ج ٢، ص ٦٨٦.
٢٤. نهج البلاغة، ص ٢٩٤.
٢٥. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ١، ص: ٤٣١
٢٦. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ١، ص: ٤٣٢
٢٧. محمد باقر مجلسی، جلاء العیون، ص ٣٦٣

۲۱

نشانه‌های  
دوستی با  
امیرالمؤمنین  
علی علیه السلام  
و فرزندانشان



«وَأَلْحِقْنِي بِأَوْلِيَائِكَ الصَّالِحِينَ مُحَمَّدًا وَآلِهِ الْإِبْرَارِ الطَّيِّبِينَ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه

تا صورت پیوند جهان بود علی بود

تا نقش زمین بود و زمان بود علی بود

آن قلعه گشایی که در قلعه خیبرم

بر کند به یک حمله و بگشود علی بود

آن شیر دلاور که برای طمع نفس

بر خوان جهان پنجه نیالود علی بود

شاهی که ولی بود و وصی بود علی بود

سلطان سخا و کرم و جود علی بود

به هنگام منصوب شدن علی (علیه السلام) به مقام خلافت و ولایت در غدیر

خم و پخش شدن این خبر در شهرها، بسیار خشمگین گشت و

خدمت رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! در ۲۳ سال گذشته ما را به یگانگی خداوند دعوت کردی که او را پرستیم، ما نیز چنین کردیم. دست از خدایان قبلی خود برداشتیم و الله جل جلاله را پرستیدیم. فرمودید من فرستاده خدا هستم، ما هم قبول کردیم. برای ما نماز آوردی، به جا آوردیم. دستور به روزه دادی، انجام دادیم. دستور به حج دادی به جا آوردیم. بارها در طول این ۲۳ سال دستور به جهاد دادی، ما نیز ملازم به رکابت بودیم. هر چه فرمودید اطاعت کردیم؛ اما شنیده‌ام که به این‌ها راضی نشدی و دست پسرعمویت را گرفتی و او را به عنوان رهبر آینده جهان اسلام معرفی کردی؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بله معرفی کردم. گفت: این معرفی امری است از جانب تو یا از جانب خداوند؟ حضرت فرمودند:

«الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مِنْ أَمْرِ رَبِّي؛ به آن خدایی که جان من در دست اوست و معبودی جز او وجود ندارد، این امری است از او امر الهی. خداوند دستور داد و من نیز آن را اجرا کردم.» «حارث» سرخود را پایین انداخت و باناراحت از نزد پیامبر ﷺ برگشت. به هنگام بازگشت فریاد می‌زد: خدایا! اگر تو علی را معرفی کردی من نمی‌پذیرم، عذابی از آسمان بر من نازل کن تا راحت شوم. در این هنگام، سنگی از آسمان بر سر او فرود آمد و هلاک شد.<sup>۲</sup>

این جریان در سوره مبارکه معارج آمده است:

«سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ، لِلْكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ، مِنَ اللَّهِ ذِي



المَعَارِجُ<sup>۲</sup>؛ کافری از خدا درخواست عذاب کرد، خداوند نیز درنگ نکرد، سنگی از آسمان فرود آمد و او به هلاکت رسید.»

علی علیه السلام کسی است که خداوند به خاطر کینه و بغض نسبت به او، این چنین عذاب نازل می‌کند.

این شأن نزول هم در کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت نقل شده است. «حسکانی» در کتاب «شواهد التنزیل»، «شبلنجی» در کتاب «نور الابصار» و در کتاب «فیض الغدیر مناوی» - که هر سه از منابع مهم اهل تسنن هستند - این واقعه را به عنوان شأن نزول این آیات مطرح کرده‌اند.

### متن و محتوا

احترام و جایگاه خاص علی علیه السلام در نزد خداوند، وظیفه ما را سنگین‌تر می‌کند. یکی از مهم‌ترین وظایف ما، دوستی با حضرت علی علیه السلام و فرزندانش می‌باشد. راه رسیدن به دوستی و محبت الهی نیز از طریق دوستی با اهل بیت علیهم السلام می‌باشد، در زیارت جامعه می‌خوانیم: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُم؛ کسی که اراده خدا کند، باید از شما شروع کند و کسی که خدا را به یکتایی بشناسد از شما قبول می‌کند.»

این محبت از محبت‌ها جداست

حبّ محبوب خدا حبّ خداست

در روایات تعبیرات عجیبی درباره آثار دوستی اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که به دو نمونه اشاره می‌شود:

الف) امام صادق علیه السلام می فرماید:

«لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَأَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ برای

هر چیزی اساسی است اساس اسلام، بردوستی ما اهل بیت

استوار است.»

ب) امام صادق علیه السلام می فرماید:

«إِنَّ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لِيُنْتَفَعُ بِهِ فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ

الْمَوْتِ وَعِنْدَ الْقَبْرِ وَيَوْمَ الْحَشْرِ وَعِنْدَ الْحَوْضِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ»؛<sup>۵</sup>

دوستی اهل بیت در هفت جایگاه به کمک انسان می آید: نزد

خدا، هنگام مرگ، نزد قبر، روز محشر، کنار حوض کوثر، به

هنگام حساب و پل صراط.»

علاقه به یک چیزی و محبت داشتن به آن، علائم و نشانه هایی

دارد و بدون آن انسان نمی تواند به حقیقت ادعای دوستی کسی

پی ببرد. از کجا بدانیم، دوستی ما نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام تا

چه حد است؟ آیا اگر تنها ادعا کنیم که محب علی علیه السلام هستیم

کافی است؟ نشانه محبت ما به حضرت علی علیه السلام چیست؟

امشب می خواهیم از زبان خود حضرت، این نشانه ها را بررسی کنیم

تا ببینیم محبت و عشق ما حقیقی است یا فقط عشق زبانی می باشد.

### نشانه های دوستی با امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد ایشان

#### ۱. همراهی محبت با پرهیزگاری

دوست داشتن امیرالمؤمنین علیه السلام تقوای الهی و دلی پاک

می خواهد. دوستدار اهل بیت علیهم السلام باید محبت خویش را در عمل

نشان دهد و گرنه علاقه ظاهری نمی‌تواند چندان تأثیری در زندگی انسان داشته باشد.

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند:

«مَنْ أَحَبَّنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَ لِيَتَجَلَّبِبِ الْوَرَعِ؟ هر که ما

را دوست دارد باید مثل ما عمل کند و لباس پرهیزگاری را

پوشش خود قرار دهد.»

تقوی و دوری از گناه باید سرلوحه زندگی محبان امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد تا بتوانند عشق حضرت را در دل خود جای دهند و گرنه دلی پراز شوق گناه را چطور می‌توان جایگاه و ظرف محبت اولیاء الهی قرار داد. چطور یک عاشق علی می‌تواند بگوید من عاشقم؛ اما سر مردم کلاه می‌گذارد، در محل کار خود کم‌کاری می‌کند، دروغ می‌گوید، آبروی مردم را می‌برد و هزاران گناهی که در جامعه انجام می‌شود.

امام زمان (علیه السلام) نیز از ما چنین خواسته‌ای دارد:

گفتم شبی به مهدی، از تو نگاه خواهم

گفتا که من هم از تو ترک گناه خواهم

شیفتگان امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام زمان (علیه السلام) باید همیشه چنین

زمزمه کنند:

دل جایگاه عشق تو باشد نه غیر تو

این خانه خداست به شیطان نمی‌دهم

حضرت علی علیه السلام نشانه‌های دوستان واقعی خود را این‌گونه تبیین می‌فرمایند: «شیعیان ما، کسانی هستند که در راه ولایت ما، به هم بذل و بخشش می‌کنند و به سبب دوستی ما، به همدیگر محبت می‌کنند و در راه زنده نگه داشتن راه و روش ما، به زیارت یکدیگر می‌روند. آنان، اگر خشمناک شوند، به ظلم کشیده نمی‌شوند و اگر خشنود باشند، اسراف و زیاده‌روی نمی‌کنند. مایه برکت همسایگان و موجب سلامتی و آسایش افراد مرتبط با آنان، هستند.»<sup>۷</sup>

## ۲. عشق به دوستان اهل بیت علیهم السلام و تنفر از دشمنان ایشان

نشانه دوم دوستی با امام علی علیه السلام و اولادش این است که محبین ایشان را نیز دوست می‌دارد و از دشمنانشان بیزاری می‌جوید. در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ<sup>۸</sup>؛ [ای اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله!] من با شما هستم، با شما هستم، نه با دشمن شما»

امیرمؤمنان علیه السلام در حدیثی فرمودند:

«مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَحَبَّ النَّبِيَّ وَمَنْ أَحَبَّ النَّبِيَّ أَحَبَّنَا وَمَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّ شِيعَتَنَا؛ هرکسی خداوند را دوست دارد پیامبرش را دوست خواهد داشت و هرکسی پیامبر صلی الله علیه و آله را دوست بدارد ما را دوست خواهد داشت و هرکسی ما را دوست بدارد شیعیان ما را دوست می‌دارد.»

بر اساس آموزه‌های دینی، دوستدار حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام باید از دشمنان آنان تبری جوید و محبت خویش را خالص و

بی‌آلایش سازد. عاشق اهل بیت علیهم‌السلام هیچ‌گاه در کنار تولی، تبری را فراموش نمی‌کند و اساساً بدون تبری از دشمنان، مودت و محبت معنی ندارد.

حَکَم بن عُتْبِیَه می‌گوید: روزی در محضر امام باقر علیه‌السلام نشسته بودیم و اتاق نیز مملو از جمعیت بود، ناگهان پیرمردی که تکیه بر عصای بلندی کرده بود وارد شد؛ او پس از ادب و احترام، روی خود را به سمت امام باقر علیه‌السلام کرده گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا نزدیک خود بنشان که به خدا سوگند من به شما دوست داران تنان علاقه مندم. به خدا سوگند این دوستی‌ها برای دنیا نیست و به خدا من دشمن دارم و از دشمنان تنان بیزارم، به خدا این دشمنی و بیزاری، به این دلیل نیست که آنان فردی از اطرافیانم را کشته باشند! به خدا سوگند من حلال شما را حلال می‌دانم و حرامتان را حرام می‌شمارم و چشم به فرمانتان دارم. قربانت گردم آیا [با این ترتیب] درباره من امید [سعادت و نجات] داری؟

امام باقر فرمود: «پیش بیا، پیش بیا»، سپس او را نزد خود نشانده و فرمود: «ای پیرمرد همانا مردی نزد پدرم علی بن حسین علیه‌السلام شرفیاب شد و همین پرسش را مطرح کرد. پدرم به او فرمود: اگر [با این حال] بمیری؛ به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، علی، حسن، حسین و علی بن حسین علیهم‌السلام وارد شوی و دلت خنک شود، قلبت آرام گیرد، دیده‌ات روشن گردد و به همراه نویسندگان اعمال با روح و ریحان از تو استقبال شود و این در وقتی است که جان به اینجای تو رسد- و با دست به گلویش اشاره فرمود- و اگر زنده بمانی آنچه را موجب چشم روشنیت هست، ببینی و در بالاترین

درجات بهشت با ما خواهی بود.»

پیرمرد گفت: چه فرمودی ای ابا جعفر؟! [پیرمرد با تعجب از امام خواست تا کلامش را تکرار کند] امام علیه السلام همان سخنان را برای او تکرار کرد.

پیرمرد گفت: الله اکبر! ای ابا جعفر! اگر بمیرم؛ به رسول خدا، علی، حسن، حسین و علی ابن حسین علیهم السلام درآیم و دیده ام روشن گردد، دلم خنک شود، قلبم آرام گیرد و به همراه نویسندگان اعمالم با روح و ریحان مورد استقبال قرار گیرم، هنگامی که جانم به این جا رسد! و اگر زنده بمانم بینم آنچه را دیده ام بدان روشن گردد و با شما باشم در بالاترین درجات بهشت؟ این جملات را گفت و آن قدر گریه کرد تا نقش بر زمین شد. حاضران نیز که حال پیرمرد را دیدند به گریه و زاری پرداختند. امام باقر علیه السلام [که چنان دید] با انگشت خود قطرات اشک را از گوشه های چشم آن پیرمرد پاک کرد. پیرمرد سربلند کرد و عرضه داشت: دستت را به من بده قربانت گردم! حضرت دستش را به پیرمرد داد و او دستشان را می بوسید و بر دیده و رُخ خود می گذارد. سپس خدا حافظی کرده به راه افتاد، امام باقر علیه السلام نگاهی به پشت سر پیرمرد کرد و رو به حاضران فرمود: «هر کس می خواهد مردی از اهل بهشت را ببیند به این مرد بنگرد.»<sup>۱۰</sup>

### ۳. آمادگی برای محرومیت ها

کسی که ادعا می کند دلباخته و شیفته مولی امیرالمؤمنین و

اهل بیت (علیهم‌السلام) است، باید آمادگی رنج و محرومیت‌هایی را داشته باشد. نازپرورده تنعم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

حقیقی بودن علاقه درونی شخص، هنگامی نمایان می‌شود که فرد مورد امتحان قرار گیرد و حوادثی تلخ و ناراحت‌کننده در زندگی انسان رخ نماید، آنگاه است که دوستان حقیقی از دوستان مجازی جدا می‌گردند و گرنه در هنگام راحتی و آسایش هر کسی می‌تواند ادعای دوستی اهل بیت (علیهم‌السلام) را داشته باشد. آری راه عشق، راهی بس دشوار و رنج‌آور و بلاخیز است. عاشق صادق هرگز از رنج و بلای در راه دوست نمی‌ترسد بلکه با شوق و رغبت به استقبال آن می‌شتابد.

امام علی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«مَنْ تَوَلَّانا فَلْيَلْبَسْ لِلْمَحَنِ اِهَابًا»؛ هر کسی ما اهل بیت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را دوست بدارد باید برای محنت‌ها پوستی دیگر بپوشد. کنایه از اینکه آماده انواع بلاها و مشکلات باشد.»

هر که در این بزم مقرب تراست

جام بلا بیشترش می‌دهند

عاشق واقعی برای اینکه با معشوق خود هم‌نشین شود باید هستی خویش را در اختیار محبوب بگذارد و خود را از تمام محبت‌ها و تعلقات دیگررها سازد. به گفته حافظ:

بحری است بحر عشق که هیچش کناره نیست  
 آنجا جز آنکه جان بسپارند، چاره نیست

در جای دیگر حضرت فرمود:

«مَنْ أَحَبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَلَيْسَتْ عِدَّةٌ لِلْفَقْرِ جَلْبَابًا»؛ هر کسی ما  
 اهل بیت را دوست بدارد پس باید فقر و محرومیت‌ها را چنان  
 لباس رویین بپذیرد.»

رنج و بلاء و مشقت، نقش مهمی در کشف استعدادها و رشد و  
 تکامل آن دارد. بلاء با مؤمن کاری می‌کند تا در یک بستر طبیعی  
 استعدادهای خود را بروز دهد و در برابر مصیبت‌ها و مشکلات  
 زندگی خود افزون بردست یابی به صبر، فرصت برون رفت را بیابد  
 و توانایی خود را آشکار سازد. در منابع دینی بر نقش مصیبت در  
 زندگی انسان و کمال یافتن او توجه شده و بلا را همچون بادی  
 است که همواره بر گیاه می‌وزد تا او را به کمال برساند: رسول  
 خدا ﷺ فرمودند: «حکایت مؤمن، حکایت ساقه گیاه است که  
 بادهای آن را به این سو و آن سو کج و راست می‌کنند. مؤمن هم  
 به واسطه بیماری‌ها و دردهای کج و راست می‌شود؛ اما حکایت  
 منافق، حکایت عصای آهنین بی‌انعطافی است که هیچ آسیبی  
 به آن نمی‌رسد تا اینکه مرگش به سراغش می‌آید و کمرش را در  
 هم می‌شکند.»<sup>۱۳</sup>

در هر حال، مؤمن باید آمادگی سختی‌ها و مشکلات را داشته  
 باشد. البته عنایات خداوند و اهل بیت ﷺ نیز شامل حال مؤمن



می باشد و اجازه نمی دهند، سختی ها و مشکلات، ایمان و اعتقاد مؤمنین را به خطر بیندازد.

عالم متقی مرحوم حاج میرزا محمد صدر بوشهری نقل کرده، هنگامی که پدرم مرحوم حاج شیخ محمد علی از نجف اشرف به هندوستان مسافرتی نمود، من و برادرم شیخ احمد درس شش هفت سالگی بودیم، اتفاقاً سفر پدرم طولانی شد، به طوری که آن مبلغی که برای مخارج به مادر ما سپرده بود تمام شد و ما درمانده شدیم. هنگام عصر از گرسنگی گریه می کردیم و به مادر خود می چسبیدیم، پس مادرم به من و برادرم گفت وضو بگیرید و لباس ما را طاهر نمود و ما را از خانه بیرون آورد تا وارد صحن مقدس شدیم. مادرم گفت: من در ایوان می نشینم شما هم به حرم بروید و به حضرت امیر علیه السلام بگویید پدر ما نیست و ما امشب گرسنه ایم و از حضرت خرجی بگیرید و بیاورید تا برای شما شام آماده کنم.

ما وارد حرم شدیم، مثل جوجه سر به ضریح گذاشته عرض کردیم: آقا! پدر ما نیست و ما گرسنه هستیم دست خود را داخل ضریح نموده گفتیم خرجی بدهید تا مادرم شام آماده کند، بعد از مدتی صدای اذان مغرب بلند شد و صدای قد قامت الصلوة شنیدیم. من به برادرم گفتم حضرت امیر علیه السلام می خواهند نماز بخوانند (به خیال بچگی گفتم حضرت نماز جماعت می خوانند) پس گوشه ای از حرم نشستیم و منتظر تمام شدن نماز شدیم، بعد از مدتی شخصی مقابل ما ایستاد و کیسه پولی به من داد و فرمود به مادرت بده و بگو تا پدر شما از مسافرت بیاید هر چه لازم

داشتید به فلان محل (بنده فراموش کردم محلی را که حواله فرمودند) مراجعه کن.

مسافرت پدرم چند ماه طول کشید و در این مدت به بهترین وجهی مانند اعیان و اشراف زادگان نجف معیشت ما اداره می شد تا پدرم از مسافرت برگشت.<sup>۱۴</sup>

### گزیده روضه

اگر امشب با پای دلان برویم کوفه، می بینیم اعضای خانواده امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای ماندن پدر دعا می کنند. حسنین و زینبین ...

اما یک وقت نفس های علی (علیه السلام) به شماره افتاد و چشم ها به گودی رفت. چشمانش را به در اطاق دوخت، صدا زد:

«وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ يَا رَسُولَ رَبِّي.»<sup>۱۵</sup> ای فرستاده! خوش آمدی.

جبرئیل! خوش آمدی. یا رسول الله! خوش آمدی.

بعد شروع کرد به قرآن خواندن:

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.»<sup>۱۵</sup>

آخرین کلامی که از زبان امیرالمؤمنین (علیه السلام) خارج شد، همین آیه قرآن بود. ضربان قلب علی (علیه السلام) ایستاد و صدای شیون از درون خانه بلند شد: وا محمداه! وا علیاه!

خدایا، چه سستی شد؟ بدن فاطمه (علیها السلام) شب دفن شد. بدن رسول الله (صلی الله علیه و آله) شب دفن شد. بدن امیرالمؤمنین (علیه السلام) شب دفن شد.

خوارج آن قدر خبیث بودند که اگر محل دفن را می دانستند، ممکن بود قبر را بشکافند و بدن را بیرون بکشند.

یا امیرالمؤمنین! یا ابا الحسن علیه السلام! بچه هایت در کنار قبرت نشستند، صعصعه روضه خواند و آن ها گریه کردند و بدنت را داخل قبر گذاشتند. قربان آن آقایی که راوی درباره اش می گوید: دیدم علی بن الحسین علیه السلام وارد قبر شد، بدن بی سرابی عبدالله علیه السلام را به آرامی درون قبر گذاشت و شروع کرد به روضه خواندن. قبيله بنی اسد دیدند امام سجاد علیه السلام بیرون نیامد، دیدند آقالب ها را به رگ های بریده گذاشته... سنگ لحد را چید و با انگشت مبارکش روی قبر نوشت: هذا قبر حسین بن علی الذی قتلوه عطشانا.

هرکجا نشسته ای سه مرتبه بگو: یا حسین.

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نشد  
آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست



۱. روش داستانی.
۲. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۱۲.
۳. معارج/ ۱- ۳.
۴. کافی، ج ۳، ص ۴۶.
۵. المحاسن، ج ۱، ص ۱۵۲.
۶. غررالحکم ودررالكلم، ص ۶۱۸.
۷. کافی، ج ۲، ص ۲۳۷.
۸. کامل الزیارت، ص ۲۳۰.
۹. تفسیر فرات کوفی، ص ۱۲۸.
۱۰. کافی، ج ۸، ص ۷۶.
۱۱. غررالحکم ودررالكلم، ص ۵۶۷.
۱۲. نهج البلاغه، ص ۴۸۸.
۱۳. کافی، ج ۲، ص ۲۵۸.
۱۴. داستانهای شگفت، مرحوم دستغیب رحمته.
۱۵. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۲، ص ۲۹۳.
۱۶. نحل / ۱۲۸.

۲۲

راه‌های  
افزایش محبت  
نسبت به خدا



«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَهُوَ غَنَى عَنِّي  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه

چوب دستی‌اش را در دست گرفته بود و به انبوه گوسفندان که چمن‌ها را آرام می‌جویدند و فرو می‌دادند نگاه می‌کرد. باد سردی وزید و تنش به لرزه افتاد. ناگهان ندایی شنید که می‌گفت:

«سَبَّوْهُ قَدَّوْسُ رَبَّنَا وَرَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»

سروش را برگرداند و به دنبال صاحب صدا گشت. متوجه شد آن ندا مردی نورانی است که بر بلندی‌های تپه، نام دوستش را می‌خواند. به سمتش دوید و با اشتیاق گفت: «تو بودی که نام دوستم را می‌بردی؟» مرد گفت: «بله!» فرمود: «اگر یک بار دیگر بگویی، یک سوم گوسفندانم را به تو می‌بخشم.»

مرد صدایش را به آواز بلند کرد و دوباره خواند: «سَبَّوْهُ قَدَّوْسُ رَبَّنَا

و ربّ الملائكة و الروح» پژواکش در آسمان پیچید.

در این لحظه، حال حضرت ابراهیم علیه السلام دگرگون شد. شوقی در دلش پریزد و می خواست دوباره و دوباره نام او را بشنود: «باز هم بگو تا نیمی از گوسفندانم را به تو بدهم.» مرد دوباره گفت:

«سَبَّوْهُ قَدَّوْسُ رَبَّنَا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ»

لبخندی بر چهره منور ابراهیم علیه السلام نشست و شعفی سینه اش را در برگرفت. به التماس گفت: «یک بار دیگر نام دوستم را بخوان، تمام گوسفندانم را به تو می بخشم.» مرد، دوباره فریاد زد:

«سَبَّوْهُ قَدَّوْسُ رَبَّنَا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ»

اشک عشق در چشمان ابراهیم علیه السلام حلقه زد. آن حضرت به مرد قریبه نزدیک تر شد. گفت: «چیزی ندارم که به تو ببخشم، مرا برده خود بگیر و نام دوستم را دوباره به آواز بخوان!» مرد خواند:

«سَبَّوْهُ قَدَّوْسُ رَبَّنَا وَ رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ»

ابراهیم علیه السلام به مرد گفت: «اینک من و گوسفندانم در اختیار تو هستیم!»

مرد گفت: «من جبرئیل امین علیه السلام هستم! نیازی به ضبط تو و اموالت ندارم. به راستی که مراحل دوستی خدا را به آخر رسانده‌ای. شایسته توست که خداوند تو را به عنوان «خلیل» خود برگزید.»<sup>۲</sup>

— این چه محبتی است که این چنین حضرت ابراهیم را به خود مشغول کرده است؟

— آیا در میان ما کسی هست که باور داشته باشد، محبوبی بهتر از خدا وجود دارد؟



۱- آیا کسی هست که تمایل به محبت و دوستی با خداوند متعال نداشته باشد؟

۲- به نظر شما چرا دل ما کمتر برای خدا تنگ می‌شود؟ چرا ادعای محبت او را داریم؛ اما با گناه و معصیت او را نافرمانی می‌کنیم؟ چگونه می‌توان محبت خود را نسبت به خدا بیشتر کرد؟

### راهکارهای افزایش محبت به خدا

برخی از راهکارهای کاربردی افزایش محبت به خدا عبارتند از:

#### ۱. مقدم شمردن محبت خدا بر سایر محبت‌های

به عبارتی هر جایین محبت یک شخص و محبت خدا تعارض صورت گرفت، آنجا خواسته خدا را انجام بدهیم، چند مرتبه که این کار را انجام بدهیم، این محبت را به خودمان تلقین کنیم و به خودمان بفهمانیم که دل‌کندن از محبت‌های زمینی هرچند سخت است؛ ولی امری ممکن است.

آری دل انسان به این سادگی تکان نمی‌خورد و حرف گوش نمی‌کند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«جا به جا کردن کوه‌ها آسان‌تر از این است که قلبی بخواهد

از جایش تکان بخورد؛ إِزَالَةُ الْجِبَالِ أَهْوَنُ مِنْ إِزَالَةِ قَلْبٍ عَنِ

مَوْضِعِهِ<sup>۲</sup>»

کسی که محبت‌های دیگر را بر خشنودی خدا مقدم بدارد، کارش زار است؛ و همین سبب هلاکت و نابودی اوست.

یکی از علماء نقل می‌کند: در مشهد به تحصیل علوم دینی و

حوزوی اشتغال داشتیم، یکی از طلبه‌ها که از دوستان من بود بیمار شد و به قدری بیماریش شدید گردید که به حالت مرگ افتاد، در این هنگام ما او را تلقین می‌کردیم، به او می‌گفتیم: «بگو لا اله الا الله، الله اکبر و...» او در پاسخ می‌گفت: نشکن، نمی‌گوییم!

ما تعجب کردیم؛ زیرا او طلبه فاضلی بود، حال چرا پاسخ ما را نمی‌دهد و به جای تلقین به یگانگی خداوند، سخن بی‌ربطی به زبان می‌آورد؟ تا اینکه لحظاتی حالش خوب شد، از او پرسیدیم چرا در برابر تلقین ما، می‌گفتی: نشکن نمی‌گوییم؟ رازش چیست؟ در پاسخ گفت: ابتدا آن ساعت مخصوصم را بیاورید تا بشکنم، بعد ماجرا را برای شما تعریف می‌کنم. ساعتش را نزدش آوردند و به او دادند، او گفت: من به این ساعت علاقه بسیاری داشتم، هنگام احتضار، شنیدم شما به من می‌گویید: «بگو: لا اله الا الله و...»

ولی شخصی (شیطانی) در برابرم ایستاده بود و همین ساعت مرا در دست داشت و در دست دیگرش چکش بود. تامی خواستم جواب شما را بگویم و هم‌نوا با تلقین شما، ذکر خدا به زبان بیاورم، آن شخص به من می‌گفت: اگر الله اکبر و لا اله الا الله بگویی، ساعت تو را می‌شکنم، من هم چون آن ساعت را بسیار دوست داشتم، به او می‌گفتم: نشکن نمی‌گوییم.<sup>۴</sup>

انسان اگر می‌خواهد محبت خدا در دلش زیاد شود، باید سعی کند این محبت را بر همه چیز حتی زن، فرزند، ثروت و بر خودش هم مقدم بدارد. در آن صورت لحظه به لحظه محبت او نسبت به خدا بیشتر می‌شود.

خداوند در آیه‌ای می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ<sup>۵</sup>؛ بگو اگر پدرانتان و فرزندانانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان و اموالی که جمع آورده‌اید و تجارتی که از کسادش بیمناک هستید و منازلی که بدان دل بسته‌اید، نزد شما از خدا و رسول خدا و جهاد در راه خدا محبوب‌ترند، پس منتظر باشید تا خدا فرمان (قطعی) خود را بیاورد و خداوند قوم تبه‌کار را هدایت نمی‌کند.»

اگر خصلت روحی فردی به‌گونه‌ای است که اشیاء دنیا برایش از خدا محبوب‌ترند؛ به‌گونه‌ای که، در سردوراهی به جای خدا آن‌ها را مقدم می‌دارد و برمی‌گزیند؛ در این صورت، او فردی فاسق است و باید توبه کند.

جمله «فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» در آیه فوق، تهدید است و نشان می‌دهد که چنین افرادی در یک موقعیت بسیار خطرناک قرار گرفته‌اند.

در منابع دینی بر مراقب از دوستان و عشق و محبت‌های آنان سفارش بسیار شده است. زیرا برخی هستند که به ظاهر دوستی می‌کنند و در واقع دشمنان شما هستند. چنین افرادی و در اطراف انسان جمع می‌شوند به قصد اینکه از او سوءاستفاده کنند! چرا

که اکثر آن‌ها و یا حداقل بعضی از به ظاهر دوستان، فقط دنبال منافع خودشان هستند. پس مراقب خود باشید!

سعدی قدس سره در تشبیهی زیبا می‌فرماید:

محبت شدید به غیر خدا می‌تواند مانع محبت خدا و عامل اعراض از عمل به وظائف الهی شود. از این رو، حد نصابی برای محبت خدا تعیین شده که لازم است، محبت انسان به خدا حداقل غالب باشد بر محبت نسبت به اشیاء دیگر که فرموده است:

«وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»<sup>۶</sup>

امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی چنین نجوا کرده است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَهُوَ غَنِيٌّ عَنِّي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَخْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَأَنِّي لَا ذَنْبَ لِي فَرَبِّي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَأَحَقُّ بِحَمْدِي؛ ستایش خدایی را که با من دوستی کند در صورتی که از من بی‌نیاز است و ستایش خدایی را که نسبت به من بردباری کند تا به جایی که گویا گناهی ندارم. پس پروردگار من ستوده‌ترین چیزهاست نزد من و به ستایش من سزاوارتر است.»

## ۲. یادآوری نعمت‌های الهی

بهترین راه برای کسانی که می‌خواهند محبت خدا را در دل خود بیشتر کنند، همان راهی است که خدای متعال آموزش داده است. خداوند متعال در حدیثی قدسی، خطاب به حضرت

موسی علیه السلام این چنین می‌فرماید:

«حَبَّبَنِي إِلَى خَلْقِي وَحَبَّبَ خَلْقِي إِلَيَّ قَالَ يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ  
 قَالَ ذَكَرُهُمْ آلَاءِي وَنِعْمَائِي لِيَحِبُّونِي: ای موسی! مرا پیش  
 خلقم محبوب ساز و خلقم را نزد من محبوب ساز. موسی علیه السلام  
 عرض کرد، خدایا! چگونه این کار را انجام دهم؟ خداوند  
 فرمود: مواهب و نعمت‌های مرا به یادشان بیاور تا مرا دوست  
 بدارند.»<sup>۷</sup>

ما زهر کسی که خیری دیده و بهره‌ای برده باشیم، به او علاقه مند می‌شویم. یادکردن نعمت‌ها و برخورداری‌ها، انسان را به صاحب نعمت متوجه می‌سازد و یاد ولی نعمت، محبت او را در دل پدید می‌آورد؛ زیرا فطرت انسان به گونه‌ای است که وقتی کسی به او خوبی کند، محبت او در دلش جای می‌گیرد. خداوند نیز بر همین فطرت تأکید کرده و از موسی علیه السلام می‌خواهد تا نعمت‌های الهی را برای بندگان یادآوری کنند.

هرچقدر به نعمت‌ها و مواهبی که خدا به انسان عطا کرده است، بیشتر توجه شود، بیشتر محبت خدا در دل‌ها جیان پیدا می‌کند. عزیزی می‌گفت: اگر مقداری به اطراف خود دقت کنید، چیزهای جالبی به ذهنتان خطور می‌کند. تا به حال دقت کرده‌اید، اگر انگشتانمان ترتیبش برعکس می‌شد چه اتفاقی می‌افتاد؟ آیا فکر کرده‌اید، اگر بینی‌تان برعکس بود، چه می‌شد؟ اگر باران می‌آمد، بینیتان پراز آب می‌شد! و...

بسیاری از نعمت‌هایی که ما داریم، این گونه است، ما کمتر

به آن‌ها فکر می‌کنیم و به سادگی از کنار آن‌ها می‌گذریم! دقت کرده‌اید اگر انگشت کوچک پان بود، چه می‌شد؟ مقدار زیادی از تعادل انسان برای همین یک تکه گوشت می‌باشد!

در اینجا لازم می‌بینیم که به بعضی از نعمت‌هایی که خدا به بندگان خود داده، اشاره کنیم هر چند که «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ»<sup>۸</sup>

در آیات قرآن کریم نزول باران؛ زمین حاصلخیز؛ بادهای حیات بخش به عنوان برخی از نعمت‌ها معرفی شده‌اند.

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانِي تُؤْفَكُونَ؟» ای مردم! نعمت خدا را بر خودتان یاد کنید. آیا جز خدا هیچ آفریننده‌ای هست که از آسمان و زمین شما را روزی دهد؟ هیچ معبودی جز او نیست، پس چگونه [از حق] منصرفتان می‌کنند؟»

نعمت فرصت دادن و عذاب نشدنی که بعد از انجام گناه به انسان گنهکار داده می‌شود و توفیق توبه و استغفاری که پاک کننده و مبدل کننده گناه به حسنات است! متأسفانه این نعمت‌ها کمتر دیده می‌شوند.

دوستان واقعی؛ رفقای صالح و نیکوکار، نعمتی از نعمت‌های بی‌شمار الهی هستند:

«وَمَنْ يَطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ

رفیقا؛ و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان خواهند بود که خدا به آنان نعمت [ایمان، اخلاق و عمل صالح] داده و اینان نیکوریفقانی هستند.»

محبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌هایی است که تنها به برخی از انسان‌ها عطا شده است. در روایات است که مردی از فقر و تنگ‌دستی به امام صادق (علیه‌السلام) شکایت کرد. حضرت فرمود: تو فقیر و بینوا نیستی. آن شخص تأکید کرد که فقیرم و چیزی در بساط ندارم، اگر می‌خواهی کسی را بفرست تا وضع زندگی مرا بررسی کند. حضرت فرمود: آیا حاضری این محبت و ولایتی را که به ما اهل بیت داری، در مقابل مثلاً هزاران دینار از دست بدهی و از آنان بی‌زاری بجویی؟ عرض کرد: هرگز و به هیچ قیمت! امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: پس نگو فقیرم، چون از نعمتی برخوردار می‌باشی که حاضر نیستی آن را در برابر ثروت زیاد، از دست بدهی!

### ۳. پاک نمودن قلب و چشم پوشی از محارم الهی

اگر می‌خواهیم محبت خدا در دلمان اوج بگیرد، باید قلب خود را پاک کنیم و چشم از نامحرمان بپوشیم. زیبایی زیبا است، چه حلال باشد چه حرام. پس اگر چشممان را از زیبایی‌های حرام نپوشیم، آن زیبایی حرام در دلمان جای می‌گیرد، در این صورت چگونه می‌خواهیم زیبایی واجب‌همچون زیبایی خالق هستی

را در دل جای دهیم. امام صادق علیه السلام:

«الْقَلْبُ حَرَمٌ لِلَّهِ فَلَا تُسْكُنُ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ»<sup>۱۲</sup>

یارب ز شراب عشق سرمستم کن

وز عشق خودت نیست کن و هستم کن

از هر چه بجز عشق خود تهی دستم

کن یک باره به بند عشق پابستم کن<sup>۱۳</sup>

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَا أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ عَصَاهُ؛ كَسَى كَهِ نَافِرْمَانِي خَدَا رَا كَنْد،

خداوند را دوست نمی دارد.»

سپس آن حضرت به شعر زیر مثال زدند:

تَعَصَى الْإِلَهَ وَ أَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ هَذَا مُحَالٌ فِي الْفِعَالِ بَدِيغٌ

خدا را نافرمانی می کنی، آنگاه اظهار دوستی او می نمایی!

(این از کارهای ناممکن و شگفت آور است!)

لَوْ كَانَ حُبُّكَ صَادِقًا لَأَطَعْتَهُ إِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يَحِبُّ مُطِيعٌ<sup>۱۴</sup>

اگر در دوستی او صادق بودی، پیروی اش می کردی؛ زیرا محبت،

فرماندار محبوب است.

در روایت داریم:

«قُلُوبُ الْعِبَادِ الطَّاهِرَةِ مَوَاضِعُ نَظَرِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَمَنْ طَهَّرَ قَلْبَهُ

نَظَرَ إِلَيْهِ»<sup>۱۵</sup>؛ دل های پاک بندگان، جایگاه نظر خداوند سبحان

است. پس هر که دلش پاک گردد، بدو نظر کند.»



خداوند نظر لطفش را به قلب بندگانی که دل هایشان پاک است، معطوف می‌دارد. قلب هایشان محلّ دیدگاه الهی قرار می‌گیرد؛ و آن قلبی که محلّ دیدگاه الهی قرار بگیرد، نورانیّتش موجب می‌شود به ملکوت عالم نگاه کند، چشم دلش باز می‌شود. گوش دلش باز می‌شود. در این صورت عشق و دوستی او به خالقش بیشتر می‌گردد.

توبه و بازگشت به سوی خداوند نیز سبب پاکی دل و افزایش محبت به خدا می‌شود؛ زیرا خداوند گناهان توبه‌کننده واقعی را می‌بخشد و به جای آن‌ها حسنات و نیکی‌ها قرار می‌دهد و همین امر سبب دوستی و محبت نسبت به خداوند می‌شود و رابطه محب و محبوبی برقرار می‌کند.

مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد به خدا سوگند همانا من دیر زمانی است که دچار گناهی شده‌ام که در من به صورت ملکه و عادت گشته و هر چه تلاش می‌کنم که از آن گناه به سوی کار نیک دیگری بروم و آن کار را ترک کنم، نمی‌توانم. حضرت در پاسخ فرمودند: اگر تو قلباً راست بگوئی و از گناه خود مُنْزَجَر باشی، همانا خدا تو را دوست دارد و طبق نیت تو، با تو رفتار می‌کند و چیزی جلوگیر خدای تعالی نشده که تو را از گناه به سوی کار نیک دیگری سوق دهد جز آنکه می‌خواهد تو از او در ترس باشی و به خودت مغرور نشوی. <sup>۱۶</sup>

روزی امام باقر (علیه السلام) به محمد بن مسلم فرمودند: «ای محمّد! گناهان مؤمن که از آن توبه کرده، آمرزیده شده است و باید برای

آینده اش پس از توبه کار نیک کند.»

محمد بن مسلم می گوید: من عرض کردم اگر پس از توبه و استغفار از گناهان، باز گناه کرد و باز توبه نمود (چی)؟ امام در پاسخ فرمودند: «ای محمد! تومی پنداری که بنده مؤمن از گناه خویش پشیمان گردد و از آن آمرزش خواهد و توبه کند. سپس خدا توبه اش را نپذیرد.»

عرض کردم: «هر چند بار این کار را کرده و از خدا آمرزش خواسته باشد (باز هم خدامی بخشد)؟ امام فرمودند: «هر قدر مؤمن از آمرزش خواهی به خدا رو کند، و توبه کند، خداوند هم همان مقدار به آمرزش او باز می گردد، هر چند دفعاتش فراوان باشد. به راستی که خداوند زیاد آمرزنده و مهربان است و توبه را می پذیرد و از بدکرداری های می گذرد. مبادا تو مؤمنین را از رحمت خدا نا امید سازی.»<sup>۱۷</sup>

### گریز و روضه

خداوند وعده داده: به آن هایی که او را دوست دارند، پادشاهی و حاکمیت ببخشد: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»<sup>۱۸</sup>؛ خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند.»

سال ها از عمر ما رفته؛ پدران ما پیر شدند؛ اجداد ما از دنیا رفتند؛ اما تاکنون خبری از این سلطنت نشده و ما همچنان در حسرت دیدار یار نشستیم و دست به دعا بر می داریم.

یک بار اگر که با تو شبم سر شود بس است  
 یا خاک پای حضرتت این سر شود بس است  
 احیا گرفته‌ام که تو احیا کنی مرا  
 قدرم اگر که با تو مقدر شود بس است  
 خیری ندیده‌ام من از عمری که بی تو رفت  
 این عمر اگر به دیدنت آخر شود بس است  
 اندازه چکیدن یک قطره اشک هم  
 محض فراق، چشمم اگر تر شود بس است  
 نه من که روزه‌های همه روزگار با  
 یک روز، روزه تو برابر شود بس است  
 امشب مرا به خاطر جدت علی (علیه السلام) ببخش  
 آقا که راضی از دل نوکر شود بس است

ما عاشق امام زمان (علیه السلام) هستیم و همواره می‌گوییم:  
 «يَا بَنَ الْحَسَنِ رُوحِي فِدَاكَ مَتَى تَرَانَا وَ نَرَاكَ»

ما این جا خطاب به امام زمانمان می‌گوییم. یک زمانی هم  
 حضرت زهرا (علیها السلام) این جمله را به امام زمانش می‌فرمود:  
 «يَا عَلِيُّ! رُوحِي لِزَوْجِكَ الْفِدَاءِ وَ نَفْسِي لِتَفْسِيكَ الْبِرْقَاءِ» یعنی  
 علی جان! من پیش مرگ توأم.  
 «إِنْ كُنْتُ فِي خَيْرٍ كُنْتُ مَعَكَ وَإِنْ كُنْتُ فِي شَرٍّ كُنْتُ مَعَكَ»؛  
 در سختی‌ها و راحتی‌ها همیشه با تو و پشتیبان توأم.

به خاطر عشق و دوستی نسبت به علی علیه السلام و این عهدی که بسته  
بود، همواره از حضرت علی علیه السلام پشتیبانی نمود. تا آنجا که:  
در میان کوچه زهرا دامن حیدر گرفت  
گفت نگذارم شود روح من از پیکر جدا  
داد فرمان بر مغیره ثانی از بغض علی  
دست زهرا را بکن از دامن حیدر جدا  
پیش چشم چهار ساله دختری، آن بی حیا  
کرد کاری تا که شد دل داده از دلبر جدا<sup>۲۰</sup>



۱. روش داستانی.
۲. اقتباس از معراج السعاده، ص ۴۹۱؛ به نقل از محمدی اشتهاردی، محمد، قصه‌های قرآن، صص ۱۵۷ و ۱۵۸.
۳. تحف العقول، ص ۳۵۸.
۴. عالم برزخ در چند قدمی ما (محمد محمدی اشتهاردی) فصل اول، داستان‌های تلخ و شیرین از لحظه‌های مرگ.
۵. توبه / ۲۴.
۶. بقره / ۱۶۵.
۷. تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص ۳۴۲.
۸. نحل / ۱۸.
۹. فاطر / ۳.
۱۰. نساء / ۶۹.
۱۱. بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۱۴۷.
۱۲. جامع الاخبار، ص ۱۵۸.
۱۳. مناجاتنامه خواجه عبدالله انصاری.
۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۰۸.
۱۵. تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۷.
۱۶. کافی، ج ۴، ص ۱۷۶.
۱۷. همان، ج ۲، ص ۴۳۲.
۱۸. مائده / ۵۴.
۱۹. مدینه معجز الأئمة الإثني عشر، ج ۳، ص ۳۶۹.
۲۰. گریزهای مداحی، ص ۴۰۴.



۲۳

پرده پوشی  
خداوند متعال





«وَجَلِمِكَ أَمَهْلَتَنِي وَبِسِرِّكَ سَتَرْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ أَغْفَلْتَنِي وَمِنْ  
عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَنَّبْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه<sup>۱</sup>

در تفسیر آیه شریفه:

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ

الْمُوقِنِينَ<sup>۲</sup>؛ و این گونه ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم

نمایانندیم و برای اینکه از زمره اهل یقین گردد.»

نوشته اند: هنگامی که خداوند متعال همه حجاب ها را از دیده حضرت ابراهیم علیه السلام برداشت و ایشان توانست با چشم اندازی هر آنچه در زمین بود را مشاهده کند، دو نامحرم را در حال گناه دید، همان لحظه نفرین کرد، پس هر دو هلاک شدند، سپس دو نفر دیگر را در آن حال دید، باز نفرین کرد. آن دو نفر نیز نابود شدند، آنگاه که دو نفر دیگر را در آن حال دید و خواست نفرین کند، به

او وحی شد: نفرین خود را از بندگان و کنیزان من بردار، یقیناً من آمرزنده و مهربان و بردبار و جبارم، گناهان بندگانم به من زیان و ضرر نمی‌رساند، چنانکه طاعتشان به من سود نمی‌دهد.

من با بندگانم یکی از سه کار را انجام می‌دهم: یا توبه می‌کنند و من توبه آنان را می‌پذیرم و گناهانشان را می‌آمرزم و عیوبشان را می‌پوشانم. یا عذاب را از ایشان بازمی‌دارم، چون می‌دانم از صلب ایشان فرزندانی مؤمن به وجود می‌آید، پس با پدران ناسپاسشان مدارا می‌کنم تا مؤمنان از صلب آنان به دنیا آیند، وقتی مؤمنان به دنیا آمدند در صورتی که پدرانشان توبه نکرده باشند، عذاب را بر آنان مقرر می‌دارم و اگر نه این بود و نه آن، آنچه از عذاب در آخرت برای آنان آماده کرده‌ام، بزرگ‌تر است از آنچه تو برای آنان می‌خواهی.

ای ابراهیم! مرا با بندگان خود، واگذار که منم، بردبار و دانا و حکیم و جبار، به دانایی خود سوگند، زندگی آنان را تدبیر می‌کنم و قضا و قدرم را بر آنان جاری می‌سازم.<sup>۳</sup>

### متن و محتوا

یکی از جلوه‌های زیبای رحمت و اسعه پروردگار عالم، «عیب‌پوشی» خداوند متعال است. اینکه انسان گناه می‌کند و خود را به محرمات و نواهی آلوده می‌سازد، بی‌حیایی و بی‌شرمی را به اعلای مرتبه می‌رساند، روزی حق را می‌خورد و در کمال جسارت و پررویی با حضرت حق به مخالفت برمی‌خیزد، عدل و انصاف و عقل و وجدان حکم می‌کنند که حضرت زمین‌ه‌ای فراهم آورد تا

آبروی گناهکار در بین اقوام و نزدیکان و مردم کوچه و بازار بریزد؛ اما پروردگار بر اساس مهر و محبت با بنده گناه‌کار به طور کامل برعکس این برنامه عمل می‌کند.

اگر آنچه را که خدامی‌داند، دیگران می‌دانستند، یکدیگر را بین خود راه نمی‌دادند؛ مردم از همدیگر فرار می‌کردند و هرگز جامعه و خانواده‌ای تشکیل نمی‌شد؛ اما خداوند به رحمت خویش با پوشش بر گناهان و عیب‌ها بین دل‌ها عشق و دوستی و پرده حیا قرار داده تا در کنار هم زندگی کنند. و این پرده جهل و بی‌خبری از حال مردم؛ نعمت و رحمتی گسترده است که خداوند بر انسان‌های گناه‌کار پهن نموده است.

وگرنه چنانچه ما از اشتباهات همدیگر خبر داشتیم، عالم غرق در کینه و قهرو غضب و بی‌مهری می‌شد. آدمی با آدمی زندگی نمی‌کرد حتی برای بدرقه جنازه و دفن او هم شرکت نمی‌نمود، همان‌گونه که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَنْتُمْ؛<sup>۴</sup> اگر (پرده برداشته شود و شما آن چنان که هستید) ظاهر شوید، برای دفن و به خاک سپردن یکدیگر اقدام نخواهید کرد.»

در بسیاری از دعاها، عیب‌پوشی خداوند ستایش شده است. برای مثال، امام سجاد علیه السلام در فرازهایی از دعای ابو حمزه ثمالی نیز چنین با خداوند نجوا می‌کند:

«أَنَا الَّذِي أَمَهَلْتَنِي فَمَا ازَعَوَيْتُ وَسَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا اسْتَحَيْتُ وَ  
عَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَّيْتُ وَأَسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ فَمَا بَالَيْتُ

وَبِحِلْمِكَ أَمَهْلَتَنِي وَبِسِرِّكَ سَتَرْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ أَغْفَلْتَنِي وَ  
 مِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَنَّبْتَنِي حَتَّى كَأَنَّكَ اسْتَحْيَيْتَنِي؛ من  
 همانم که مهلتم دادی و از گناه باز نایستادم و همانم که  
 برزشت‌کاری‌هایم، پرده افکندی و شرم نکردم و همچنان  
 نافرمانی کردم و از حد گذراندم تا آنجا که وقتی مرا از چشمت  
 انداختی اعتنا نکردم؛ اما تو با بردباری بی‌پایانت باز مهلتم  
 دادی و با پرده اغماضت گناهانم را پوشاندی که گویی از من  
 غافل شده‌ای و از کیف‌رگناهان دورم داشته‌ای و انگار که تو  
 شرمسار منی!»

این همه پرده که بر کرده ما می‌پوشی  
 گربه تقصیر‌بگیری نگذاری دیار  
 فعل‌هایی که ز ما دیدی و نپسندیدی  
 به خداوندی خود پرده بیوش ای ستاره<sup>۵</sup>

در دعا‌های اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز آمده است که:  
 «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ  
 وَ لَمْ يَهْتِكِ السِّتْرِيَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ؛ ای خدایی  
 که زیبایی‌ها را آشکار می‌کنی و زشتی‌ها را می‌پوشانی و ای  
 خدایی که بندگان را بر جسارت پدید آوردن جنایت‌ها شتاب  
 نمی‌گیری و پرده‌داری حرمت بندگان را روانمی‌داری، ای بزرگ  
 آمرزنده و ای نیک‌درگذرنده.»

شیخ بهایی رحمته الله علیه در تفسیر دعای فوق، از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمودند: «برای هر انسان با ایمانی در عرش همانندی است، پس هرگاه او به رکوع و سجده و مانند آن مشغول گردد، آن صورت هم به مانند عمل او انجام می‌دهد، پس چون فرشتگان آن صورت را مشغول به آن عمل می‌بینند، برای آن مؤمن دعا و طلب مغفرت می‌کنند. پس هرگاه آن بنده به گناهی سرگرم شود، خداوند پرده‌ای بر روی آن صورت مثالی می‌کشد تا آن فرشتگان از عمل زشت او آگاه نشوند.»<sup>۷</sup>

فضیل بن عیاض یکی از جنایتکاران تاریخ بود که زندگی‌اش غرق در گناه و انحراف بود و سپس توبه کرد. روزی شخصی به او می‌گوید: اگر در روز قیامت خداوند به تو بگوید:

«مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»<sup>۸</sup>؛ چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟!»

در پاسخ چه می‌گویی؟ فضیل در جواب گفت: در پاسخ می‌گویم: پرده پوشی‌های تو مرا مغرور کرده است.<sup>۹</sup> چنان دامنه این محبت الهی توسعه یافته که دستور داده‌اند حتی گناه خود را برای کسی بازگو نکنید و بگذارید آن گناه بین شما و خدا باقی بماند.

أصبغ بن نباته می‌گوید: «مردی خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام آمد و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! من زنا کرده‌ام، مرا پاك گردان. امیر مؤمنان رویش را از او برگرداند، سپس فرمود: بنشین. آنگاه

امام علی (علیه السلام) رو به مردم کرد و فرمود: اگر کسی از شما این گناه را مرتکب شود، مگر نمی تواند آن را بر خود بپوشاند همچنان که خدا بر او پوشانده است.<sup>۱۰</sup>

از این برخورد حضرت معلوم می شود که اعتراف به گناه نزد مردم به طور کلی ناپسند و شکستن حرمت بنده خداست.

البته خوب است بدانیم با توجه به آیات قرآن، در قیامت پرده از اعمال انسان برداشته می شود و برخی از انسان ها در آن روز رسوا می گردند. یکی از تلخ ترین صحنه های قیامت همین است که پرده از درون حقیقی آدم برداشته می شود، پرده ای که از روی اسرار نهان انسان، کنار می رود و او در مقابل بزرگان پاک نهاد و دوستانی که پیوسته در پوشیدن حالات خود از آن ها می کوشید، یک باره همه رازهای او آشکار می شود. یکی از نام های روز قیامت در قرآن

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»: «روزی که اسرار درون آشکار می شود.»

آری در آن روز که «یوم البروز» و «یوم الظهور» است، اسرار نهان آشکار می شود، اعم از ایمان و کفر و نفاق، یا نیت خیر و شر، یا ریا و اخلاص و این ظهور و بروز برای مؤمنان مایه افتخار و مزید بر نعمت است و برای مجرمان مایه سرافکندگی و منشأ خواری و خفت و چه دردناک است که انسان عمری زشتی های درونی خود را از خلق خدا مخفی کرده باشد و با آبرو در میان مردم زندگی کند؛ ولی در آن روز که همه اسرار نهانی آشکار می گردد، در برابر همه

خلایق شرمسار و سرافکنده شود که گاه درد ورنج این عذاب از آتش دوزخ دردناک تر است.

عبدالله بن مسعود می‌گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش‌های حکیمانه‌اش به من فرمود:

«يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! عَلَيْكَ بِالسَّرَائِرِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: «وَمَنْ ثَبَّلَى السَّرَائِرَ، فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ» يَا ابْنَ مَسْعُودٍ! إِحْذَرْ يَوْمًا تُنْشَرُ فِيهِ الصَّحَائِفُ وَتُظْهِرُ فِيهِ الْفَضَائِحُ»<sup>۱</sup>؛ ای پسر مسعود! برتوباد به رازها؛ زیرا خداوند بزرگ می‌فرماید: «روزی که رازها فاش می‌شود، پس انسان را (در آن روز در برابر عذاب) نه نیرویی است و نه یاورى. ای پسر مسعود! بترس از روزی که نامه‌های اعمال باز شود و رسوایی‌ها آشکار گردد.»

### راهکارهایی برای استمرار پرده‌پوشی خداوند

چه کنیم که در دنیا و آخرت، پرده ستاریت خدا کنار نرود و در روز «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» عیوبمان مخفی بماند؟

#### ۱. توبه و استغفار

اگر کسی دوست دارد، لطف خدا در دنیا و آخرت، حال او را فراگیرد و براسرار او پرده عفو بکشد، باید از خدا شرم داشته باشد و بی‌باکانه عمل نکند؛ زیرا صبر و گذشت خداوند حلیم اندازه‌ای دارد، اگر بنده‌ای افسار سرکش نفس امّاره را رها کند، چنان رسوای دو عالم می‌شود که حق تعالی هم نسبت به او بی‌توجه می‌شود.

هر چه داری در دل از مکر و رموز

پیش ما پیدا بود مانند روز

که بیوشیمش ز بنده پروری

تو چرا رسوایی از حد می بری

لطف حق با تو مدارها کند

چونکه از حد بگذرد رسوا کند<sup>۱۴</sup>

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«لِلْمُؤْمِنِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ سِتْرًا، فَإِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا أَنْهَتَكَ عَنْهُ سِتْرٌ، فَإِنْ تَابَ زَدَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ سَبْعَةٌ مَعَهُ»<sup>۱۵</sup>؛ مؤمن در پوشش هفتاد و دو پرده است و چون گناهی کند، یک پرده دریده شود و اگر توبه کرد خداوند آن پرده را با هفت پرده دیگر به او بازگرداند.»

از امام صادق علیه السلام روایت شده:

«إِذَا تَابَ الْعَبْدُ تَوْبَةً نَصُوحًا أَحَبَّهُ اللَّهُ فَسَتَرَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ يَسْتُرُ عَلَيْهِ قَالَ يُنْسِي مَلَكَئِهِ مَا كَانَا يَكْتُبَانِ عَلَيْهِ وَ يُوحِي اللَّهُ إِلَى جَوَارِحِهِ وَ إِلَى بَقَاعِ الْأَرْضِ أَنْ أَكْتُمِي عَلَيْهِ ذُنُوبَهُ فَيَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ يَلْقَاهُ وَ لَيْسَ شَيْءٌ يَشْهَدُ عَلَيْهِ بِشَيْءٍ مِنْ الذُّنُوبِ»<sup>۱۶</sup>؛ هنگامی که بنده مومن، توبه خالص می کند، خدا به او محبت می ورزد، پس در دنیا و آخرت براو می پوشاند، گفتم: چگونه براو می پوشاند؟ فرمود: هر چه از گناهان که دو فرشته موکل براو برایش نوشته اند از یادشان ببرد و به جوارح (و اعضاء بدن) او وحی فرماید: که گناهان او را پنهان کنید



و به قطعه‌های زمین (که در آنجاها گناه کرده) وحی فرماید:  
 که پنهان دار آنچه گناهان که بر روی تو کرده است، پس  
 دیدار کند خدا را هنگام ملاقات او و چیزی که به ضرر او بر  
 گناهانش گواهی دهد نیست.»

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «خدای بلند مرتبه و برتر، برای بنده  
 مؤمن خود چهل سپر قرار داده است، هرگاه گناه بزرگی از او سر  
 زند یک سپر کنار می‌رود و چون از برادر مؤمن خود عیبی بداند و  
 او را به آن سرزنش کند دیگر سپرها کنار روند و بی‌پرده ماند و به  
 این ترتیب در آسمان به زبان فرشتگان و در زمین به زبان مردم  
 رسوا می‌شود؛ و هر گناهی که مرتکب می‌شود او را یاد می‌کنند و  
 فرشتگان موکل او می‌گویند: ای پروردگار ما! بنده تو بدون پرده  
 مانده است و تو ما را به نگه داری از او فرمان دادی. پس خداوند  
 متعال می‌فرماید: فرشتگانم! اگر خوبی در این بنده می‌خواستیم  
 او را رسوا نمی‌کردم، بال‌هایتان را از او بردارید، به بزرگواریم قسم!  
 هرگز به خیری باز نگردد.»<sup>۱۷</sup>

## ۲. پوشاندن عیوب دیگران

یکی دیگر از مسائلی که باعث مخفی ماندن عیوب و زشتی‌های  
 انسان می‌شود، پوشاندن و مخفی کردن عیوب دیگران است.  
 امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ سَتَرَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ عَوْرَةَ يَخَافُهَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَبْعِينَ عَوْرَةً  
 مِنْ عَوْرَاتِهِ الَّتِي يَخَافُهَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»<sup>۱۸</sup> کسی که عیب

مؤمنی را که از آشکار شدن آن می ترسد، بپوشاند، خداوند  
 هفتاد عیب او را که از آشکار شدن آن ها بیمناک است در دنیا  
 و آخرت پنهان می سازد.»

درباره ابو عبدالرحمن، حاتم بن یوسف اصم که از بزرگان خراسان  
 بود و در علم و ورع و تقوا کمتر نظیر داشت، نوشته اند: شهرتش  
 به اصم<sup>۱۹</sup>، برای این بود که: زنی نزد او آمد تا سؤال شرعی خود  
 را از او بپرسد، از آن زن در هنگام کلام، صدایی خارج شد و آن  
 زن به شدت شرمنده و خجل گشت. حاتم به گوش خود اشاره  
 کرد، کنایه از اینکه کلام تو را نمی شنوم، سخت را بلندتر بگو تا  
 بشنوم. آن زن، بسیار خوشحال شد و خدا را بر این معنا شکر کرد  
 که آبرویش نزد آن عالم نرفته است. پس از این واقعه که کسی  
 هم از آن آگاه نشد معروف به حاتم اصم گردید، چون تا آن زن  
 زنده بود او به همان حالت با مردم زیست، هنگامی که از دنیا  
 رفت، یکی از بزرگان او را خواب دید و پرسید: «مَا فَعَلَ اللَّهُ بِكَ؛  
 «خدا با تو چگونه رفتار کرد؟»

گفت: به سبب آنکه يك شنیده را نشنیده گرفتم، بر تمام اعمال و  
 شنیده هایم قلم عفو کشیده شد.»<sup>۲۰</sup>

اینکه در روایات غیبت از زنا بدتر شمرده شده است دلیلش  
 است که در غیبت آبروی مؤمن ریخته می شود و عیوب او آشکار  
 می شود.

چرا در قرآن غیبت را به خوردن گوشت مرده تشبیه کرده است؟  
 آنجا که فرمود: «... وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ

يَا كُلَّ لَحْمٍ أَخِيهِ مَيْتًا فَكْرِهْتُمُوهُ<sup>۲۱</sup>؛ هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید.»

آبروی مسلمان همچون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی، همچون خوردن گوشت تن او است و همان‌گونه که اگر از بدن مرده قطعه‌ای از گوشتش را جدا کنی هیچ‌وقت رشد نخواهد کرد، گاهی غیبت هم باعث می‌شود، آبروی از مؤمن برود و عیبی از او فاش شود که هیچ‌وقت جبران نمی‌شود.

بسیار لازم است تا از زبان خویش مراقبت کنیم تا مبادا باعث ریخته شدن آبروی کسی شود و بردل کسی زخمی نهد.

مرحوم شوشتری می‌فرماید: امام حسین علیه السلام در برابر نیزه‌ها نفرین نمی‌کردند؛ ولی وقتی زخم‌زبان می‌زدند، نفرین می‌کردند. زخم شمشیر خوب می‌شود، ولی زخم‌زبان به آسانی خوب نمی‌شود.

روز عاشورا هنگامی که سپاه عمر سعد به سوی خیمه‌های امام حسین علیه السلام هجوم برد، یکی از سربازان در حالی که براسبی سوار بود، با دیدن آتش اطراف خیمه‌ها فریاد برآورد: «ای حسین! وای اصحاب حسین! شادمان باشید به چشیدن آتشی که در دنیا فروخته‌اید.»

امام حسین علیه السلام فرمود: «این مرد کیست؟»

گفتند: «ابن جویریّه مزنی»

امام حسین علیه السلام چنین دعا کرد: «خداوند! عذاب آتش را در دنیا به او بچشان.»

هنوز سخن امام تمام نشده بود که اسبش او را در آتش خندق افکند.<sup>۲۲</sup>

و نیز وارد شده است که: «در قیامت بنده ای را می آورند که گریزان است، خدای سبحان از او می پرسد چرا گریه می کنی؟ می گوید گریه می کنم بر آنچه از عیوب و بدی های من در نزد آدمیان و فرشتگان آشکار خواهد شد. خداوند می فرماید: ای بنده من! تو را در دنیا با کشف عیوب و اعمال ناشایست تو رسوا نکردم و حال آنکه گناه می کردی و می خندیدی! چگونه امروز تو را رسوا می کنم و حال آنکه معصیت نمی کنی و گریانی.»<sup>۲۳</sup>

بنابراین باید همچنان به پرده پوشی خدا امیدوار بود و از عواملی که زمینه کنار رفتن پرده ها را فراهم می کند، پرهیز نمود.

### گریز و روضه

ای خدایم! ای خدایم! ای خدا!

من کیم، عبد ضعیف و بی حیا

تو که ای، بخشنده و بنده نواز

که در خانه به رویم کرده باز

من کیم؟ آن که سر خوانت نشست

خود نمک خورد و نمک دانت شکست

تو که ای؟ مولای ستار العیوب

از برای من خدای خوب خوب

من کیم؟ این جاز تو دم می زنم

می روم بیرون ز تو دل می کنم

تو که ای؟ هرچه بدی بینی زمن  
 می کشی بازم زرحمت ناز من  
 من کیم؟ عبد گنه کار و بدم  
 امشبم با دست خالی آمدم  
 تو که ای؟ دست مرا پر می کنی  
 پیش خوبانت مرا حر می کنی  
 من کیم؟ هر شب صدایت می کنم  
 هر وفا بینم جفایت می کنم  
 تو که ای؟ نادیده می گیری خطا  
 می کنی جای خطا بر من عطا

امشب شب قدر است، شب نزول قرآن است. شبی است اگر  
 بنده ای بیاید در خانه خدا نا امید نمی شود. بگو خدا بنده فراری  
 تو آمده، خدا! با دست خالی آمدم؛ اما نگذار با دست خالی از در  
 خانه ات بروم.

خدایا! این بدن ضعیف من طاقت عذابت را ندارد.

وقتی آیات عذاب بر رسول خدا ﷺ نازل شد:

«وَأَنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعُدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ

جُزْءٌ مَقْسُومٌ»<sup>۲۴</sup>

پیغمبر به شدت گریه کرد. یاران پیغمبر گریه کردند. زهرای  
 مرضیه از گریه پدر آگاه شد، پرسید: بابا چرا گریه می کنی؟ فرمود:  
 فاطمه جانم! آیات عذاب نازل شده، آیات عذاب را پیغمبر برای

حبیبه خدا زهرا خواند. دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوف الهی بر زمین افتاد. ۲۵

خدایا! تو را به حق فاطمه، تو را به حق اشک های چشم فاطمه، آن وقتی که دست عزیزانش را می گرفت می آمد بیت الاحزان، زیر درخت می نشست و برای بابایش گریه می کرد، برای مظلومی علی گریه می کرد.

گریه بر درد فراوان نکنم پس چکنم  
ناله از این دل سوزان نکنم پس چکنم  
من ز بشکستن پهلو به کسی دم نزدم  
ناله از این دل سوزان نکنم پس چکنم



۱. روش داستانی.
۲. انعام / ۷۵.
۳. حکایات عبرت آموز، حسین انصاریان.
۴. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۸۵.
۵. سعدی.
۶. بحار الأنوار، ج ۸۳، ص ۷۵.
۷. بحار الأنوار، ج ۵۴، ص ۳۵۴.
۸. انفتار / ۶.
۹. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۱۸.
۱۰. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۱.
۱۱. طارق / ۹.
۱۲. طارق / ۹ و ۱۰.
۱۳. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۱۱.
۱۴. مولانا.
۱۵. نوادر راوندی، ص ۶.
۱۶. کافی، ج ۲، ص ۴۳۶.
۱۷. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۶۱.
۱۸. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۵۰۴.
۱۹. اصم: کری، سنگینی.
۲۰. طبقات الأولیاء، ۱۷۸ به نقل از شرح دعای کمیل، انصاریان، ص ۳۶۳.
۲۱. حجرات / ۱۲.
۲۲. قصه کربلا، ص ۲۶۳.
۲۴. جامع السعادت مرحوم نراقی، ج ۲، ص ۲۰۹.
۲۳. حجر / ۴۳ و ۴۴.
۲۴. فرهنگ سخنان حضرت زهرا علیها السلام، ص ۶۵ و ۶۴.





۲۴

نقش  
گریه در  
ایجاد آرامش



«أَبْكَى لِيَخْرُجَ نَفْسِي أَبْكَى لِيُظْلَمَةَ قَبْرِي أَبْكَى لِيَضِيقَ لِي خَدِي  
أَبْكَى لِيَسْأَلَ مُنْكَرًا وَنَكِيرًا أَيَّ»  
(دعای ابو حمزه ثمالی)

ایجاد انگیزه<sup>۱</sup>

محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، جهان علت و معلول و اثر و مؤثر است. در این عالم، هر چیزی و هر فعل و انفعالی اثر خاص خود را دارد. در علوم تجربی نیز این مطلب به اثبات رسیده است. شگفت آنکه، در عالم مخلوقات شبیه به هم، از جهاتی متعددی با هم متفاوت هستند و آثار متعددی دارند! مثلاً، هر دوستی، دوست است؛ اما دوست دانا و آگاه و بصیر، به انسان معرفت و شناخت می‌دهد و در تمام مراحل زندگی کمک کار اوست؛ ولی همانگونه که شاعر گفته:

دشمن دانا بلندت می‌کند

بر زمینت می‌زند نادان دوست

درس و کتاب و برخی تحصیلات هم شبیه دوست و یا دشمن عمل می‌کنند، با اینکه همه یک عنوان دارند ولی برخی از آن‌ها سبب رشد و تعالی فکری انسان شده و به انسان راه خرد و حکمت و دینداری می‌آموزند؛ و از برخی دیگر جز تکبر و منیت و انسانگرایی زاده نمی‌شوند.

بنابراین هر کسی باید به این مسئله توجه کند؛ زیرا ممکن است به خاطر مشابهت بسیاری از امور، کلاه سرش برود! یکی از اعمالی که حالات و انواع متعددی دارد؛ ولی هر کدام از آن‌ها آثار خاص خود را دارند، «گریه» می‌باشد.

گریه، می‌تواند برخی از افراد را سبک کند و ممکن است افرادی را هم محزون و غمگین سازد و در برخی دیگر باعث افزایش استرس و غم درونی آن‌ها شود.

برخی از گریه‌ها باعث سبکی موقت انسان می‌شوند؛ ولی از آنجا که فاقد شرایط لازم هستند، تأثیری در کمال انسان ندارند. برخی از گریه‌ها ممکن است در ظاهر کم ارزش به نظر برسد؛ ولی در واقع تعالی بخش و اثرگذار باشد.

بنابراین ما باید انواع گریه‌ها را بررسی و فرمول ارزشمندی گریه را نیز بیان کنیم و به بیان آثار آن بپردازیم و راه‌های ایجاد چنین حالتی را نیز بشناسیم.

حال سؤال اساسی این است: آیا گریه تأثیری در آرامش ما خواهد داشت یا فقط تداعی گر غم‌ها و شکست‌ها و نا کامی‌ها خواهد بود؟

## متن و محتوا

در قرآن کریم برای بیان حالت آرامش از عبارات مختلفی استفاده شده است:

- اطمینان قلب: «تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»<sup>۲</sup>

- عدم خوف و حزن: «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»<sup>۳</sup>

- سکینه: «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۴</sup>

در آیات مذکور، عامل اصلی آرامش «یاد و ذکر خداوند» معرفی شده و نمونه آرامش واقعی در دوستان خدا و اولیاء او وجود دارد که نه ترس و غصه‌ای از گذشته دارند و نه نگرانی و تشویش نسبت به آینده!

البته این سکینه و آرامش هدیه‌ای خداوندی است که در لحظات سخت و نفس‌گیر زندگی به دوستان خود نازل می‌کند تا خاطر عاشرشان آزرده نشود.

دوستان خداوند نه تنها در دنیا آرامش دارند؛ بلکه در هنگامه حول انگیز قیامت نیز غم و غصه‌ای آن‌ها را فرامی‌گیرد و ملائکه الهی ملاقاتی دل‌انگیز و همراه تهیت و سلام با آنها دارند.

«لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ

الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ»<sup>۵</sup>؛ [در آن روز] بزرگ‌ترین ترس و وا همه

آنان را اندوهگین نمی‌کند و فرشتگان [با درود و سلام] به

استقبالشان آیند [و گویند]: این است روز شما که شما را به

آن وعده می‌دادند.»

این تصویرگری زیبا و دل‌انگیز از آرامش واقعی، در روایت مانیز

تجلی خاصی دارد؛ در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آرامش و وقار به عنوان بهترین زینت انسانی معرفی شده؛ البته آرامشی که در سایه سار ایمان به خداوند به وجود آمده باشد.

«إِنَّ... أَحْسَنَ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ الْإِيمَانِ؛ همانا...

نیکوترین زیبایی فرد، آرامش خاطر به همراه ایمان است.»

با توجه به مطالب فوق می توان چنین نتیجه گرفت که آرامش گذرا و لحظه ای رانمی توان آرامش نامید و ممکن است برخی از کارها و امور مادی در مآثرات آرامش بخش لحظه ای داشته باشند؛ ولی آنچه ارزشمند است آرامشی است که با آگاهی و شناخت حاصل شده و در تمامی حالات، همراه انسان باشد و در لحظات هول انگیز زندگی قابلیت دسترسی داشته باشد. علاوه بر آن نباید یک چیز توهمی باشد؛ بلکه باید منشاء واقعی داشته باشد.

بنابراین آرامشی که برخی داروهای آرامش بخش و مسکرات و برخی موسیقی های خاص که حالت تخدیری داشته و بیشتر قوه خیال انسان را فعال کرده و به محض فروکش کردن آن حالت هیجانی، دیوارهای غم را همچون آوار بر سر و روی روح و جان آدمی فرود می ریزند، مصداق آرامش واقعی نیستند.

از این رو، تنها آرامشی که می تواند ارزشمند باشد و زندگی انسان را زینت ببخشد و شاه کلید سکینه و وقار است، همان «ذکر خداوند» می باشد و ذکر یعنی: «هر قول و فعلی که از انسان صادر شود و او را به یاد جان جانان بیندازد و یاد آور عظمت او باشد و

باعث شود آدمی در مسیر توجه خداوند قرار گیرد» و این ذکر قطعاً آرامش بخش خواهد بود.

حال سؤال این است: آیا گریه باعث آرامش ماندگار است یا اینکه حالتی زودگذر می‌باشد؟

در قرآن از چهار گریه سخن به میان آمده است:

۱. اشك شوق: گروهی از مسیحیان با شنیدن آیات قرآن اشك می‌ریختند.

«وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ»<sup>۷</sup>

۲. اشك حزن و حسرت: مسلمانان عاشق، همین که از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شنیدند که امکانات برای جبهه رفتن نیست، گریه می‌کردند.

«تَوَلَّوْا وَ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا»<sup>۸</sup>

۳. اشك قلبی و ساختگی: برادران یوسف گریه‌کنان نزد یعقوب آمدند که گرگ یوسف را درید.

«وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ»<sup>۹</sup>

۴. اشك خوف: هنگامی که آیات الهی برای اولیا تلاوت می‌شد، گریه‌کنان به سجده می‌افتادند.

«إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»<sup>۱۰</sup>

از دیگر انواع گریه، می‌توان به گریه «عجز و زبونی»، گریه «فراق»، گریه «حاصل از غم و اندوه» و ... اشاره داشت.

به نظر می‌رسد ملاک برای ارزش‌گذاری معنوی گریه را، می‌توان

«منشاء این گریه و تأثیری که در یادآوری بندگی و وظایف و تکالیف ما نسبت به خدا دارد و به میزان ارتباطی که برقرار می‌کند»، برشمرد.

براساس ملاک فوق، می‌توان اینچنین نتیجه گرفت که گریه از خوف و خشیت خداوند، دارای بالاترین ارزش هاست. در روایات پاداش فراوان و آثار عجیبی برای این نوع گریان بیان شده است. در ادعیه‌ای که از حضرات معصومین علیهم‌السلام رسیده، نحوه بیان عذر تقصیر آدمی به درگاه خدا نیز تصویر شده و عوامل ایجاد این حالت در انسان نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

رهبری معظم انقلاب (حفظه الله) در بیان حدیثی اخلاقی از توصیه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام در مورد گریه از خشیت الهی بیاناتی به این مضمون دارند: «اصل گریه، معلول فعل و انفعالات درونی است، گریه زورکی نیز یا امکان ندارد و یا فایده نخواهد داشت. اگر انسان خود را در برابر عظمت الهی احساس کند و در او حالتی از خشوع و تذلل به وجود بیاید، این موجب می‌شود اشک جاری شود. پس وظیفه انسان، ایجاد آن حالتی است که دگرگونی قلبی برایش حاصل شود و راهش نیز توجه به خدای متعال است. اگر انسان احساس کند در مقابل خدا قرار گرفته، این احساس حضور در محضرو، انسان را متغیر خواهد کرد و اشک را جاری می‌کند.»<sup>۱۱</sup>

آیت الله قرهی نقل کرده: «شبی که از پاریس با امام خمینی قدس سره عازم ایران بودیم؛ امام در هواپیما برای نماز شب برخاستند و چنان می‌گریستند که خدمه فرانسوی، تعجب کرده بودند و



پرسیدند: «آیا امام از چیزی ناراحت هستند؟» من گفتم که کار هر شب امام است.<sup>۱۲</sup>

باشد فزون ز گوهر غلطان بهای اشگ  
 خلد برین نهفته بود لابلای اشگ  
 ای دل! بکوش سنگ جهان بشکند ترا  
 آری دل شکسته بود رهنمای اشگ  
 نشکن بخیره قیمت این پر بها گهر  
 زیرا که فوق عرش برین است جای اشگ  
 یک قطره اش هزار در بسته وا کند  
 غافل مشوز پنجه مشکل گشای اشگ  
 هرگز کسی به قیمت او پی نمی برد  
 نشناخت قدر اشگ کسی جز خدای اشگ<sup>۱۳</sup>

امام زین العابدین، سید الساجدین در دعای ابو حمزه ثمالی لحظاتی از معاشقه عبد با مولای خود را در فضای گریه به تصویر کشیده و با حالت گریه، فقر و ناداری و نیاز حقیقی خود را در درگاه الهی بیان نموده و قطعاً سپهر چشمانشان نیز مزین به مروارید اشک بوده است. حضرت در این فقرات چنین نجوا می کند:

«وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَمَا أَذْرِي إِلَيَّ مَا يَكُونُ مَصِيرِي وَأَزَى نَفْسِي  
 تُخَادِعُنِي وَأَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَقَدْ حَقَّقْتُ عِنْدَ رَأْسِي أَجْنِحَةَ  
 الْمَوْتِ فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمَةِ  
 قَبْرِي أَبْكِي لِضِيقِ لَحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ أَيَّ أَبْكِي

لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عَزِيَانًا ذَلِيلًا؛ و مرا چه شده که گریه نکنم، و حال آنکه نمی دانم بازگشت من به جانب چه خواهد بود. من نفسم را می نگرم که با من نیرنگ می بازد، و روزگار را مشاهده می کنم که مرا می فریبد، و حال آنکه بال های مرگ بالای سرم به حرکت درآمده، پس مرا چه شده که گریه نکنم، گریه می کنم برای بیرون رفتن جان از بدنم، گریه می کنم برای تاریکی قبرم، گریه می کنم برای تنگی لحدم، گریه می کنم برای پرسش دو فرشته قبر منکرو نکیر از من، گریه می کنم برای درآمدنم از قبر عریان و خوار.»

امام سجاد علیه السلام در این فقرات تمام فقر ذاتی انسان را در مقابل آن ذات مستغنی بیان کرده که اگر چه فردی مانند امام باشد؛ ولی تقصیر در کمال معرفت نیز خود قصوری قابل توجه است. چه رسد به ما که واقعاً گرفتاریم و به گریه سزاوار. مایی که سرتا پا تقصیریم و ناآماده برای سفر در پیش.

در دعای کمیل اینچنین نجوا می کنیم:

«يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ لِأَيِّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو وَلِمَا مِنْهَا أَصْحُ وَأَبْكِي»

در حالات امام حسن مجتبی علیه السلام آمده: هنگامی که در ساعات آخر عمر قرار گرفت، گریه می کرد، یکی از حاضران گفت: ای پسر رسول خدا! با اینکه در محضر خدا، دارای مقام ارجمندی هستی، و آن حضرت در شأن و مقام تو، سخن بسیار فرموده، و

بسیست بار پیاده از مدینه به مکه برای انجام حج رفتی و سه بار همه اموال خود را به فقیر دادی، در عین حال گریه می‌کنی! تو باید شادمان باشی که با آن همه مقامات ارجمند، از دنیا می‌روی نه گریان!

آن حضرت فرمودند:

«إِنَّمَا أَبْكَى لِحُضَلَّتَيْنِ لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَفِرَاقِ الْأَحَبَّةِ؛ بدان که گریه‌ام برای دو موضوع است: برای وحشت روز قیام که هر کس به اطراف می‌نگرد، تا از اوضاع اطلاع یابد، و برای جدایی از دوستان.»<sup>۱۴</sup>

در احوالات امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه آمده که دو چشم ایشان همچون دهانه مشک، ریزان از اشک بوده است.

مرحوم شیخ عباس قمی (قدس سره) در شرح حال آقا سید صدرالدین عاملی اصفهانی می‌نویسد: این سید، «جلیل البکاء و کثیر المناجات» بود. نقل شده شبی از شب‌های ماه رمضان داخل حرم امیرالمؤمنین (علیه السلام) شد، بعد از زیارت، نشست پشت سرمقدس و شروع کرد به خواندن دعای ابو حمزه، همین که شروع کرد به کلمه «الهی لا تؤدبنی بعقوبتک» گریه او را فرا گرفت و پیوسته این کلمه را تکرار کرد و اشک ریخت تا غش کرد و او را از حرم مطهر بیرون آوردند.<sup>۱۵</sup>

قطعاً می‌توان گفت که این گریه‌ها حاصل از خشیت الهی است.

حضرت علی (علیه السلام) در اواخر دعای کمیل می‌فرمایند:

«أزحم من رأس ماله الرجاء و سلاخه البكاء»

گویا مؤمن در برابر خداوند با دو سلاح دعا و بکاء می تواند تقرب یابد؛ یعنی خواسته های خود را با خاضعانه ترین شکل ممکن به درگاه الهی عرضه کند تا ندای

«فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ»<sup>۱۶</sup> و نوای «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ»<sup>۱۷</sup> را به گوش جان بشنود.

این گریه چنان اثری دارد که علاوه بر اینکه گناهان خود شخص آمرزیده می شود و ارزش اشک حاصل از آن قابل شمارش نمی باشد، اگر یک فرد در دل جمعیتی دلش بشکند و اشکش جاری شود امید است که همه آن جمعیت بخشیده شوند. در حدیث نورانی دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله آثار انواع گریه را بیان کرده که بشارتی برای همه ما می باشد:

«مَنْ بَكَى مِنْ ذَنْبٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ بَكَى خَوْفَ النَّارِ أَعَادَهُ اللَّهُ مِنْهَا وَ مَنْ بَكَى شَوْقًا إِلَى الْجَنَّةِ أَسْكَنَهُ اللَّهُ فِيهَا وَ كَتَبَ لَهُ أَمَانًا مِنَ الْفَرْعِ الْأَكْبَرِ وَ مَنْ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ»<sup>۱۸</sup>؛ هر که بر گناهی گریه کند آمرزیده می شود، و هر که از ترس آتش بگرید خداوند از آتش به او پناه می دهد، و هر که از شوق بهشت گریه کند، خداوند او را در بهشت جای می دهد و امانی از ترس بزرگ برای او می نویسد، و هر که از ترس خدا بگرید، خداوند او را با پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان که نیکورفیقانی هستند، محشور می کند.». برای گریه از خوف خداوند، علاوه بر رحمت و غفران الهی، آثار دیگری نیز از قبیل نظر کردن خداوند به انسان، گریان نبودن در

روزی که همه چشم‌ها گریانند، تقرب به خداوند و جای گرفتن در رفیق‌اعلی و ... آمده است.

یکی از بالاترین مراتب گریه، گریه‌ای است که از روی محبت و شوق نسبت به خداوند ایجاد شود.

در احوالات شعیب پیامبر علیه السلام آمده: آنقدر از محبت خداوند گریه کرد تا اینکه کور شد، خداوند، بینایی‌اش را برگرداند؛ اما او باز هم آنقدر گریه کرد تا کور شد و مجدداً خداوند بینایی‌اش را به او برگرداند و تا سه مرتبه این کار تکرار شد و خداوند بینایی‌اش را به او برگرداند! در مرتبه چهارم که مجدد کور گردید، خداوند به شعیب علیه السلام وحی کرد که تا چه زمانی می‌خواهی گریه کنی! اگر گریه تو از ترس دوزخ است، تو را نجات دادم و اگر از شوق بهشت است آن را به تو بخشیدم! او در جواب گفت:

«إِلٰهِي وَ سَيِّدِي أَنْتَ تَعَلَّمْتُ أَنِّي مَا بَكَيْتُ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ عَقَدْتُ حُبُّكَ عَلَى قَلْبِي فَلَسْتُ أَصْبِرُ أَوْ أَرَاكَ؛ خداوند اتومی دانی که من نه از ترس آتش گریه می‌کنم و نه از شوق بهشت؛ ولی خدایا! قلب من در گرو محبت توست و صبر و قناعت را از من گرفته است و نمی‌توانم تحمل کنم.»

خداوند به خاطر این عمل، به حضرت شعیب علیه السلام وحی کرد: حال که اینگونه است و تو فقط به خاطر محبت من اینچنین بی‌قراری می‌کنی، من دوست و رفیق خودم، موسی بن عمران علیه السلام را به خدمت تو می‌فرستم.<sup>۱۹</sup>

طبیعتاً این فعل و انفعالات درونی که در اثربخشی خداوند و توجه به عظمت او در درون انسان ایجاد می‌شود، باعث خواهد شد که گریه‌کننده از خوف الهی ذاکر او باشد، و ذاکر قلبش مطمئن خواهد بود و از اولیاء الله به شمار می‌آید و قطعاً نه غم و غصه گذشته را خواهد خورد و نه ترس آینده، بر او غلبه خواهد کرد. چه خوب است که ما نیز فرصت‌ها و به‌ویژه هنگام سحر را غنیمت بشماریم و بایاد و ذکر الهی و یادآوری عظمت خداوندی این حالت بکاء را در خود ایجاد کنیم و بارگناهان و غم و غصه خودمان را در آسمان بارانی چشمان خویش شستشو دهیم و در چشمه جوشان غفران الهی غوطه ور شویم تا به آرامش واقعی برسیم.

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند  
 و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند  
 چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی  
 آن شب قدر که این تازه براتم دادند  
 همت حافظ و انفاس سحر خیزان بود  
 که زبند غم ایام نجاتم دادند<sup>۲۰</sup>



۱. روش ابهام در موضوع.
۲. رعد/ ۲۸.
۳. یونس/ ۶۲.
۴. توبه/ ۲۶.
۵. انبیاء/ ۱۰۳.
۶. امالی صدوق، ص ۴۸۸.
۷. مائده/ ۸۳.
۸. توبه/ ۹۲.
۹. یوسف/ ۱۶.
۱۰. مریم/ ۵۸.
۱۱. فرازی از بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله) در تاریخ ۱۷/۶/۹۲.
۱۲. سمیای فرزندگان، ج ۳، صص ۲۲۰ و ۲۲۱.
۱۳. گلزار ثابت، ص ۱۷.
۱۴. کافی، ج ۱، ص ۴۶۱.
۱۵. داستان‌های معنوی، ص ۴۹۴۱.
۱۶. بقره/ ۱۸۶.
۱۷. غافر/ ۶۰.
۱۸. ارشاد القلوب الی الصواب، ج ۱، ص ۹۷.
۱۹. علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۷.
۲۰. غزلیات حافظ، غزل ۱۸۳.







۲۵

شاخصه‌های  
دشمنان انقلاب  
اسلامی ایران



«یا سَیِّدِی... وَخُذْ عَنِّی بِأَسْمَاعِ وَأَبْصَارِ أَعْدَائِی...  
وَ أَنْصُرْنِی عَلَیْهِمْ وَ أَفَرِّعْ عَیْنِی وَ فَرِّخْ قَلْبِی»  
(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه

یکی از وقایعی که در سال‌های اخیر بنیان‌های نظام استکبار را به مخاطره انداخته، پیروزی انقلاب اسلامی ایران و حرکت باصلابت و مقتدرانه آن است. همین مسئله یکی از دلایل دشمنی استکبار جهانی و آمریکا با انقلاب اسلامی است. مقام معظم رهبری (حفظه الله) فرمودند: «اینکه ملاحظه می‌کنید بعد از پیروزی انقلاب تاکنون آمریکایی‌ها از دشمنی با ملت و کشور و نظام جمهوری اسلامی هرگز دست نکشیده‌اند و یک لحظه از دشمنی باز نایستاده‌اند، علت همین است. اینجا پایگاه سیاسی و اقتصادی امن و امان آمریکایی‌ها بود، اما فکر اسلامی و ایمان اسلامی این ملت را بیدار کرد و آن‌ها توانستند به

برکت اسلام، دست این سلطه طلبِ زیاده خواه زورگوی چپاولگر را کوتاه کنند، در حقیقت اسلام در کشور ما بزرگ‌ترین ضربه را به استکبار آمریکایی زده است؛ بنابراین آن‌ها هم بزرگ‌ترین کینه را دارند و بی‌مهار اقداماتی می‌کنند.<sup>۲</sup>

ریچارد مورفی، معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا، خطاب به نمایندگان کنگره آمریکا می‌گوید: «اولویت‌های آمریکا مبتنی بر حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس، مهار کردن نفوذ روسیه و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است. پدیده انقلاب اسلامی ایران دیگر تنها یک مسئله استراتژیک متعارف نیست، مسئله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است.»<sup>۳</sup>

آری انقلاب اسلامی منافع غرب و به‌ویژه آمریکا را در منطقه استراتژیک خاورمیانه به خطر انداخته است و این یکی از بارزترین عوامل دشمنی با آن‌ها با ما است.

برژنسکی نظریه پرداز مشهور آمریکایی می‌گوید: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران (امام) خمینی قده یک مخاطره مستمر برای منافع مادر منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است، ایجاد کرده. بنیادگرایی اسلامی پدیده‌ای است که امروزه آشکار نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند.»<sup>۴</sup>

آنچه امروزه در حوزه سیاست برای هر ایرانی اهمیت دارد، شناخت دشمنان است. اینکه ریشه‌ها و عوامل دشمنی دشمنان مادر چیست؟ دشمنان ما از چه راه‌های قصد نفوذ دارند و اینکه

بدانیم چگونه و از چه راه‌هایی می‌توانیم نقشه‌های دشمنان را خنثی کنیم؟

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در کلامی ضرورت شناخت دشمن را اینگونه تبیین کرده است:

«مَنْ نَامَ عَنْ عَدُوِّهِ أَنْبَهَتْهُ الْمَكَائِدُ؛ کسی که در برابر دشمنش

به خواب رود (از او غافل بماند) حيله‌های (غافلگیرانه

دشمن) او را از خواب بیدار می‌کند.»

امام خمینی قدس در همین رابطه می‌فرماید: «نباید غافل باشیم، ما باید بیدار باشیم و توطئه‌های آن‌ها را قبل از اینکه باهم جمع بشوند، خنثی کنیم.»<sup>۶</sup>

### متن و محتوا

برای دشمن‌شناسی از قرآن آغاز می‌کنیم؛ زیرا قرآن هم جامعیت دارد و هم جاودانگی و هیچ موضوع مهمی در راستای هدایت انسان نیست؛ مگر اینکه در قرآن از آن سخن به میان آمده است. با تأملی دقیق در آیات درمی‌یابیم که تا چه اندازه قرآن کریم نسبت به «شناساندن دشمن» حساسیت نشان داده است، به طوری که بیش از هزار و پانصد آیه از آیات این کتاب آسمانی پیرامون موضوع «دشمن» است. این آیات، انواع دشمنان مؤمنین و نظام اسلامی، ابزار و شیوه‌های آن‌ها و راه‌های مقابله با آنان را به مسلمانان می‌آموزد. بر اساس آیات قرآن، انسان دو گونه دشمن دارد:

دشمن درونی یا دشمن نزدیک (نفس انسان)

دشمن بیرونی یا دشمن دور (شیطان‌های جن و انس)

### ۱. دشمن درون

نزدیک‌ترین دشمن به آدمی نفس اوست که به فرمایش  
امیرالمؤمنین (علیه السلام):  
«أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»<sup>۷</sup> دشمن‌ترین دشمنان  
نفس توست که در کنار توست.»

### ۲. دشمن برون

دشمن بیرونی و دور، شیطان است؛ همانکه امام سجاد (علیه السلام) در  
دعای ابو حمزه فرمودند:  
وَإِكْفِنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ؛ شر شیطان را از من دور کن.»

شیطان موجودی حقیقی است که با وسوسه و دگرگون ساختن  
واقعیت امور و زینت بخشیدن به زشتی‌ها و گناهان و ناگوار جلوه  
دادن نیکی‌ها، سعی در اغوا و انحراف انسان دارد؛ که دو دسته  
هستند:

### الف) شیاطین جن

از منظر قرآن کریم شیطان جن تنها وسوسه می‌کند و در قوه  
خیال و وهم انسان تصرف می‌کند و حقایق را دگرگون می‌سازد.  
«فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا»<sup>۸</sup>؛ «فَوَسْوَسَ  
إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ»<sup>۹</sup>. «وَزَيَّنَّ  
لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»<sup>۱۰</sup>

## ب) شیاطین انس

شیاطین انس از حیث بشر بودن تفاوتی با انسان‌های عادی ندارند، تنها از نظر فکری، اعتقادی و عملی در مسیر شیاطین جنّ قرار دارند و دانسته یا نادانسته کارمندان شیطان می‌باشند. منظور از شیاطین انس، انسان‌هایی هستند که مانند شیاطین جنّ، بر ضد خدا و دین او اقدام نموده، انسان‌ها را با انواع فریب‌ها از راه خدا دور می‌سازند یا اعمالی شیطانی انجام می‌دهند. امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه، این چنین از شر دشمنان به خدا پناه می‌برد:

«يَا سَيِّدِي ... وَخَذُ عَنِّي بِأَسْمَاعٍ وَأَبْصَارٍ أَعْدَائِي ... وَأَنْصُرَنِي عَلَيْهِمْ وَأَقْرِعْ عَيْنِي وَفَرِّحْ قَلْبِي وَاجْعَلْ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ تَحْتَ قَدَمَيَّ وَأَكْفِنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ وَشَرَّ السُّلْطَانِ؛ ای آقای من! گوش‌ها و دیدگان دشمنان من را از من برگیر، و مرا بر آنان پیروز کن، و چشمم را روشن فرما و دلم را شادی بخش و هر که را از تمامی خلقت که اراده سوئی نسبت به من دارد، زیر پای من قرارش ده و کفایت کن مرا از شر شیطان و شر سلطان.»

## خصوصیات دشمنان انقلاب اسلامی ما

روز جهانی قدس، روز اعلام مخالفت امت اسلامی با ظلم و بی‌عدالتی صهیونیست‌ها و حامیان‌شان آن‌ها است. زیرا خدا دشمن‌ترین دشمنان مؤمنان را یهودیان معرفی کرده است:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا!»

مسلماناً یهودیان و کسانی را که شرك ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.»

روز جهانی قدس، بهترین فرصت برای مرور ویژگی‌ها دشمنان است. که در ذیل مختصر به سه مورد اشاره می‌شود.

### ۱. لجاجت و بهانه‌جوئی

خداوند در آیات ۳۰ تا ۴۴ سوره «طور» لجبازی و بهانه‌جویی را عامل مخربی برای زندگی‌ها معرفی کرده و می‌فرماید لجبازی و بهانه‌جویی‌های انسان، گاه او را چنان از فطرت و سلامت بیرون می‌برد که محسوسات و مشهودات را انکار و تکذیب می‌کند. به این معنا که سفیدی برف و سیاهی زغال را منکر می‌شود و زغال را سفید و برف را سیاه می‌بیند. این‌گونه است که عینک بهانه‌جویی و لجبازی همه چیز خوب و زیبا را در نظرش بد و زشت جلوه می‌دهد و هرزشت و بدی برای او زیبا و خوب می‌شود.

ایراده‌ها و بهانه‌جویی‌های بنی اسرائیلی‌ها در گفتگوهای مردم ضرب‌المثل شده است. چرا الجبازان بهانه‌جو، را به بنی اسرائیل تشبیه می‌کنند؟

خداوند در آیاتی گزارش می‌کند که بنی اسرائیل برای فرار از همراهی با حضرت موسی علیه السلام پشت سر هم بهانه‌تراشی می‌کردند. گاه با اشاره به وضعیت خود در سرزمین مصر او را سرزنش می‌کردند که چرا آنان را به سوی فلسطین آورده است و گاه، او را سرزنش می‌کردند که ما اهل جنگ نیستیم و خودت



با خدایت برو و با کنعانیان ساکن فلسطین بجنگ و آنان را از سرزمین قدس بیرون کن. به حضرت موسی می‌گفتند: ایمان نمی‌آوریم، مگر خدا را آشکارا ببینیم!

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً: ۱۲»

نقل شده روزی «عبدالله بن سلام» همراه چهل نفر از برجستگان مذهبی یهود، تباری کردند که نزد پیامبر آمده و با مجادلات خود، در موضوع رسالت و نبوت حضرت را محکوم نمایند. وقتی که به این قصد نزد پیامبر اسلام ﷺ آمدند، پیامبر به بزرگ آن‌ها یعنی «عبدالله بن سلام» فرمود: من برای بحث و انتقاد و مناظره آماده‌ام!

یهودیان جبهه تهاجمی گرفته و پیامبر را در برابر باران سؤالات پیچیده خود قرار دادند! پیامبر به یکایک آن سؤالات پاسخ می‌داد.

تا این که عبدالله، خصوصی به حضور پیامبر آمد و گفت: من سه سؤال دارم که جز پیامبران جواب آن را نمی‌دانند، آیا اجازه هست مطرح کنم؟ پیامبر ﷺ فرمود: مطرح کن.

عبدالله سؤالات خود را مطرح کرد و پاسخ سؤالاتش را با اخبار تورات و پیامبران قبل تطبیق کرد، درست یافت، همان لحظه اسلام آورد و شهادت به یکتائی خدا و رسالت پیامبر ﷺ را به زبان جاری کرد.

آنگاه عبدالله به پیامبر ﷺ عرض کرد: من اعلم دانشمندان یهود و فرزندان اعلم آن‌ها هستم، اگر آن‌ها از ایمان من به اسلام، آگاه

شوند مرا تکذیب خواهند کرد، اکنون ایمان مرا پنهان بدار تا نظر یهود را در مورد من بدانی چیست؟

پیامبر ﷺ از این فرصت استفاده کرده و آن را برای محکوم کردن یهود به کار برد، مجلس مناظره‌ای از یهودیان تشکیل داد و عبدالله بن سلام را در نزدیک آن مجلس در جایی پنهان کرد، آنگاه پیامبر ﷺ در ضمن گفتگو به یهودیان فرمود: «خدا را در نظر بگیرید و از هوس‌ها دست بردارید و بیاوید مسلمان شوید!» در پاسخ گفتند: «ما از صحت دینی به نام اسلام بی‌اطلاع هستیم!»

پیامبر: عبدالله سلام در میان شما چگونه مردی است؟  
 جمعیت یهود: او پیشوا و پیشوا زاده و دانشمند بزرگ ما است.  
 پیامبر: او اگر مسلمان شود، حاضرید از او متابعت کنید؟  
 جمعیت یهود: او هرگز مسلمان نخواهد شد.

پیامبر، عبدالله را صدا زد، عبدالله از پنهانی بیرون آمد و در مجلس آشکار شد و گفت: «اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله، ای جمعیت یهود! از خدا بترسید و به پیامبر ایمان بیاورید، با این که می‌دانید او پیامبر خداست، چرا ایمان نمی‌آورید؟». در این هنگام که چند دقیقه‌ای از اقرار آن‌ها به عظمت مقام عبدالله نگذشته بود، نسبت به عبدالله اظهار خشم کردند و گفتند «او بدترین فرد ما و فرزند بدترین افراد ما است و او و پدرش نادان‌ترین افراد ما می‌باشند»<sup>۱۳</sup>

بعد از اینکه توسط پیامبر ﷺ محکوم شدند شروع کردند به بهانه‌جویی و لجاجت آن‌ها ثابت گردید.

امروزه نیز کشورهای غربی و دشمنان استکباری به بهانه‌های مختلفی ما را تحریم کرده‌اند و با وجود تعهدی که در برجام داده‌اند، اما با بهانه‌ای واهی جدید سعی در به انزوا کشیدن، ایران اسلامی دارند؛ که این هدف آن‌ها نیز محقق نخواهد شد. یک روز به بهانه هسته‌ای شدن؛ روزی به بهانه رزمایش‌های نظامی؛ روزی به بهانه آزمایش‌های موشکی؛ روزی به بهانه عدم رعایت حقوق بشر در ایران و ...

مقام معظم رهبری فرمودند: «اینکه امام بزرگوار فرمودند «آمریکا شیطان بزرگ است»؛ این «شیطان بزرگ» خیلی حرف پرمغزی است. رئیس همه شیطان‌های عالم، ابلیس است؛ اما ابلیس بنا به تصریح قرآن، تنها کاری که می‌تواند بکند این است که انسان‌ها را اغواء می‌کند؛ بیشتر از اغواء، کاری نمی‌تواند بکند؛ انسان‌ها را اغواء می‌کند، فریب می‌دهد، وسوسه می‌کند؛ اما آمریکا، هم اغواء می‌کند، هم کشتار می‌کند، هم تحریم می‌کند، هم فریب می‌دهد، هم ریاکاری می‌کند؛ پرچم حقوق بشر را بلند می‌کند، ادّعای طرف‌داری از حقوق بشر می‌کند [اما] هرچند روزیک بار در خیابان‌های شهرهای آمریکا یک بی‌گناهی، یک بی‌سلاحی به دست پلیس آمریکا به خاک و خون می‌غلتد؛ غیر از بقیّه جنایات و فجایعشان. این هم رفتارشان در ایران در دوران رژیم طاغوت و جنگ آفرینی‌هایشان، جنگ افروزی‌هایشان، به راه انداختن جریان‌های جنگ افروز از قبیل همین‌هایی که حالا در عراق و سوریه و بقیّه جاها مشغول خرابکاری هستند؛ این‌ها کارهای آمریکا است.»<sup>۱۴</sup>

این ویژگی دشمنان اسلام و مسلمین است که تا امروز هم بر همین مبنا بود که امام خمینی قدس سره حکومت آمریکا را شیطان بزرگ لقب دادند.

## ۲. عهد و پیمان شکنی

شکستن پیمان ها از جمله نکاتی است که قرآن کریم در رابطه با یهود بارها بیان می دارد. این پیمان ها لزوماً دینی نیست، بلکه یهود پیمان های اجتماعی، عبادی و اقتصادی خویش را نیز شکسته اند:

«وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُّعْرِضُونَ»<sup>۱۵</sup>؛ و یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید و به مردم نیک بگویید و نماز برپا دارید و زکات بدهید. سپس با اینکه پیمان بسته بودید همه شما جزعه کمی سرپیچی کردید و از وفای به عهد روی گردان شدید.»

خداوند در سوره بقره می فرماید: اگر احیاناً از ناحیه دشمنان چه یهود و چه نصارا به شما پیشنهاد مذاکره و رابطه داده شد، این را بدانید که یهود و نصاری در هیچ شرایطی جز به تسلیم شدن شما راضی نمی شوند.

«وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ»<sup>۶</sup>

امروز هم یهود و نصاری همین آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند که به اسم مذاکره می‌خواهند در کشور ما نفوذ کرده و اهداف شوم خود را دنبال کنند. واقعیت آن است که حاکمان آمریکایی در طول حیات سیاسی خود، بارها قراردادها و تعهداتی با ایران بسته‌اند؛ اما همواره عهدشکنی کرده و اصلاً خود را ملزم به هیچ‌یک از پیمان‌های خود ندانسته‌اند. ماهیچ‌گاه نباید فریب چراغ سبز نشان دادن و یال‌بخند زدن و گرم گرفتن دیپلمات‌های آمریکایی را بخوریم.

### ۳. جنایت و ستمکاری

بعد از انقلاب اسلامی سفارت برخی از کشورها در تهران با برنامه‌ریزی و هدایت توطئه‌های مختلف تمام سعی و تلاش خود را در راه انحراف و نابودی این انقلاب جوان، به کار برده و جنایات متعددی را انجام دادند. سفارت آمریکا و توطئه‌های آنان در تاریخ ۳۷ ساله انقلاب اسلامی ایران فراوان ثبت شده است.

مرحوم حضرت امام ره آمریکا را به عنوان یکی از دشمنان انقلاب اسلامی معرفی کردند و آن را شیطان بزرگ لقب دادند. وقتی سخن از آمریکا به میان می‌آید، نماد دشمن‌ترین دشمنان ملت ایران در ذهن‌ها تداعی می‌شود؛ امروز دولت‌مردان آمریکا به برخی از این خیانت‌ها اعتراف کرده‌اند. آخرین آن اعترافی است که او باما اخیراً به آن اذعان نموده است

که مقام معظم رهبری (حفظه الله) با اشاره به این اعتراف فرمودند: «يك نکته‌ای در خلال حرف‌های رئیس‌جمهور آمریکا در این چند روز وجود داشت و آن اعتراف به اشتباهات گذشته آمریکا بود؛ البته مشتی از خروار را ایشان گفت. اعتراف کرد که در ۲۸ مرداد، آمریکایی‌ها در ایران خطا کردند؛ اعتراف کرد که در کمک به صدام حسین، آمریکایی‌ها خطا کردند؛ دوسه مورد را گفت، اما ده‌ها مورد را نگفت؛ ۲۵ سال حکومت ظالمانه و جائزانه پهلوی دوم را نگفت؛ شکنجه‌ها، غارت‌ها، کشتارها، جنایت‌ها، فاجعه‌آفرینی‌ها، از بین بردن عزت ملت ایران، لگدکوب کردن منافع داخلی و خارجی ملت ایران را که به وسیله آمریکا، انجام گرفت نگفت، تسلط صهیونیست‌ها را نگفت، نابود کردن مسافرین هواپیمای مسافربری را به وسیله شلیک موشک از دریا نگفت و بسیاری چیزهای دیگر؛ اما چند اشتباه را تکرار کرد.»<sup>۱۷</sup>

«حمله نظامی به طبس» که این عملیات با عنایت و معجزه الهی و به دلیل طوفان‌شن غیرمنتظرانه و نقص فنی بالگردهای آمریکایی در همان مرحله اول با شکست روبرو شد.

«کودتای نوژه» که قرار بود چند هواپیما از فرودگاه همدان پرواز کرده و بیت امام خمینی قَدَسُ، مراکز اصلی سپاه، بسیج و همچنین فرودگاه‌های نظامی را بمباران کنند و در نهایت زمینه بازگشت بختیار و اعضای ستاد پاریس را به کشور فراهم کنند؛ که این توطئه نیز چند ساعت قبل از عملی شدن خنثی شد.

مقام معظم رهبری در دیدار جامعه انجمن‌های اسلامی اصناف فرمودند: «هواپیمای مسافربری را که محترم است و کسی اجازه

ندارد به هواپیمای مسافربری تعرضی بکند، با قریب سیصد مسافر ساقط می‌کنید و بعد می‌گویید که اشتباه کردیم! غلط کردید اشتباه کردید! اشتباه کردیم یعنی چه؟! اگر فرماندهی آن ناو اشتباه کرده بود، پس چرا او را به محاکمه نکشیدید؟! چرا به او مدال دادید؟! چرا با انواع و اقسام گفته‌ها، به دشمنی‌های خودتان با ملت ایران ادامه دادید؟!... امروز آمریکا این است، این‌ها از جنایت باکی ندارند»<sup>۱۸</sup>

در جریان برنامه هسته‌ای ایران نیز آمریکایی‌ها پس از ناتوانی در فشار بر ایران برای جلوگیری از رشد علمی کشور، به حربه کثیف و جنایت‌کارانه ترور دانشمندان هسته‌ای متمسک شدند. این رفتار دیوانه‌وار سیاست‌مداران غربی نشان‌دهنده ناتوانی و عجز آن‌ها در برخورد با ایران است. متأسفانه در این اقدام ستمکارانه توانستند چند نفر از دانشمندان طراز اول هسته‌ای ایران را ترور کنند. ولی به حول و قوه الهی روز بروز دانش هسته‌ای ایران رشد کرد.

آن‌ها حتی در برابر کشتن ده‌ها و صدها و بلکه هزاران زن و مرد و کودک و دانشمند ایرانی، هیچ‌گاه حاضر به عذرخواهی نشده‌اند و این نشانه خوی استکباری این جباران تاریخ است.

در پایان کلامی که حضرت امام قدس سره به مناسبت اولین سالروز پیروزی انقلاب اسلامی فرمودند را مرور می‌کنیم: «دست آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها تا مرفق به خون جوانان ما و سایر مردم مظلوم و رزمنده جهان فرورفته است.»<sup>۱۹</sup>



۱. روش ضرورت مطلب.
۲. گزیده بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله) در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۱/۹/۱.
۳. ایران و آمریکا، پیشین، ص ۳۱۴، فارین پالیسی به نقل از خطرتوطئه، ص ۹۵.
۴. ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد، ص ۸۰.
۵. تصنیف غررالاحکم و دررالکلم، ص ۳۳۴.
۶. صحیفه نور، ج ۷، ص ۴۸.
۷. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۶۴.
۸. اعراف/۲۰.
۹. طه/۱۲۰.
۱۰. انعام/۴۳.
۱۱. مائده/۸۲.
۱۲. بقره/۵۵.
۱۳. بحارالانوار، ج ۹، ص ۳۰۴.
۱۴. گزیده بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله)، ۱۳۹۴/۰۶/۱۸.
۱۵. بقره/۸۳.
۱۶. بقره/۱۲۰.
۱۷. گزیده بیانات مقام معظم رهبری (حفظه الله)، ۹۴/۴/۲۷.
۱۸. همان، ۱۳۷۰/۰۴/۱۳.
۱۹. همان، ۵۸/۱۱/۲۲.



۲۶

عوامل  
رهایی از  
حب دنیا



«سَيِّدِي أَخْرَجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه

روزی جابر بن عبدالله انصاری خدمت امام علی علیه السلام بود و آه عمیقی کشید. امام علیه السلام فرمودند: گویا برای دنیا، این گونه نفس عمیق و آه طولانی کشیدی؟

جابر عرض کرد: آری به یاد روزگار و دنیا افتادم و از ته قلبم آه کشیدم. امام فرمودند: ای جابر! تمام لذت‌ها و عیش‌ها و خوشی‌های دنیا در هفت چیز است: «خوردنی‌ها» و «آشامیدنی‌ها» و «شنیدنی‌ها» «بوئیدنی‌ها» و «آمیزش جنسی» و «سواری» و «لباس»

اما لذیذترین خوردنی عسل است که آب دهان حشره‌ای به نام زنبور است؛

گواراترین نوشیدنی‌ها آب است که در همه جا فراوان است؛

بهترین شنیدنی‌ها غناء و ترنم است که آن هم گناه است؛  
 لذیذترین بوئیدنی‌ها بوی مشک است که آن خون خشک و  
 خورده شده از ناف يك حیوان (آهو) تولید می‌شود؛  
 عالی‌ترین آمیزش، با همسران است که آن نیز این چنین است؛  
 بهترین مرکب سواری اسب است که آن هم (گاهی) کشنده  
 است؛

بهترین لباس ابریشم است که از کرم ابریشم به دست می‌آید.  
 دنیایی که لذیذترین متاعش این طور باشد، انسان خردمند  
 برای آن آه عمیق نمی‌کشد!  
 جابر گوید:

«فَوَاللَّهِ مَا خَطَرَتِ الدُّنْيَا بَعْدَهَا عَلَى قَلْبِي؛ سوگند به خدا بعد  
 از این موعظه، دنیا در قلبم راه نیافت.»<sup>۲</sup>

### متن و محتوا

عالم دنیا، یکی از عوالمی است که خداوند متعال بنا به مصلحت  
 و از روی حکمتش در سرراه انسان قرار داده است.  
 این عالم راهیچ کسی بهتر از خداوند نمی‌شناسد. خداوند نظام  
 دنیا را «نظام راستین»<sup>۳</sup> و «نظام حق»<sup>۴</sup> می‌داند و در آیاتی به  
 موجودات و مخلوقات این عالم از جماد و نبات و حیوان گرفته تا  
 خورشید و ماه و شب و روز، سوگند یاد می‌کند.<sup>۵</sup> این نشان دهنده  
 ارزش و اعتباری است که خدا برای آن‌ها قائل است.  
 خداوند متعال در آیه‌ای ما را به سوی بهره بردن از دنیا راهنمایی  
 کرده است:

«وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ؛  
 و سهم خود را از دنیا فراموش مکن، و هم چنان که خدا به تو  
 نیکی کرده نیکی کن.»

پیامبر اسلام ﷺ دنیا را مزرعه آخرت معرفی کرده که انسان  
 می‌تواند با کشت در این مزرعه در زمان نیاز برداشت کند و  
 استفاده کند.

«الدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ»<sup>۷</sup>

برخی از روایات بر استفاده از لحظه به لحظه این عالم، حتی تا  
 لحظه مرگ از دنیا و نعمت‌های آن سفارش کرده‌اند.  
 «اَعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا»؛ برای دنیای خود چنان کار  
 کن که گویی همیشه زنده خواهی ماند.»

بنابراین اصل وجود عالم دنیا مورد پسند و براساس ضرورت و  
 حکمت الهی و هدف خلقت شکل گرفته است.  
 از سوی دیگر، دوستی نسبت به دنیا و متعلقات آن، از فطرت  
 درونی انسان سرچشمه می‌گیرد و همین محبت فطری،  
 زمینه‌ای برای کار و تلاش و تحرک در زندگی می‌شود، از این رو،  
 محبت فطری و ابتدایی نسبت به دنیا و متعلقات دنیایی نهی  
 نشده است.

از طرفی نیز دنیا، عالمی پر زرق و برق است که هر گوشه‌ای از  
 آن، دل می‌برد، دیدگان را به خود مشغول می‌دارد و انگیزه‌های

مختلف را در درون آدمی بیدار می‌کند، تا در کشاکش این انگیزه‌ها و درخشش این زرق و برق‌ها و چهره‌های دل‌انگیز و دلربا، افراد را فریب دهد.

از این رو در بیان قرآن و روایات، دنیا به دو قسم تقسیم شده است: دنیای «مذموم» و دنیای «ممدوح».

قرآن در آیات متعددی، زندگی دنیا را عامل غرور و فریب می‌داند و به انسان هشدار می‌دهد تا متاع و زرق و برق‌های فریبنده این جهان او را غافل نکند.<sup>۹</sup> گاه زندگی دنیا به «لعب و لهو» توصیف شده است.<sup>۱۰</sup>

از نظر اسلام، رابطه با دنیا نهی شده و آنچه اسلام در تعلیمات خود مبارزه‌ای بی‌امان با آن دارد، «وابستگی» و «علاقه شدید» به دنیا و مظاهر آن است. زیرا اگر رابطه و علاقه بین انسان و دنیا به صورت وابستگی انسان و طفیلی بودنش درآید، موجب محو و نابودی تمام ارزش‌های عالی انسان می‌گردد و پیامدهای شوم و ناگواری را هم در جنبه فردی و هم از جنبه اجتماعی در پی دارد. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مردم را در رابطه با دنیا دو گروه معرفی کرده است:

«الدُّنْيَا دَارُ بَلَاءٍ وَمَنْزِلُ بُلْغَةٍ وَعَنْاءٍ قَدْ نَزَعَتْ عَنْهَا نُفُوسَ

الشُّعْدَاءِ وَانْتَزَعَتْ بِالْكَرهِ مِنْ أَيْدِي الْأَشْقِيَاءِ فَأَسْعَدُ النَّاسَ بِهَا

أَرْغَبُهُمْ عَنْهَا وَأَشْقَاهُمْ بِهَا أَرْغَبُهُمْ فِيهَا»؛ دنیا سرای بلا و گرفتاری

و محل گذران زندگی و زحمت است: خوشبختان از آن دل

کنده‌اند و بدبختان آن را به زور می‌گیرند؛ پس خوشبخت‌ترین

مردم، بی‌میل‌ترین آنان به دنیا و بدبخت‌ترین مردم،

مایل‌ترین آنان به دنیا است.»

امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی این چنین از خدا رهایی از حب دنیا را طلب می‌کند:

«سَيِّدِي أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْمُصْطَفَىٰ وَآلِهِ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخَاتِمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ ای آقای من! محبت دنیا را از دلم بیرون کن، و میان من و مصطفی پیامبرت و خاندانش، بهترین برگزیدگان از آفریدگانت و پایان بخش پیامبران محمد (درود خدا براو و خاندانش) جمع کن!»

بنابراین عالم دنیا، ذاتاً عالم فساد تباهی و شر نیست، بلکه افراط در علاقه و دوستی با دنیا مذموم است و باید به دنبال راه‌هایی برای رهایی از حب دنیا باشیم.

### عوامل رهایی از حب دنیا

#### الف) شناخت خود و رابطه انسان با جهان

انسان باید خود را به خوبی بشناسد و بداند موجودی است، آسیب‌پذیر که فاصله میان مرگ و زندگی او بسیار کم است، امروز سالم است و پرنشاط، فردا ممکن است گرفتار سخت‌ترین بیماری‌ها یا اندوه‌بارترین مصایب گردد، امروز قوی و غنی و قدرتمند است، فردا ممکن است از ضعیف‌ترین و فقیرترین افراد باشد و نمونه‌های آن صفحات تاریخ بشریت را پر کرده است. از طرف دیگر انسان باید بداند در قلب و دل او محبت دو نفر جمع نمی‌شود؛ و دل او ظرفیت و قابلیت همزمان محبت دنیا و

محبت خدا را ندارد. در قرآن چنین آمده:

«مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»<sup>۱۲</sup>؛ خداوند برای هیچ

کسی دو دل در درونش نیافریده است.»

علاوه بر شناخت‌های گذشته، انسان باید بداند برای عالم دنیا خلق نشده و زندگی او در عالم دنیا، همچون عبور از پلی است برای رسیدن به مقصد اصلی که عالم آخرت است و علاقه شدید به دنیا و مظاهر آن، انسان را از آخرت و سرای ابدی باز می‌دارد. او باید بفهمد هر نفسی که می‌کشد، قدمی به سوی مرگ نزدیک‌تر می‌شود.

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به فرزندش امام حسن علیه السلام چنین می‌نویسد: «پسرم! بدان که تو برای آخرت آفریده شده‌ای نه برای دنیا، و برای رفتن نه ماندن، و برای مرگ نه زندگی جاودانه، که هر لحظه ممکن است از دنیا کوچ کنی و به آخرت درآیی.»<sup>۱۳</sup>

همه سود دنیا زیان است و بس

جهان است از بهر مؤمن قفس

به مردن رها گردد از بند خویش

بود نوش در آخرت جای نیش<sup>۱۴</sup>

روزی بهلول در وسط پلی نشسته بود. از قضا هارون الرشید از آنجا می‌گذشت. بهلول با بی‌اعتنایی، سرش را پایین انداخت! آنگاه



که هارون الرشید نزدیک وی رسید، گفت: ای بهلول دیوانه! چرا وسط پل نشسته‌ای و راه را بسته‌ای؟ از اینجا برخیز!

بهلول در جواب او گفت: ای هارون! این حرف‌ها را به خودت بگو که این چنین روی پل قرار گرفته‌ای و مسکن گزیده‌ای، دنیایی که خودت را به آن وابسته کرده‌ای و نسبت به آن عشق می‌ورزی، گذرگاه است. تو خود بر روی آن مانده‌ای آنچنان به دنیا مشغول شده‌ای که آن طرف را فراموش کرده‌ای. ای هارون! بدان که این پل چندان دوام نخواهد داشت و همه آمال و آرزوهایت در کامت تلخ خواهد شد.<sup>۱۵</sup>

اگر انسان خود را شناخت و رابطه خویش با جهان را درک کند، در زندگی هدفی سازگار با غایت آفرینش خود در نظر می‌گیرد و آن هدف، تنها حیات جاودان است.

#### ب) شناخت دنیا و عواقب سوء حب دنیا

اگر انسان بداند و به این باور برسد که دنیایی اعتبار و فانی است، از دام وابستگی به دنیا رها می‌شود. از این رو خداوند در قرآن کریم، بندگانش را از دام وابستگی به دنیا بر حذر داشته و دنیا را بازیچه و بیهوده معرفی کرده است.<sup>۱۶</sup>

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «در عزت و ارجمندی دنیا رغبت نکنید. فخر دنیا بریده شدنی و آرایش و نعمتش تمام شدنی است.»<sup>۱۷</sup>

امام علی علیه السلام در روایت دیگری می‌فرماید:

«مَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَّ مِنْهَا بِثَلَاثِ هِمٍّ لَا يُغْبُهُ وَ حَزْصٍ لَا يَنْزِكُهُ وَ أَمَلٍ لَا يُدْرِكُهُ»<sup>۱۸</sup>: هر که دل به دنیا بندد، به سه

خصلت دل بسته است: اندوهی که پایان ندارد و آرزویی که  
به چنگ نیاید و امیدی که بدان نرسد»

خسرو پرویز از شاهنشاهان بزرگ ساسانی بود که همواره در  
غرور و تکبر غوطه می خورد. روزی به همسرش شیرین گفت:  
«پادشاهی خوش است؛ اما ای کاش دائمی بود!»  
همسرش پاسخ عبرت آمیزی به او داد. به او گفت: «اگر دائمی  
بود، به تو نمی رسید!»<sup>۱۹</sup>

منسوب به امام صادق (علیه السلام) است که در روایتی فرمودند: «دنیا  
همچون اندامی است که سر آن کبر، چشم آن آز، گوش آن ولع،  
زبان آن ریا و خودنمایی، دست آن شهوت، پای آن عجب، قلب  
آن غفلت و بی خبری، بودش نیستی و ثمره اش زوال است. پس  
هر کسی آن را دوست گیرد، کبر و خودبینی به او دهد، و به هر  
که نیکوش پندارد حرص و ولع ارزانی کند، و کسی را که طالب  
او گردد، به آزو طمع در اندازد، و بر کسی که او را بستاید جامه ریا  
پوشاند، و کسی را که اراده آن کند گرفتار عجب و خودبینی کند،  
و کسی را که به او اعتماد کند غافل سازد، و کسی را که متاع های  
او پسندوی افتد نابود سازد، و کسی را که متاع های دنیوی جمع  
کند و بخل بورزد به جایگاه و قرارگاهش، آتش، روانه کند.»<sup>۲۰</sup>  
خود دنیا هم بی وفائیش را به شیوه های متعددی برای ما ثابت  
کرده است. از مرگ عزیزان و مصیبت ها گرفته تا فقر و نداری  
ثروتمندان و قربت و تنهایی افراد نامدار و پراوازه!  
حکایت شده هنگامی که اسکندر مقدونی خود را در آستانه مرگ

دید، به مادرش گفت: بعد از مرگم سفره طعامی پهن کنید و همه مردم کشور را به آن دعوت نماید و اعلام کنید که همگان این دعوت را بپذیرند، مگر کسانی که عزیز و دوستی را از دست داده‌اند. و کسانی که عزیز از دست داده‌اند هرگز در مجلس شرکت نکنند تا شرکت کنندگان در عزای اسکندر خوشحالی کنند و مجلس عزای اسکندر مانند مجلس عزای دیگران با حزن و غم توأم نباشد.

وقتی که اسکندر از دنیا رفت، مطابق وصیت اسکندر، به همه مردم کشور، اعلام کردند که در مراسم عزاء و اطعام شرکت کنند، به شرط اینکه شرکت کنندگان، به مصیبت مرگ دوست و عزیزی گرفتار نشده باشند! مادر اسکندر و دیگر اعضای خانواده، ساعت‌ها در انتظار نشستند؛ ولی هیچ‌کسی دعوت آنان را اجابت نکرد، از خدمت‌گذاران مجلس از علت این امر جویا شدند.

در پاسخ گفتند: شما خود آنان را از اجابت این دعوت منع کرده‌اید؛ پرسیدند: چطور؟ «گفتند: شما امر کردید که همه شرکت کنند، به شرط آنکه عزیز و محبوبی را از دست نداده باشند! در میان این همه مردم کسی نیست که دارای این شرط باشد. وقتی که مادر اسکندر این مطلب را شنید به اصل ماجرا پی برد و گفت: «فرزندم با بهترین راه تسلیت مرا تسلی خاطر داد.»<sup>۲۱</sup>

شناخت عواقب و پیامدهای ناگوار دل‌بستگی به دنیا نیز می‌تواند انسان را از این رذیله بازدارد. پیامبر ﷺ، حب دنیا را منشأ گناهان و نابودکننده نیکی‌ها می‌داند:

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ سَبَبُ

إِخْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ<sup>۲۲</sup>؛ حب دنیا رأس هر خطا و اشتباهی،  
و کلید هر زشتی و گناهی و سبب نابودی هر کار خیری  
می باشد.»

آری کسی که اعتقاد دارد:  
«كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ<sup>۲۳</sup>؛ همه کسانی که روی زمین هستند فانی  
می شوند»

و نیز اعتقاد دارد:  
«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ<sup>۲۴</sup>؛ آنچه نزد شماست، از بین  
می رود و آنچه نزد خداست باقی می باشد.»

هرگز به این دنیا و متعلقات آن دل نمی بندد و حب و دلبستگی  
به آن را از دل خود بیرون می کند و همواره با نفس خود چنین  
نجوامی کند:

دل بر این پیرزن عشوه کرده مَبْنَد  
کاین عروسی است که در عقد بسی داماد است  
خیمه انس مزین بر سر این کهنه رُباط  
که اساسش همه بی موقع و بی بنیاد است<sup>۲۵</sup>

ج) یاد مرگ و سرای آخرت  
با تفکر و تأمل در مرگ و یاد آن، به تدریج دیدگاه انسان نسبت

به دنیا تغییر می‌کند؛ به طوری که به مقدار اندکی از آن راضی می‌گردد و دل بستگی بین او و دنیا ایجاد نخواهد شد. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ<sup>۲۶</sup>: آنکه یاد مرگ بسیار کند، از دنیا به اندک خشنود شود»

ابوعبیده می‌گوید به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: مرا موعظه کن و سخنی به من بفرماتا به سبب آن بهره‌مند گردم. حضرت فرمودند:

«يَا أَبَا عُبَيْدَةَ أَكْثَرَ ذِكْرِ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ لَمْ يُكْثِرْ إِنْسَانٌ ذِكْرَ الْمَوْتِ إِلَّا زَهَدَ فِي الدُّنْيَا<sup>۲۷</sup>: ای ابوعبیده! زیاد مرگ را یاد کن! زیرا هر انسانی آن را بسیار یاد کند، نسبت به دنیا بی‌ رغبت می‌شود.»

حکایت شده مرد صالحی مقداری زردر خانه داشت، آن‌ها در خانه وزن کرد و به بازار رفت تا چیزی بخرد. صرّاف رفت، صراف زرهای او را وزن کرد و گفت به اندازه یک دینار وزن آن کم است. مرد نیکوکار آهی کشید و ناله‌ای از دل برآورد! صرّاف گفت: چرا در بازار چنین زاری می‌کنی؟ گفت: زاری من از آن است که در بازار قیامت، روز جزا که حسنات من ناقص آید حال من چگونه خواهد بود؟!

آری یاد مرگ و قیامت انسان را از تعلقات دنیایی رها می‌کند. حکایت شده اسکندر ذوالقرنین وارد شهری شد و چیزهای عجیب دید. او دید مغازه‌ها و خانه‌ها درب ندارند. شب‌ها

مغازه دارها مغازه‌ها را رها کرده و به خانه می‌روند.

چند روزی در آن شهر ماند و جز مهر و محبت و مهربانی چیزی ندید. از امور عجیب دیگر آن شهر این بود که قبرها را در جلوی خانه‌ها قرار داده بودند. دیگر اینکه روی قبرها سنین ۱۵ تا ۳۰ سالگی نوشته شده بود.

یکی از پیرمردان شهر را دید و جریان این عجایب را از او پرسید. پیرمرد گفت: اولاً درو دربان برای دزد است و اینجا کسی دزدی نمی‌کند و هر کس به آنچه دارد، قانع است. ثانیاً دلیل دیگر اینکه قبرها در جلوی خانه‌ها است و هر کس مردگان خود را در جلوی خانه خود دفن می‌کند. علتش هم آن است که هر روز صبح که از خانه بیرون می‌آییم، چشمانمان به قبر گذشتگان و دوستانمان بیفتد به یاد مرگ بیفتیم و به دنیا دل نبندیم؛ اما علت اینکه روی قبرها سنین ۱۵ تا ۳۰ سالگی نوشته شده، به خاطر این است که نصف عمر خود را در خواب می‌گذرانیم و ما آن‌ها را جزء عمر به حساب نمی‌آوریم.<sup>۲۸</sup>



۱. روش داستانی.
۲. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱.
۳. ص/ ۲۷: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا»
۴. ابراهیم/ ۱۹: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ»
۵. سوره شمس؛ سوره تکویر و ...
۶. قصص/ ۷۷.
۷. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۸۳.
۸. مستدرک الوسائل و مستطب المسائل، ج ۱، ص ۱۴۶.
۹. حدید/ ۲۰: «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْعُزُورِ» و لقمان/ ۳۳: «فَلَا تَعْرَبْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يُعْرَبْكُمْ بِاللَّهِ الْعُزُورُ»
۱۰. محمد/ ۳۶: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهُوَ»
۱۱. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۸۵.
۱۲. احزاب/ ۴.
۱۳. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۱۴. عطاء الله مجدی.
۱۵. حکایت های شهر عشق، ص ۲۲ و آینه عبرت، ص ۲۸.
۱۶. حدید/ ۲۰.
۱۷. نهج البلاغه، خ ۹۸.
۱۸. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۰.
۱۹. حکایت های شیرین، ص ۴۴۸.
۲۰. مصباح الشریعه، ص ۱۳۹.
۲۱. داستان های باستان، ص ۱۳.
۲۲. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۱.
۲۳. الرحمن/ ۲۶.
۲۴. نحل/ ۹۶.
۲۵. خواجهی کرمانی.
۲۶. نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹.
۲۷. کافی، ج ۲، ص ۱۳۱.
۲۸. داستان ها و حکایت ها، ص ۱۵۸.





۲۷

دلایـل  
سلب توفیق  
در انجام عبادات



«أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَلَّيْتُ مَنَاجَاتِكَ إِذَا أَنَا نَاجِيْتُ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه<sup>۱</sup>

غلامی با مالک خود قراردادی نوشته بود. بر اساس مفاد این قرارداد، غلام روزی یک درهم به صاحبش می داد و شب هرجائی که می خواست می رفت. مالک روزی در نزد جمعی، غلامش را ستایش و حالات او را بیان کرد. یکی گفت: شاید این غلام شب‌ها که از نزد تو می رود، قبرها را می کند و کفن می دزد و می فروشد و این درهم را از آنجا به دست می آورد.

مالک به فکر فرو رفت و هنگامی که غلام در شب اجازه رفتن گرفت. به دنبال او به راه افتاد تا از کارهای شبانه او آگاه شود. غلام از شهر بیرون رفته و وارد قبرستان شد. در گوشه قبرستان، قبر وسیعی بود، وارد آن شد و لباس سیاهی پوشیده و زنجیر برگردان انداخت. سپس صورت خود را بر خاک گذاشت و

مشغول مناجات و راز و نیاز با مولای حقیقی خود شد و از مناجات لذت می برد.

زمانی که مالک این حالات را دید، گریان شد و تا صبح بر سر قبر نشست و مناجات و راز و نیاز غلام را گوش کرد.

آنگاه که صبح شد، غلام عرض کرد: خدایا! می دانی که مالکم یک درهم از من می خواهد و من ندارم، توئی فریادرس محتاجان! چون مناجات او تمام شد، نوری در هوا پیدا شد و دره می از آن نور در دست غلام نهاده شد.

در این هنگام مالک به خود آمد و غلام را در آغوش گرفت. غلام از فاش شدن حال مناجاتش اندوهناک شد و گفت: خدایا! رازم کشف شد! پس در همین حال جانم را بگیر. غلام یک باره آهی کشید و همان دم جان سپرد. صاحب او جریان را برای مردم نقل کرد و غلام عارفش را در همان قبر دفن نمود.<sup>۲</sup>

### متن و محتوا

خداوند متعال در شب معراج خطاب به پیامبر ﷺ فرموده است: «ای احمد! اهل آخرت از زمانی که پروردگارش را شناخته اند، طعام و لذایذ دنیا در کامشان گوارایی نداشته است... همدمشان اشک هایی است که بر گونه هایشان جاری است. هم نشینانشان فرشتگانی است که اطرافشان در گردش اند و راز و نیازشان با پروردگاری است که برتر از هر چیز و مسلط بر علم و قدرت آنها است. دل های اهل آخرت در سینه هایشان مجروح فراق است می گویند: کی از این سرای

فانی آسوده شده به سرای باقی خواهیم رفت؟»<sup>۳</sup>  
 امام سجاد (علیه السلام) حال مناجات را از خدا درخواست می‌کند:  
 «الهی! وَزَيِّنْ لِي التَّفَرُّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ؛ خدایا!  
 خلوت و حال مناجات با خویش را روز و شب (در نظرم)  
 آراسته کن.»

آن کس تو را شناخت، جان را چه کند  
 فرزند و عیال و خانمان را چه کند  
 دیوانه کنی، هر دو جهانش بخشی  
 دیوانه تو هر دو جهان را چه کند<sup>۵</sup>

یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گوید: من و عده‌ای از یاران  
 در مسیری همسفر با حضرت علی (علیه السلام) شدیم. در تاریکی شب،  
 مولایم علی (علیه السلام) را دیدم که به آرامی از یاران خویش کناره گرفت و  
 در بین نخلستان‌ها پنهان شد. من مضطرب شدم و نگران حال  
 آن حضرت بودم، به همین دلیل به دنبال حضرت به راه افتادم  
 تا اینکه نزدیکی نخلستان ناله‌های جان‌سوز ایشان را شنیدم  
 که نالان و گریان با معبود خویش به مناجات و راز و نیاز مشغول  
 شده بود. در گوشه‌ای ایستادم به زمزمه‌های عارفانه آن حضرت  
 گوش دادم. آن امام عارفان همچون مارگزیده به خود می‌پیچید  
 و می‌نالید و می‌گفت:

«الهی انِّ طَالَ فِي عَضِيَانِكَ عُمْرِي وَعَظُمَ فِي الصُّخْفِ ذَنْبِي  
 فَمَا أَنَا مُؤَمَّلٌ غَيْرَ غُفْرَانِكَ وَلَا أَنَا بِرَاجٍ غَيْرَ رِضْوَانِكَ؛ خدایا! هر

چند عمرم در عصیان تو طولانی شد و گناهانم در نامه عملم بسیار گردید؛ اما من جز مغفرت تو را آرزومند نیستم و جز به رضوان و خشنودی تو امید ندارم.»

باری خلوت گزیدن و مناجات با خداوند کریم و رحیم و دل کندن از دنیا و اهل آن، متاعی ارجمند و منبعی شکوهمند است که سالکان الی الله و سوداییان قرب خداوند همواره در پی آن هستند؛ اما گاهی از اوقات به دلایلی حال مناجات از برخی افراد گرفته می شود و به اصطلاح سلب توفیق در مناجات و حال راز و نیاز می شوند.

امام سجاد علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی از این وضعیت به خدا شکایت می کند و از خدا می خواهد تا حال عبادت و مناجات را از او سلب نکند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَفُئْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَنَاجَيْتُ أَلْقَيْتُ عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَلَبْتَنِي مُنَاجَاةَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ؛ خدایا! به راستی من هرگاه گفتم که آماده شوم و برای نماز در پیشگاه تو و مناجات با تو ایستادم، بی حالی بر من عارض نمودی، آن هم در حال نماز و از من حال مناجات با خودت را گرفتی، در حالی که من با تو مناجات می کردم!»

با توجه به این فراز، شایسته است دلایل سلب توفیق از انجام عبادت بررسی شود؛ زیرا یکی از سؤالاتی که به ذهن مؤمنان

می‌آید این است: دلیل بی‌حالی در نماز و مناجات چیست؟ چرا از عبادات خود لذت نمی‌بریم؟ چرا برخی از افراد توفیق عبادت و راز و نیاز با خدا را ندارند؟

### دلایل سلب توفیق از انجام عبادات

امام سجاد (علیه السلام) در ادامه دعای ابو حمزه ثمالی برخی از دلایل سلب توفیق در عبادات را برمی‌شمارد که برخی از آن‌ها را با هم مرور می‌کنیم:

#### ۱. دل‌بستگی به دنیا

ریشه و اساس همه خطورات قلبی که انسان را از یاد خدا باز می‌دارد و به خود مشغول می‌سازد، محبت به دنیا و اشتغال به آن است. از این رو خداوند چنین سفارش نموده است

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۷</sup>؛ اهل ایمان مبادا هرگز مال و فرزندانان شما را از یاد خدا غافل سازد و البته کسانی که به امور دنیا از یاد خدا غافل شوند، آن‌ها به حقیقت زیانکاران عالم‌اند.»

حضرت علی (علیه السلام) در توصیف دنیا می‌فرماید:

«مَنْ اِظْمَأَنَّ إِلَيْهَا رَكِبَتْهُ الْعَفْلَةُ»<sup>۸</sup>؛ هر که به دنیا تکیه کند، دنیا او را بر مرکب غفلت نشاند.»

آن حضرت در روایتی دیگری فرمایند:

«فَأَفْضِ الدُّنْيَا فَإِنَّ حُبَّ الدُّنْيَا يُغْمِي وَيُصِمُّ وَيُكْمِمْ وَيُذِلُّ

الرِّقَابَ؛ دنیا را رها کن که دنیا دوستی (انسان را)، کرو کورو

لال و خوار می سازد.»

همچنین امام صادق علیه السلام فرموده است: حضرت موسی علیه السلام هم نشینی داشت که علم و دانش فراوانی به او تعلیم کرده بود. وقتی از آن حضرت اجازه خواست تا به دیدار خویشان خود برود. موسی علیه السلام به او فرمود: در این سفر، بسیار احتیاط کن، مبادا دلت به دنیا متمایل گردد و مبادا علمی را که خداوند متعال به تو مرحمت فرموده، ضایع و تباه سازی و حق آن رارعايت نکنی و به دنیا فریفته و آلوده شوی و روی به سوی غیر حق تعالی آوری، گفت: امید است که به خیر و خوبی، این سفر بگذرد؛ اما مدتی گذشت و خبری از او نرسید و کسی هم از وی سراغی نداشت. تا آنکه روزی حضرت موسی علیه السلام از جبرئیل جویای حال آن مرد شد. گفت به صورت بوزینگان مسخ شده و هم اکنون ریسمان بر گردن بردر این خانه ایستاده است. موسی علیه السلام از شنیدن آن خبر متأثر شد و در محراب عبادت خود، با عجز و زاری، نجات او را از درگاه خداوند متعال درخواست کرد. لیکن از جانب حق، خطاب شد:

«يَا مُوسَى لَوْ دَعَوْتَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ تَرْقُوتَاكَ مَا اسْتَجَبْتُ لَكَ فِيهِ

إِنِّي كُنْتُ حَمَلْتُهُ عِلْمًا فَضَيَعَهُ وَرَكِنَ إِلَيَّ غَيْرِهِ؛ ای موسی! اگر

آن قدر دست به دعا برداری که دست از پیکرت جدا شود،

اجابت نخواهم کرد؛ زیرا این مرد، با توجه به غیر من و میل



و رغبت به دنیا، علمی که به او کرامت کرده بودم راضیع و  
تباه ساخته است.»<sup>۱۰</sup>

آری انسان ممکن است به خاطر دل بستگی و علاقه افراطی به  
دنیا و تعلقات آن، لذت بندگی و هم نشینی و هم کلامی با امام  
زمانش را از دست بدهد و حتی دعای امام زمان علیه السلام هم در حق  
او کارساز نباشد.

ای به بازیچه زاقلیم حقیقت شده دور  
جهد کن تا که به مردان طریقت پرسی  
مرغ گلزار بهشتی تو بزن بال و پری  
تا به کی شیفته دانه و آب و قفسی  
طوطی عالم اسراری و شیرین گفتار  
حیف باشد که تو با زاغ و زغن هم نفسی  
تا به کی سر به گریبان طبیعت داری  
چند در دامنه دام هوا و هوسی<sup>۱۱</sup>

البته، انسان به مقتضای حیات دنیایی خود، نیازمندی‌های  
گوناگونی دارد که باید به روش صحیح، تأمین گردد. لکن  
بهره‌مندی از امکانات زندگی، غیر از دل بستگی و دلدادگی به آن  
است، در حال اول، انسان نگاه ابزاری به دنیا دارد و در حالت  
دوم، آن را هدف تلقی می‌کند. استفاده ابزاری از دنیا با استفاده  
هدفمند از آن، از نظر فکری، روانی و عملی بسیار متفاوت است  
و آنچه در منابع دینی از آن نهی شده، دل بستگی افراطی به دنیا  
و تعلقات آن است.

## ۲. خوردن لقمه حرام

انسان از روح و جسم تشکیل یافته است، روح بر بدن او تأثیر می‌گذارد و جسم نیز بر روح او اثرگذار است، روح راکب بر بدن است و بدن انسان همانند ماشین در خدمت روح است؛ بنابراین زمانی که روح بر اثر استفاده از غذای حرام، بیمار شود، جسم نیز بیمار شده<sup>۱۲</sup> و از انجام اعمال و عبادات بازمی‌ماند و در مواردی نیز خداوند حال متعال حال عبادت و بندگی را از او می‌گیرد.

اگر انسان از حرام بودن لقمه‌ای آگاه باشد و آن لقمه را بخورد، هم اثر وضعی و هم اثر تکلیفی بروی می‌گذارد؛ هم عقاب می‌شود و هم بر روی روح انسان تأثیر می‌گذارد، اما اگر نسبت به حرام بودن لقمه آگاه نباشد، عقاب نمی‌شود؛ اما اثر وضعی آن را بر روی روح انسان می‌گذارد.

کسی که لقمه حرام استفاده کرده، دیگر گوشش شنوا نیست، یعنی به صورت ظاهر پای و عظم هم هست؛ اما شنوا نیست و برایش اثرگذار نخواهد بود و اصلاً متوجه نمی‌شود چه می‌گویند. بنابراین همان‌گونه که خوردن لقمه حلال و پاک سبب روشنایی و بینایی دل می‌شود؛ لقمه حرام، قلب را تاریک می‌کند و بصیرتش را از بین می‌برد.

لقمه حرام تنها شامل خوردن غذای حرام نیست؛ بلکه بر اساس روایات، مصادیق متعددی دارد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: رباخواری، خوردن مال یتیم، کم‌فروشی، نپرداختن خمس و زکات، کم‌کاری در قبال دریافت حقوق و دستمزد، فریب در معامله، زیرمیزی، رشوه‌خواری و ...

آری استفاده نمودن از اموال حرام، موجب سلب توفیق‌های الهی است و سد و حجابی عظیم بین بنده و پروردگارش و مانع بزرگی برای انسان جهت وصول به قرب پروردگار ایجاد می‌کند و در این صورت دعای شخص مستجاب نمی‌شود: رسول خدا ﷺ فرمودند:

«مَنْ أَكَلَ لُقْمَةَ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَلَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَكُلُّ لَحْمٍ يُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالْنَّازِ أَوْلَى بِهِ<sup>۱۳</sup>؛ نماز کسی که لقمه‌اش حرام است تا چهل روز از ارزش چندانی برخوردار نیست و تا چهل روز دعای او مستجاب نمی‌گردد و هر مقدار از بدن که پرورش یافته لقمه حرام باشد سزاوار آتش و سوختن است.»

در حدیثی قدسی آمده است که خداوند متعال می‌فرماید:

«فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَعَلَى الْإِجَابَةِ فَلَا تَحْجُبْ عَنِّي دَعْوَةً إِلَّا دَعْوَةَ آكِلِ الْحَرَامِ<sup>۱۴</sup>» بنده من! تو دعا کن؛ من اجابت می‌کنم. بدان که تمام دعاها به پیشگاه اجابت من می‌رسد؛ مگر دعای کسی که مال حرام می‌خورد.»

البته برخی نه تنها از خوردن لقمه‌های حرام؛ بلکه از مصرف غذای شبهه‌ناک نیز پرهیز می‌کنند و برای آنان غذای شبهه‌ناک مثل سم است و این یعنی اوج احتیاط در بندگی و طهارت. یکی از شاگردان مرحوم نخودکی اصفهانی قدس سره می‌گوید: عادت من این بود که هر شب، یک ساعت مانده به صبح، برای نماز

شب بیدار می شدم؛ ولی چهل روز موفق نشدم. به مرحوم شیخ حسنعلی اصفهانی (نخودکی) نامه نوشتم. ایشان در جواب، دعای کوچکی فرستادند که صبح ناشتا بخورم و نوشته بودند: «چهل روز قبل فلان روز که از مجلس شورا با فلان شخص خارج شدی، ظهر گذشته بود و رفیقتان شما را به نهار دعوت کرد. در چلوکبابی غذا خوردید؛ این اثر آن غذا است!» و همان طور بود که حاج شیخ نوشته بودند. دعا را خواندم و مجدداً به خواندن نماز شب موفق شدم!<sup>۱۵</sup>

### ۳. گناه و نافرمانی خدا

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابو حمزه یکی از دلایل سلب توفیق را چنین می فرماید:

«لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي؛ خدایا! شاید [آن قدر گناه کردم] که دوست نداری صدای [مناجات و راز نیاز و] دعای مرا بشنوی؛ پس [با گرفتن حال] مرا [از خود] دور نمودی.» «أَوْ لَعَلَّكَ بَجُزْمِي وَ جَرِيرَتِي كَافَيْتَنِي؛ یا شاید به خاطر جرم و گناهم کیفرم دادی.»

اعمال و رفتاری که انسان انجام می دهد، نقش بسیار مهمی در توفیق انسان نسبت به عبادات دارد؛ یعنی هرگاه کارهای شایسته از انسان سر بزنند، توفیقات انسان نیز برای اعمال خوب دیگر بیشتر فراهم می شود و هر چه به گناه آلوده شود، توفیق اعمال خوب از وی سلب می گردد.

به عنوان نمونه پیامبر اسلام ﷺ درباره ترک نگاه حرام و توفیق  
چشیدن شیرینی عبادت می‌فرمایند:

«الْغَطْرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِنَ اللَّهِ  
أَعْطَاهُ اللَّهُ إِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ<sup>۱۶</sup>؛ نگاه (به نامحرم) تیر  
زهرآلودی از تیرهای شیطان است و هرکسی آن را از ترس خدا  
ترک کند، خداوند چنان ایمانی به او عطا کند که شیرینی اش  
را در دل خویش احساس کند.»

در جایی دیگر پیامبر خدا ﷺ فرمودند:

«إِنَّ الْمَعَاصِيَ يَسْتَوْلِي بِهَا الْخِذْلَانُ عَلَى صَاحِبِهَا حَتَّى تُوَقِعَهُ  
بِمَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهَا<sup>۱۷</sup>؛ به وسیله گناهان، خذلان (و سلب توفیق)  
برگنه‌کار مستولی می‌شود تا جایی که او را در گناهان بزرگ‌تر  
می‌اندازد.»

همچنین امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «هرگاه آدمی گناهی  
کند، نقطه‌ای سیاه در دلش نمودار می‌گردد؛ اگر توبه کند،  
سیاهی محو می‌شود و اگر بر گناهان بیافزاید، سیاهی بیشتر  
می‌شود تا بر دلش چیره می‌گردد. از آن پس هرگز رستگار  
نخواهد شد.»<sup>۱۸</sup>

در روایت دیگر می‌خوانیم، شخصی نزد امیر مؤمنان (علیه السلام) آمد و  
عرض کرد: «من از نماز شب محروم می‌شوم و توفیق آن را پیدا  
نمی‌کنم.» امام (علیه السلام) فرمودند: «قَدْ قَيَّدَتْكَ ذُنُوبُكَ<sup>۱۹</sup>؛ گناهانت تو  
را از نماز شب محروم کرده است.»

ای رانده درگاه الهی، برخیز

محرم ز فیض صبح گاهی برخیز

روزت گذرد به معصیت شب غفلت

باری سحری به عذرخواهی برخیز

در حقیقت گناهان، اندک اندک شاکله وجودی شخص را  
چنان متحول می‌سازند که هیچ آثاری از نور الهی در ایشان  
نمی‌ماند و در این صورت لیاقت و شایستگی عبادت و راز و نیاز  
با خدا را ندارد.



۱. روش داستانی.
۲. عنوان الکلام، ص ۳۰.
۳. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۵.
۴. صحیفه سجادیه، نیایش ۴۲.
۵. خواجه عبدالله انصاری.
۶. امالی صدوق، ص ۷۸.
۷. منافقون/۹.
۸. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۰۵.
۹. کافی، ج ۲، ص ۱۳۶.
۱۰. بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۰.
۱۱. علامه سید محمدحسین غروی.
۱۲. کشف بیماری جسم به واسطه استفاده از لقمه حرام، از محدوده علوم ظاهری بشر خارج است، ولی روایات آن را تأیید می‌کنند.
۱۳. بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۱۴.
۱۴. خصال، ج ۱، ص ۲۴۴.
۱۵. نشان از بی‌نشان‌ها، ج ۲، ص ۵۹.
۱۶. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸.
۱۷. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۰۲.
۱۸. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۹.
۱۹. کافی، ج ۳، ص ۴۵۰.





۲۸

عوامل  
افزایش  
رزق و روزی



«اللَّهُمَّ أَعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَالْأَمْنَ فِي الْوَطَنِ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که پیرمردی گریه‌کنان دست پسرش را گرفته بود و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه آورد و به ایشان گفت: ای رسول خدا! این پسر من است که در کوچکی او را غذا داده‌ام و با احترام، بزرگ کرده‌ام و تمام خواسته‌هایش را برآورده‌ام و با ثروتم به او کمک کرده‌ام تا اینکه قوی و ثروتمند گردید و من در راه پرورش وی جان و مالم را فدا کرده‌ام و از ضعف و پیری به جایی رسیده‌ام که مشاهده می‌فرمایی! در مقابل این همه زحمت، این پسر هیچ‌گونه کمک مالی به من نمی‌کند! رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به جوان کرده و فرمودند: چه می‌گویی؟ جوان گفت: من مالی بیشتر از خرج و مخارج خود و عیالم ندارم تا به او کمک کنم.

پیامبر خدا ﷺ به پیرمرد فرمودند: چه می‌گویی؟  
 پیرمرد گفت: دروغ می‌گویند، انبارهایی پر از گندم، جو،  
 خرما، کشمش و کیسه‌های زیادی پر از طلا و نقره دارد.  
 پیامبر خدا ﷺ به پسر گفت: جوابت چیست؟  
 پسر گفت: ذره‌ای از آن چیزهایی را که او ادعا می‌کند، من ندارم.  
 آنگاه رسول خدا ﷺ فرمودند: ای جوان! از خدا بترس و نسبت  
 به پدر مهربانت که این همه به تو احسان کرده، نیکی کن تا خدا  
 نیز به تو احسان نماید!

جوان باز هم گفت: من چیزی ندارم.  
 رسول خدا ﷺ فرمودند: ما خرج این ماه پدرت را می‌دهیم، اما از  
 ماه بعد خودت خرجش را بده. سپس به اسامه فرمودند: به این  
 پیرمرد صد درهم برای خرج یک ماه خود و خانواده‌اش عطا کن.  
 بعد از یک ماه، پیرمرد دوباره همراه پسرش به خدمت پیامبر ﷺ  
 آمدند و پسر عرض کرد: چیزی ندارم.  
 پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«لَكَ مَالٌ كَثِيرٌ، وَلَكِنَّكَ تُمَسِّي الْيَوْمَ وَأَنْتَ فَاقِرٌ وَقَبِيرٌ، أَفَقْرٌ مِنْ  
 أَبِيكَ هَذَا، لَا شَيْءَ لَكَ؛ تَوْثَرُوتُ زِيَادِي دَارِي، وَلِيَكُنْ امْرُوزًا بِي  
 شَبِّ مِي رَسَانِي دَر حَالِي كِه فَاقِرُو ذَلِيلُ شُدِهْ اِي، بِي طُورِي كِه  
 اَز پِدْرَت فَاقِرِ تَر خَوَاهِي شُد و چيزي دَر بَساطَت نَخَوَاهْد مَانَد.»

پسر به سوی خانه خود رفت، پس ناگهان دید همسایه‌هایش در  
 کنار انبارش‌هایش جمع شده‌اند و می‌گویند انبارهایت را هر چه  
 زودتر خالی کن که از بوی گندش بسیار ناراحتیم. سپس به سراغ

انبارهایش رفت و با کمال تعجب دید که همه گندم‌ها، جوها، خرماها و کشمش‌ها گندیده‌اند و فاسد و تباه گشته‌اند. جوان نیز کارگران بسیاری را با مزد زیاد اجیر کرده و همه کالاها را فاسد شده را به منطقه‌ای دور از شهر منتقل کرد. به دنبال آن، جوان سراغ کیسه‌های طلا و نقره رفت تا مزد کارگران را بدهد، اما ناگهان دید همه آنان مسخ شده و به سنگ‌هایی بی ارزش تبدیل شده‌اند. کارگران وقتی چنین دیدند، دامنش را رها نکردند تا اینکه مجبور شد تمام خانه و لوازمش را از قبیل فرش و لباس و... فروخت و مزد کارگران را پرداخت و از آن همه داری، چیزی برایش باقی نماند و محتاج و فقیر گشت؛ و پس از اندک زمانی بر اثر ناراحتی‌های روحی و فکری لاغر و مریض شد. بعد از این حادثه رسول خدا ﷺ فرمودند:

«يَا أَيُّهَا الْعَاقُونَ لِلآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ اعْتَبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّهُ كَمَا ظُمِسَ فِي الدُّنْيَا عَلَى أَمْوَالِهِ - فَكَذَلِكَ جُعِلَ بَدَلَ مَا كَانَ أَعَدَّ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِنَ الدَّرَجَاتِ مُعَدًّا لَهُ فِي النَّارِ مِنَ الدَّرَكَاتِ؟ ای کسانی که عاق پدر و مادرانتان هستید، از این پیشامد درس عبرت بگیرید و بدانید که همان‌طور که در دنیا اموالش تباه گشت، همان‌طور هم عوض آنچه از درجات، در بهشت برایش فراهم بود، درکاتی در دوزخ برایش مقرر گردید.»

عدم رعایت حقوق والدین یکی از عوامل کاهش روزی است؛ اما چه عوامل دیگری موجب کاهش رزق و روزی می‌شود؟ راهکارهای افزایش رزق و روزی چیست؟

## متن و محتوا

ما دو نوع روزی داریم:

الف) رزق مادی: این قسم اغلب مربوط به خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها می‌شود.

ب) رزق معنوی: این روزی بر نیازهایی فراتر از جسم تأکید داشته و به مباحثی چون عبادت و علم و زیارات ائمه علیهم‌السلام، شهادت و ... اشاره می‌کند.

## عوامل افزایش رزق و روزی

### ۱. تقوا و پرهیزکاری

ارزاق ما به وفور نزد الهی مهیاست. در فاعلیت فاعل مشکلی نیست، در قابلیت قابل مشکل است، ما باید بخواهیم و زمینه نزول ارزاق الهی را فراهم کنیم؛ زیرا در قرآن کریم آمده:

«وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ

الْأَرْضِ<sup>۲</sup>؛ اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوای پیشه

می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آن‌ها می‌گشودیم.»

لیک بگوئیم تا نتیجه لیبک ما حاصل شود؛ و در جای دیگر می‌فرماید:

«مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ<sup>۴</sup>؛

هر کسی تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او

فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد.»

روزی دهنده تمامی مخلوقات، خالق عالم است؛ و معنی روزی‌رسانی صرف تأمین مایحتاج خوردنی و آشامیدنی از طریق

عادی نیست؛ بلکه نحوه و کیفیت رازقیت الهی و ارتزاق مخلوق بسیار زیبا و اعجاب برانگیز است.

به عنوان مثال مراحل ارتزاق کودک از همان ابتدای خلقتش تا ۲ سالگی گوشه‌ای از رزاق بودن الهی را می‌رساند. در شکم مادر که قرار دارد، تغذیه و رشد و نمو او بسته به جان مادر است. بعد از تولد چون لازم است از پستان مادر تغذیه کند، ضروری است دندان نداشته باشد؛ و چون مرحله شیردهی اش تمام می‌شود، بلافاصله دندان‌ها و سایر اعضا برای آغاز مرحله جدیدی از تغذیه و رشد آماده می‌شوند. شایسته است در مقابل چنین عنایات ویژه الهی سجده شکر به جای آورده، مطیع اوامرش باشیم تا همیشه بیشتر از پیش رزق و روزی الهی نصیب ما بشود. البته معنای پرهیزگاری هم همین است که بنده باشیم و آنچه را که مولایمان دستور بر انجام آن داده به جای آوریم و آنچه را که از آن نهی فرموده اجتناب کنیم.

## ۲. رضایت والدین و مورد دعای ایشان قرار گرفتن

یکی از مهمترین عوامل وسعت در روزی که موجب می‌شود انسان از ابعاد مختلف زندگی بهره کافی برده و آرامش خود را بازیابد، خدمت کردن به والدین است. رسول خاتم صلی الله علیه و آله با اشاره به این نکته فرمودند: خداوند چهار نعمت را در گرو چهار عمل قرار داده است: ۱. بهره‌مندی از دانش را در احترام به استاد ۲. تداوم ایمان را در تعظیم خداوند ۳. کامرانی و لذت زندگی را در نیکی به پدر و مادر ۴. نجات از آتش جهنم را در ترک آزار و اذیت مردم.<sup>۵</sup>

همچنین آن حضرت در ضمن وصیت خود به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

«يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةٌ لَا تَرُدُّ لَهُمْ دَعْوَةَ إِمَامٍ عَادِلٍ وَوَالِدٍ لَوْلَدِهِ وَ الرَّجُلُ  
يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ وَ الْمَظْلُومُ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ وَ  
عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَنْتَصِرَنَّ لَكَ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ؛ ای علی! چهار  
کس اند که دعایشان رد ندارد: پیشوای عادل و پدر و مادر  
درباره فرزند و مردی که برای برادر دینی خود غایبانه دعا کند  
و مظلوم.»

بنابراین اگر خواهان افزایش روزی هستید، والدین را راضی کنید، رضایت ایشان موجب جلب ارزاق مادی و معنوی می شود؛ و رمزاین در دعای پدر و مادر نهفته است؛ پس از آن ها بخواهید تا برای شما دعا کنند. چراکه دعای ایشان همچون دعای پیامبر در حق امت خویش است.<sup>۷</sup>

آیت الله العظمی مرعشی نجفی قدس سره بزرگ فرهنگ بان میراث اهل بیت علیهم السلام، در بیشتر علوم اسلامی صاحب نظر بود و تألیفات ارزشمند ایشان - که نزدیک به صد و پنجاه اثر در موضوعات مختلف است - گواه روشنی بر این حقیقت است. او این همه توفیقات را از برکت محبت به پدر و دعای والدین می داند. او در خاطرات خود چنین می گوید: زمانی که در نجف بودیم، روزی مادرم فرمود: پدرت را صدا بزن تا برای صرف نهار تشریف بیاورد. حقیر به طبقه بالا رفتم و دیدم پدرم در حال مطالعه، خوابش برده است. مانده بودم چه کنم: از طرفی می خواستم، امر مادرم



را اطاعت کنم و از طرفی دیگر می‌ترسیدم با بیدار کردن پدر باعث رنجش خاطر او گردم. خم شدم و لب‌هایم را کف پای پدر گذاشتم و آرام چندین بوسه زدم تا اینکه پدر از خواب بیدار شد، وقتی این علاقه و ادب و کمال و احترام را از من دید، فرمود: شهاب‌الدین تو هستی؟

عرض کردم: بلی آقا. آنگاه دو دستش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: پسرم! خداوند عزتت را بالا ببرد و تو را از خادمین اهل بیت علیهم‌السلام قرار دهد.

حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی می‌فرمود: من هر چه دارم، از برکت آن دعای پدرم است.<sup>۸</sup>

### ۳. خوش اخلاقی

از نگاه دینی، سرمایه خوش اخلاقی موجب چند برابر شدن سرمایه‌های مادی و معنوی می‌شود. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَنْ حَسَنَ بِرَّهُ أَهْلَ بَيْتِهِ زِيدَ فِي رِزْقِهِ»؛ هر که با خانواده خود

نیکوکار باشد، روزیش زیاد می‌شود.<sup>۹</sup>

نقطه مقابل خوش اخلاقی، بد اخلاقی است که موجب کمتر شدن روزی می‌شود. امام علی علیه‌السلام فرمودند:

«مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ ضَاعَ رِزْقُهُ»؛ هر کس بد اخلاق باشد روزی اش

تنگ می‌شود.<sup>۱۰</sup>

تأثیر همدلی، ملایمت و خوش رفتاری، محدود به دیوارهای خانه و اهل خانه نیست؛ بلکه خوش رفتاری با همسایه‌ها، اهل محل و مردم جامعه عاملی مؤثر برای افزایش روزی است. همچنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«حُسْنُ الْجَوَارِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ»؛ خوش رفتاری با همسایه، موجب افزایش رزق می‌گردد.»

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید: «گشایش چهره و خوش برخورد بودن با برادران مسلمان، گنج‌های رزق آدمی است و باعث افزایش روزی انسان‌ها خواهد بود.»<sup>۱۳</sup> و بنا بر روایتی دیگر:

«مَنْ فَحَشَ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ بَرَكَةَ رِزْقِهِ وَوَكَّلَهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ وَأَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ»؛ هرکس به برادر مسلمانش فحاشی کند، خداوند برکت روزیش را از او برمی‌دارد و او را به خودش وامی‌گذارد و زندگی‌اش را تباه می‌کند.»

#### ۴. قناعت‌پیشگی و رضایتمندی در زندگی

بر اساس گزاره‌های دینی، داشتن قناعت در زندگی نوعی ثروتمندی به حساب می‌آید. قناعت در جایی میسر است که مالی یا ثروتی وجود داشته باشد؛ لذا فرد مؤمن قبل از آنکه کل سرمایه‌اش را خرج کند، اقدام به قناعت می‌کند. بدین ترتیب همیشه ذخیره‌ای دارد که مواقع اضطراری را با آن سپری کند. به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام چنین شخصی ثروتی دارد تمام نشدنی «الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْقَدُ»<sup>۱۵</sup>

سعدی چه زیبا سروده است:

قناعت توانگر کند مرد را

خبر کن حریص جهانگرد را

عنصر دیگری که کمک کار قناعت است، رضایت از داشته‌هاست. شخصی که به موجودی خود، از زندگی راضی است، آرامش ویژه‌ای دارد که در سایه چنین آرامشی توکل بر خدا نمودنش نمایان می‌شود و چون قضیه «حسبنا الله» شد، باران رحمت الهی و ارزاق آسمانی الهی به وفور بروی نازل می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند:

«لَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ وَلَا مَالٌ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا بِالْقُوتِ وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَ تَبَوَّأَ حَفْصَ الدَّعَةِ»؛ هیچ گنجی بی‌نیاز کننده تراز قناعت و هیچ مالی در فقرزدایی، از بین برنده تراز رضایت دادن به روزی نیست و کسی که به اندازه کفایت زندگی از دنیا بردارد به آسایش دست یابد و آسوده خاطر گردد.»

### ۵. عدم کسالت و تنبلی در کار

همچنان که کار و تلاش، عامل افزایش نعمت است؛ تنبلی، کسالت و تن‌پروری، عامل تنگدستی است. امام علی علیه السلام در تشبیه لطیفی، فقرا محصول جمع شدن بی‌حوصلگی و ناتوانی برشمردند:

«إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَمَّا ازْدَوَجَتْ ازْدَوَجَ الْكَسْلُ وَالْعَجْزُ فَتَنَجَا بَيْنَهُمَا الْفَقْرُ»؛ هنگامی که اشیا با یکدیگر ازدواج کردند، کسالت و ناتوانی با هم ازدواج کردند و از آنان فقر متولد شد.»

امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ كَسَلَ عَنْ ظَهْرِهِ وَصَلَاتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِمَا آخِرَتِهِ وَمَنْ كَسَلَ عَمَّا يَصْلَحُ بِهِ أَمْرٌ مَعِيشَتِهِ فَلَيْسَ فِيهِ خَيْرٌ لِمَا رُدُّنِيَاهُ»؛ کسی که نسبت به پاکیزگی و نماز خود، تنبلی و کسالت ورزد، در او خیری برای آخرتش نیست و کسی که نسبت به انجام اموری که معاشش را اصلاح می کند تنبلی ورزد، در او خیری برای دنیایش نیست.»

همچنین آن حضرت، یاران خود را از این امر بر حذر داشتند که در تأمین معاش خود وابسته و سربار دیگران باشند و آنان را به فعالیت برای تأمین رزق خود دعوت کردند:

«وَلَا تَكْسِلْ عَنْ مَعِيشَتِكَ فَتَكُونَ كَلًّا عَلَى غَيْرِكَ»؛ در معیشت خود، کسالت و تنبلی پیشه مکن، در غیر این صورت، سربار دیگران خواهی شد.»

## ۶. دعای در حق خود و دیگران

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«عَلَيْكَ بِالِدُّعَاءِ لِإِخْوَانِكَ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَإِنَّهُ يَهِيلُ الرِّزْقَ»؛ بر تو باد که برادران دینی ات را در غیاب آنان دعا کنی که این کار، موجب نزول رزق می شود.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«دُعَاءُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْعَيْبِ يُدِرُّ الرَّزْقَ وَيُدْفَعُ الْمَكْرُوهَ»<sup>۲۱</sup>؛

دعای انسان برای برادر دینی اش در غیاب او، روزی را فراوان کند و از ناخوشی و بدی جلوگیری کند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى سِلَاحٍ يُنَجِّيكُمْ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَيُدِّرُّ أَرْزَاقَكُمْ

قَالُوا بَلَى قَالَ تَدْعُونَ رَبَّكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَإِنَّ سِلَاحَ الْمُؤْمِنِ

الدُّعَاءُ»<sup>۲۲</sup>؛ آیا شما را به اسلحه ای که از دشمنان نجات بخشد و

روزی تان را فراوان گرداند، راهنمایی نکنم؟ عرض کردند: آری،

فرمودند: اسلحه مؤمن دعا است.»

و فرمودند:

«دَعُوا النَّاسَ يَرْزُقِ اللَّهُ بَعْضَهُمْ مِنْ بَعْضٍ»<sup>۲۳</sup>؛ مردم را دعا کنید؛

زیرا خداوند بعضی از شما را به واسطه بعضی دیگر روزی

می دهد - یعنی همین دعاها سبب روزی می شود.»

اسماعیل بن عبد الخالق گوید: مردی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله

چندی به خدمت آن حضرت نیامد. پس از مدتی خدمتش رسید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: چه چیز تو را از ما دور کرده بود؟

عرض کرد: بیماری و نداری.

حضرت فرمودند: آیا به تو نیاموزم دعایی که خداوند از تو بیماری

و نداری را دور سازد؟

عرض کرد: بله یا رسول الله!

فرمودند: بگو:

«لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي  
لَا يَمُوتُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وُلْدًا وَلَمْ يَكُنْ  
لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَكَبْرَهُ تَكْبِيرًا»<sup>۳۴</sup>

گویند: پس طولی نکشید که خدمت پیغمبر ﷺ بازگشت و گفت:  
ای رسول خدا ﷺ! خداوند بیماری و نداری را از من برد.  
از این رو، امام سجاد علیه السلام در دعای ابوحمزه ثمالی از خداوند  
این چنین درخواست وسعت روزی می کند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي السَّعَةَ  
فِي الرِّزْقِ وَالْأَمْنِ فِي الْوَطَنِ» (دعای ابوحمزه ثمالی) خدایا! از تو  
گشایش در روزی می خواهم که به من عطا کنی.



۱. روش داستانی.
۲. تفسیر منسوب بہ امام عسکری (علیہ السلام)، ص ۴۲۲.
۳. الأعراف / ۹۶.
۳۴. طلاق / ۲ - ۳.
۵. مواعظ العددیہ، ص ۲۰۸.
۶. خصال، ج ۱، ص ۱۹۷.
۷. مشکاة الانوار، ص ۲۸۲، ح ۸۵۳.
۸. حقوق والدين، سيد جعفر مير عظيمي، ص ۱۲.
۹. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۴۰۸.
۱۰. خصال، ج ۲، ص ۵۰۵.
۱۱. تصنيف غرر الحكم ودرر الكلم، ص ۲۶۵.
۱۲. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۵۳.
۱۳. همان، ج ۷۷، ص ۲۸۷.
۱۴. کافی، ج ۲، ص ۳۲۶.
۱۵. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۴۴.
۱۶. بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۴۱۱.
۱۷. همان، ج ۷۵، ص ۵۹.
۱۸. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۰۳.
۱۹. الحيات با ترجمه احمد آرام، ج ۵، ص ۴۹۶.
۲۰. وسائل الشيعة، ج ۷، ص ۱۰۸.
۲۱. کافی، ج ۲، ص ۵۰۷.
۲۲. همان، ص ۴۶۸.
۲۳. امالی طوسی، النص، ص ۳۹۷.
۲۴. کافی، ج ۲، ص ۵۵۱.





۲۹

حسن ظن  
و خوش بینی  
به خدا



«أَفْتَرَاكَ يَا رَبِّ تُخْلِفُ ظُنُونَنَا أَوْ تُخَيِّبُ آمَالَنَا كَلَّا يَا كَرِيمُ

فَلَيْسَ هَذَا ظَنُّنَا بِكَ»

(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه

روزی نادرشاه افشار به شکار رفته بود. او لباس مخصوص شکار پوشیده بود و آن قدر با اسب دنبال شکاری دوید که همراهان و درباریان از او عقب ماندند. نادر آن روز هرچه تلاش کرد نتوانست چیزی شکار کند. خسته و کوفته، بی رمق و گرسنه به طرف شهر حرکت کرد. دیگر نفسش به شماره افتاده و گرسنگی امانش را بریده بود. از اسبش پیاده شد. حتی یک سکه هم نداشت تا نانی بخرد. با آن لباسی که نادر پوشیده بود هیچ کسی او را نمی شناخت. نگاهی به اطراف انداخت. چشمش به کودکی افتاد که مشغول بازی بود. نزدیک تر که رفت، دید پسرک بایک سکه بازی می کند.

شکارچی نزدیک تر رفت و به کودک گفت: من گرسنه‌ام و پولی ندارم، سکه‌ات را به من قرض می‌دهی تا با آن قرص نانی بخرم؟ پسرک سکه را در دستش محکم گرفت و پشت سرش پنهان کرد و گفت: نه! این سکه خودم است؛ از مادرم گرفته‌ام. شکارچی ادامه داد: من نادرشاه هستم. اگر سکه‌ات را به من بدهی من هم یک سکه به تو پس می‌دهم. کودک وقتی این را شنید با صدای بلند زدی زخنده و گفت: آقا! خیال کردی من بچه‌ام! تو نادرشاه نیستی. دروغ می‌گویی! نادرشاهی که من می‌شناسم، اگر یک سکه بگیرد، یک کیسه پس می‌دهد.

این جمله کودک، نادر را سخت به فکر فرو برد. به هر زحمت و با هراتماسی که بود، نادر سکه را از پسرک گرفت و نانی خرید و از گرسنگی نجات یافت.

فردای آن روز، دربان‌های قصر دیدند کودکی خردسال دم در آمده و تقاضای ملاقات با شاه داشت. ابتدا او را مسخره کردند و گفتند تو را با شاه چکار؟ پسرک داستان را تعریف کرد و گفت آمده‌ام، یک کیسه طلایم را بگیرم. دربان‌ها گفتند: حرفت را باور نمی‌کنیم و تو را راه نمی‌دهیم؛ اما داستان‌ت را به وزیر اعظم می‌گوییم؛ شاید او بتواند کاری برایت کند. وزیر وقتی از ماجرا آگاه شد، نزد نادرشاه رفت و قضیه را تعریف کرد. نادر گفت: پسرک راست می‌گوید.

وزیر پرسید حالا به او یک سکه بدهیم یا یک کیسه؟ نادر پاسخ داد: نمی‌خواهم آن نادرشاهی که در ذهن او نقش بسته را نابود کنم. بگذار نادرشاهی که در ذهن دارد، همان نادرشاه بماند. به

او یک کیسه طلا بدهید.

حکایت ما و خدا، مثل حکایت کودک است با نادر؛ با این تفاوت که کودک به نادر خوش بین بود؛ ولی ما به خدای نادر که آفریننده جهان است، بدبین هستیم یا آنگونه که باید خوش بین نیستیم!

خوش بینی به خداوند چگونه تحقق می‌یابد؟ علل و ریشه‌های خوش بینی به خدا کدام است؟ خوش بینی چه فواید و برکاتی را در پی دارد؟

### متن و محتوا

در آیات ۳۳ تا ۴۴ سوره کهف داستانی از سرگذشت دو نفر که یکی به خداوند خوش بین و دیگر بدبین بوده بیان شده است: «... دو مرد که برای یکی از آن‌ها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم و گرداگرد آن دو باغ را با درختان نخل پوشانیدیم و در میانشان زراعت پربرکتی قرار دادیم. هر دو باغ، میوه آورده بود، میوه‌های فراوان و چیزی فروگذار نکرده بود و میان آن دو، نهر بزرگی جاری ساخته بودیم.

صاحب این باغ، درآمد فراوانی داشت به همین جهت، به دوستش - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - چنین گفت: «من از نظر ثروت از تو برترو از نظر نفرت نیرومندترم!» و در حالی که نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد و گفت: «من گمان نمی‌کنم هرگز این باغ نابود شود! و باور نمی‌کنم قیامت برپا گردد! و اگر به سوی پروردگارم، بازگردانده شوم و قیامت در کار

باشد، جایگاهی بهتر از اینجا بیابیم!»

دوست با ایمان وی - در حالی که با او گفتگو می‌کرد - گفت: آیا به خدایی که تو را از خاک و سپس از نطفه آفرید و پس از آن، تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟! ولی من کسی هستم که «الله» پروردگار من است و هیچ‌کسی را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم! چرا هنگامی که وارد باغ شدی، نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟! قوّت (و نیرویی) جز از ناحیه خدا نیست! و اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمترم مطلب مهمّی نیست.

شاید پروردگارم بهتر از باغ توبه من بدهد و مجازات حساب شده‌ای از آسمان بر باغ تو فرو فرستد، به‌گونه‌ای که آن را به زمین بی‌گیاه لغزنده‌ای مبدّل کند! و یا آب آن در اعمال زمین فرورود، آن‌گونه که هرگز نتوانی آن را به دست آوری!

به هر حال، عذاب الهی فرارسید و تمام میوه‌های آن نابود شد و او به خاطر هزینه‌هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست‌های خود را به هم می‌مالید - در حالی که تمام باغ بردار بست‌هایش فروریخته بود - و می‌گفت: «ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم؛ و گروهی نداشت که او را در برابر عذاب خداوند یاری دهند و از خودش نیز نمی‌توانست یاری گیرد. در آنجا ثابت شد که ولایت و قدرت از آن خداوند بر حق است! اوست که برترین ثواب و بهترین عاقبت را (برای مطیعان) دارد!»

همان‌گونه که در این داستان آمده، نوع نگاه آن دو باغبان برایشان سرنوشت‌ساز بود. نفر اول چنین می‌پنداشت که خدا

نمی‌تواند بهتر از آن باغ دنیایی را در آخرت به او بدهد؛ خدا نیز همان‌گونه با او برخورد کرد و تنبیه او را خرابی باغش قرار داد؛ اما نفر دوم به خدا خوش بین بود و می‌دانست خدای حکیم جز خوبی بندگان را نمی‌خواهد و هر آنچه به صلاح بندگان باشد را برای آنان رقم می‌زند.

بنابراین قضیه خوش بینی و بدبینی ما نسبت به خداوند قضیه‌ای شبیه به همین دو نوع نگاه است؛ و باید در این باره دقت کنیم و به خوش بینی خود به خدا باور داشته باشیم.

در آیه ۶ سوره فتح که خداوند درباره منافقین و مشرکین سخن می‌گوید، برجسته‌ترین ویژگی آن‌ها را بدبینی آن‌ها نسبت به خود بیان می‌کند. در این آیه آمده است:

و يَعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ  
الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَغَضِبَ اللَّهُ  
عَلَيْهِمْ وَلَعَنَهُمْ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا؛ خدا مردان  
و زنان منافق و مشرک را عذاب می‌کند؛ همان‌ها که به خدا  
بدگمان‌اند و به همین جهت حصار دایره شکلی از بدی آن‌ها  
را فرا خواهد گرفت. غضب و لعنت خدا بر آنان باد! جهنم  
برای آنان آماده شده و چه بد بازگشت‌گاهی است!

در آیه بیان شده، خدا مشرکان و منافقان را در دایره بدبینی خودشان هلاک می‌کند؛ یعنی همین بدبینی آن‌ها است که موجب بدعاقبتی آنان می‌شود. بدیهی است وقتی بدبینی به خدا این قدر مذموم و ناپسند است، نقطه مقابل آنکه خوش بینی به خداست به همان اندازه پسندیده است و همان‌گونه که

بدبین‌ها در دایره بدبینی خود گرفتار شده و جهنمی می‌شوند، خوش‌بین‌ها هم در پهنای خوش‌بینی خود به خدا به سعادت جاودان الهی می‌رسند. البته این برداشت از آیه مبتنی بر بعضی روایات است.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

«أَحْسِنِ الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ بِي إِنْ خَيْرًا فَخَيْرًا وَإِنْ شَرًّا فَشَرًّا؛ به خدا خوش‌بین باش که خدای بلندمرتبه می‌فرماید: من همان‌گونه هستم که بنده مؤمن من گمان می‌کند؛ اگر خوش‌گمان باشد؛ خوب خواهم بود و اگر بدگمان باشد بد.»

بنابراین نوع نگاه شما بر حوادث پیرامونتان تأثیرگذار است. اگر به کسی خوش‌گمان باشید، او نیز در پی پاسخ به این خوش‌بینی است و اگر این لطف شما را به‌گونه‌ای جبران نکند، شرم می‌کند؛ اما اگر به او بدبین باشید و او را ناتوان و به درد نخور تصور کنید، او نیز برای اینکه به‌گونه‌ای شما را تنبیه کند، هرچند می‌تواند کارتان را راه بیندازد؛ ولی همان‌گونه که فکر می‌کردید با شما برخورد می‌کند. این شیوه برخورد کاملاً منطقی است.

در حکایتی آمده است: پنج نفر از بزرگان ساکن نجف با هم مباحثه حدیثی داشتند. یک روز به این حدیث رسیدند که:

«مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَزْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ؛ کسی که چهل روز خالصانه برای خدا عمل کند؛ چشمه‌های حکمت از قلب او به زبانش جاری خواهد شد.»



همه تصمیم گرفتند که چله نشینی کنند تا به آنچه حدیث وعده داده، دست یابند. به اندازه ۴۰ روز آب و آذوقه از خانه برداشته و با خانواده خود خداحافظی کردند. به مسجد سهله رفته و این مدت را به عبادت و نیایش مشغول شدند.

چهل روز که تمام شد. وقتی که هر پنج نفر از چله برمی‌گشتند، تصمیم گرفتند به قهوه‌خانه بین راهی بروند و قهوه بنوشند. مرد قهوه چی قهوه‌ها را آورد. همه دست به سمت فنجان دراز کردند، به جز یک نفر. گفتند نمی‌خوری؟ گفت: نه؛ این قهوه نجس است و خون در آن ریخته شده!

از قهوه چی حقیقت ماجرا را پرسیدند. قهوه چی با خجالت پاسخ داد: وقتی مشغول آماده کردن قهوه‌ها بودم، دستم به صورت اتفاقی برید و متأسفانه چند قطره خون در قهوه ریخت.

همه روبه آن یک نفر گفتند: در این چهل روز چه ذکر ی گفتی یا چه عملی انجام دادی که به این مرحله رسیده‌ای؟ پاسخ داد: من همان کارهایی را کردم که شما انجام دادید؛ با این تفاوت که شما با شک و با حالت آزمون و خطا اعمال را انجام دادید، ولی من مطمئن بودم به این مقام خواهیم رسید.

آری خوش بینی او بود که موجب قبولی عمل او و رسیدن به این مقام شده بود.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«وَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا يَخْسُنُ ظَنُّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ بِاللَّهِ إِلَّا كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ؛ به خدایی که هیچ پروردگاری جز او نیست سوگند؛ هیچ بنده مؤمنی به خدا خوش‌گمان

نمی‌شود، مگر اینکه خدا در نزد گمان نیک بنده مؤمن  
خویش حاضر می‌شود.»

امام سجاد علیه السلام نیز در دعای ابو حمزه ثمالی چنین با خدا خویش  
نجومی کند:

«يَا رَبِّ هَذَا مَقَامٌ مِنْ لَدُنِّكَ وَاسْتَجَارَ بِكَرَمِكَ وَالْفَأْ إِحْسَانِكَ  
وَنِعْمِكَ وَأَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَضِيقُ عَفْوُكَ وَلَا يَنْقُضُ فَضْلُكَ  
وَلَا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ وَقَدْ تَوَثَّقْنَا مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْقَدِيمِ وَالْفَضْلِ  
الْعَظِيمِ، وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ أَفْتَرَاكَ [تَرَاكَ] يَا رَبِّ تُخَلِّفُ ظُنُونَنَا  
أَوْ تُخَيِّبُ آمَالَنَا كَلَا يَا كَرِيمٌ فَلَيْسَ هَذَا ظَنَّنَا بِكَ وَلَا هَذَا فِيكَ  
ظَمَعْنَا؛ پروردگارا این است جایگاه کسی که به پناهت آمد و به  
کرمت پناهنده گشته و به احسان و نعمت هایت الفت جسته  
است. تویی آن سخاوتمندی که گذشتت به تنگی نمی‌رسد و  
احسانت کاهش نمی‌پذیرد و رحمتت کم نمی‌شود و به یقین  
از چشم پوشی دیرینت و فضل بزرگت و رحمت گسترده‌ات  
اعتماد نمودیم، پروردگارا! آیا ممکن است برخلاف خوش بینی  
ما به خویش رفتار کنی، یا آرزوهایمان را نسبت به رحمتت  
نومید سازی، هرگزای بزرگوار، چنین گمانی به تو نیست و طمع  
مادر باره تو این چنین نمی‌باشد.»

### آثار خوش بینی به خدا

حسن ظن و خوش گمان بودن به خدا، دارای آثار بسیاری است.  
برخی از آن‌ها عبارتند از:

## ۱. آرامش خاطر و گشایش امور

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

«خُدْ مِنْ حُسْنِ الظَّنِّ بِطَرْفِ ثُرُوحٍ بِهِ قَلْبِكَ - وَيُرُوخُ بِهِ أَمْرُكَ؛

از خوش بینی بهره‌ای بگیر تا با آن، دلت آرام شود و کارت

پیش رود.»

در روایت دیگری مولای متقیان می‌فرماید:

«مَنْ لَمْ يَحْسِنْ ظَنَّهُ اسْتَوْحَشَ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ؛ کسی که بدبین

است، از همه وحشت دارد.»

به جرأت می‌توان ادعا کرد که صرف نظر از دغدغه‌های دینی و الهی، یکی از مهم‌ترین گمشده‌های بشر از صدر تاریخ تا کنون، رسیدن به آرامش بوده است. آرامش همان چیزی است که انسان حاضر است به خاطر آن خود را به آب و آتش بزند، سختی‌ها و نامایمات را تحمل کند و تمام کوشش و تلاش خود را به کار گیرد تا به رفاه و آرامش برسد.

آرامش واقعی آن است که آدمی محکم‌ترین تکیه‌گاه را داشته باشد و باور کند نیرویی بی‌نهایت همه چیز را مدیریت می‌کند تا او را به مقصودش برساند:

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

حضرت امیر می فرماید:

«حُسْنُ الظَّنِّ يَخَفِّفُ الْهَمَّ<sup>۷</sup>؛ خوش گمانی هم و غم را کاهش

می دهد.»

## ۲. افزایش روحیه توکل و اعتماد به خدا

اگر به درستی در مفهوم حسن ظن بنگریم و بیندیشیم، خواهیم یافت که رابطه عجیبی بین خوش بینی و توکل برقرار است.

معمولاً هر کدام از ما بارها سوار اتوبوس شده ایم. مطمئناً از راننده نخواسته ایم، باد چرخ ها و باک گازوئیل و دور موتور را جلوی روی ما چک کند. یا از او نمی خواهیم گواهینامه و برگه معاینه فنی را به ما نشان دهد... تا حالا فکر کرده اید که علتش چه بوده است؟ آنچه به ذهن می رسد این است که دلیلش خوش بینی ما به راننده است که اعتماد به او نیز از همین خوش بینی سرچشمه می گیرد.

حال باید از خود بپرسیم که آیا درباره چرخاننده چرخ گیتی و آفریننده تمام خوبی ها نیز این گونه خوش گمان هستیم؟! اگر بتوانیم باورهای خود را تقویت کرده و درباره خدا مثبت نگر باشیم او را تکیه گاه مناسبی در سختی ها خواهیم یافت و به او اعتماد خواهیم کرد و به او توکل می نمائیم.

در قرآن کریم آمده حضرت موسی با مشتی یکی از فرعونیان را به کام مرگ برد و با ترس و نگرانی از شهر بیرون رفت [در حالی که می گفت: «پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران نجات بخش.»<sup>۸</sup>]  
و در ادامه حضرت به خدا توکل می کند و بعد از قضیه آب دادن

به گوسفندان دختران شعیب علیه السلام، به سوی سایه برگشت و گفت:  
 «فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ پروردگارا؛ من به هر  
 خیری که سویم بفرستی سخت نیازمندم.»

در اینجا خوش‌گمانی موسی علیه السلام از وسعت آنچه می‌طلبد  
 پیداست و کاملاً سرانجام کارهای خود را به خدا واگذار می‌کند؛ و  
 همین توکل سبب رسیدن به زن و مال و ثروت و شغل و همه چیز  
 می‌شود.

یکی دیگر از مزدهایی که حضرت موسای متوکل، به آن رسید  
 این بود که خدا او را هم نشین پیامبر محبوب خود شعیب نبی علیه السلام  
 قرارداد.

### ۳. رسیدن به بهشت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لَا يُمَوَّنَنَّ أَحَدُكُمْ حَتَّى يَخْسِنَ ظَنُّهُ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِنَّ حُسْنَ  
 الظَّنِّ بِاللَّهِ عَزَّوَجَلَّ ثَمَنُ الْجَنَّةِ»؛ هیچ‌یک از شما نباید بمیرد تا  
 آنکه گمانش را به خدای بلندمرتبه نیکوسازد؛ زیرا خوش‌بینی  
 به خدا بهای بهشت است.»

در روایات آمده: روز قیامت وقتی خدای بلند مرتبه، حساب  
 مردم را رسیدگی کند. یک نفر باقی می‌ماند که گناهان او بیش  
 از خوبی‌هایش است. فرشتگان عذاب او را می‌گیرند و به سوی  
 آتش می‌کشند. او برمی‌گردد و پشت سرش را نگاه می‌کند. خدا

دستور می دهد او را برگردانید. سپس از او می پرسد؟ چرا پشت سرت را نگاه کردی؟ او پاسخ می دهد که: بارالها! گمان من به تو این نبود که مرا به جهنم ببری. در این هنگام خداوند می فرماید: ای ملائکه! به عزت و جلالم قسم او حتی یک روز هم به من خوش گمان نبود؛ لکن او را به بهشت ببرید به خاطر آنکه ادعای خوش بینی به مرا داشت.

اما آسیب و آفت خوش گمانی این است که فرد را نسبت به حوادث اطرافش بی تفاوت کند، به طوری که نسبت به هر اتفاقی خوش بین باشد و این گاهی انسان را دچار غفلت می کند و حکمت بیدارکنندگی که بلاها در زندگی انسان دارد را از بین می برد. آفت دیگر خوش بینی این است که فردی بدون عمل و کوشش نسبت به حل شدن مشکلات خوش بین باشد.



۱. روش داستانی.
۲. کافی، ج ۲، ص ۷۲.
۳. جامع الأخبار، ص ۹۴.
۴. کافی، ج ۲، ص ۷۲.
۵. كشف الغمه، ج ۲، ص ۲۰۸.
۶. تصنيف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۵۴.
۷. تصنيف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۵۳.
۸. قصص/ ۲۱.
۹. قصص/ ۲۴.
۱۰. وسائل الشيعه، ج ۲، ص ۴۴۸.
۱۱. عدة الداعی و نجاح الساعی، ص: ۱۴۸.





۳۰

روزه  
و مقام شاگردان



«الهی... لَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَسْطِ لِسَانِي أَفِيلِسَانِي  
هَذَا الْكَالِ أَشْكُرُكَ أَمْ بَغَايَهُ جَهْدِي فِي عَمَلِي»  
(دعای ابو حمزه ثمالی)

### ایجاد انگیزه

روزی حضرت داود علیه السلام از خدا درخواست کرد تا همنشین او را در بهشت معرفی کند. از جانب خداوند به او ندا رسید فردا از شهر بیرون برو، اولین کسی را که در دروازه شهر می بیند، همنشین او در بهشت خواهد بود. روز بعد حضرت داود علیه السلام به اتفاق فرزندش حضرت سلیمان علیه السلام از شهر خارج شدند و پیرمردی را دیدند با پشته‌ای هیزم بردوش، کنار دروازه شهر نشست و هیزمش را به فردی فروخت.

حضرت داود علیه السلام پیش او رفت و سلام کرد و فرمود: آیا ممکن است امروز ما را مهمان کنید؟ پیرمرد پاسخ داد، مهمان حبیب خداست. بفرمایید!

پیرمرد مقداری گندم خرید و آسیاب کرد و سپس آن را خمیر نمود و بر روی آتش گذاشت و سه عدد نان پخت. او نان‌ها را با مقداری نمک و آب سر سفره گذاشت و خود دو زانو نشست و لقمه‌ها را با «بسم الله» در دهان می‌گذاشت و پس از خوردن آن يك «الحمد لله» می‌گفت و همین کار را تا آخر ادامه داد.

بعد از صرف ناهار، پیرمرد دستانش را به طرف آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا! هیزمی را که فروختم، درختش را تو رویاندی؛ شاخه‌های درخت را تو خشک کردی؛ نیروی کندن هیزم را تو به من دادی؛ مشتری را تو فرستادی که هیزم‌ها را بخرد و گندمی را که خوردیم؛ بذرش را تو رویاندی؛ وسایل آرد کردن و نان پختن را نیز تو به من عطا کردی. در برابر این همه نعمت من چه کرده‌ام؟ پس شکر و سپاس مخصوص تو ست.

سپس پیرمرد بلند بلند گریه کرد.

حضرت داود علیه السلام به فرزندش سلیمان علیه السلام گفت: «فرزندم، باید چنین بنده‌ای در بهشت صاحب مقام باشد، زیرا بنده‌ای از ایشان شاکرتر ندیده‌ام»<sup>۲</sup>

امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای ابو حمزه ثمالی به فضیلت اخلاقی شکر اشاره کرده است:

«(الهی) لَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَسْطِ لِسَانِي أَقْبَلِسَانِي هَذَا الْكَلَالِ  
أَشْكُرُكَ أَمْ بَغَايَةِ جَهْدِي فِي عَمَلِي أَوْ ضَيْكِ وَمَا قَدَّرَ لِسَانِي يَارَبِّ  
فِي جَنْبِ شُكْرِكَ وَمَا قَدَّرَ عَمَلِي فِي جَنْبِ نِعْمِكَ وَإِحْسَانِكَ؛  
(خدایا!) ستایش مخصوص تو ست به جهت اینکه زبانم را باز

کردی، آیا با این زبان خسته‌ام، تو را سپاس گویم یا با نهایت کوشش در کردارم تو را خوشنود سازم؟ و پروردگارا! زبانم در برابر سپاس تو، چه ارزشی دارد؟ و کردارم در کنار نعمت‌های و احسانی که به من کرده‌ای، چه مقامی دارد.»

این فراز از دعا اشاره به دو نوع از شکر و سپاس در برابر نعمت‌های خداوند متعال دارد. «شکر زبانی» و «شکر عملی»

### متن و محتوا

یکی از آثار و برکاتی که در ماه رمضان و خصوصاً بعد از توفیق روزه‌داری و درک رمضان و عید فطر، نصیب انسان می‌شود، شکر و سپاس الهی است. خداوند متعال در آیه ۱۸۵ سوره بقره به این مسئله اشاره کرده است:

«شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ... وَ لِيُكْفِّرُوا اللّٰهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ؛ ماهِ رمضان ماهی است که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است... و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید و باشد که شکرگزاری کنید!»

کسی که در ماه رمضان روزه می‌گیرد هر سه قسم «شکر قلبی»، «شکر زبانی» و «شکر عضوی»، را انجام داده و نشان داده که انسانی شاکر است.

## روزه و شکر قلبی

شکر قلبی همان معرفت پروردگار و تسلیم شدن در برابر او و رضا و خشنودی به عطایای او است.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِنِعْمَةٍ فَعَرَفَهَا بِقَلْبِهِ فَقَدْ آدَى شُكْرَهَا؛ خدا

به هر کسی نعمتی دهد و او آن را از ته دل بفهمد، شکرش را

ادا کرده است.»

روزه دار از آنجا که تسلیم فرمان خدا است و به دنبال اطاعت از خداوند است، روزه می گیرد و روزه او نشانه شکر قلبی اوست. روزه دار، هم خدا را شناخته و هم روزه را به عنوان یکی از اوامرو دستورات خداوند شناخته و نسبت به روزه داری راضی و خشنود است.

## روزه و شکر زبانی

شکر زبانی، گفتن جمله هایی است که بیانگر قدردانی و سپاس انسان در برابر نعمت ها است.

روزه دار در دعا های این ماه برکات و فضائل این ماه عزیز و روزه داری را بر زبان جاری می کند و این خود نوعی سپاسگزاری از نعمت رمضان و روزه است؛ روزه دار نعمت نزول قرآن و شب قدر را مرور می کند؛ صفات و اسامی خدا را با زبانش ذکر می کند؛ برکات سحرهای ماه رمضان را می گوید، همه این ها شکر زبانی است.

در دعای روز سی ام رمضان می خوانیم:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي فِيهِ بِالشُّكْرِ وَالْقَبُولِ عَلَى مَا تَرْضَاهُ وَ يَرْضَاهُ الرَّسُولُ مُحْكَمَةً فُرُوعُهُ بِالْأُصُولِ بِحَقِّ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ خدایا! روزه‌ام را در این ماه، برپایه آنچه تو و پیامبرگرامی‌ات آن را می‌پسندید، مورد شکر و سپاس و پذیرش قرار ده، در حالی که فروعش بر اصولش استوار باشد، به حق سرورمان محمد و اهل بیت پاکش، و سپاس خدای را پروردگار جهانیان.»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الرَّجُلِ - الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ تمام شکر گفتن همین جمله است: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»

این ذکر بارها در هر شب و روز این ماه تکرار می‌شود.

### روزه و شکر عملی

شکر عملی یعنی هر نعمت و موهبتی در جایی مصرف شود که خداوند دستور داده و برای آن آفریده است. یعنی به کار گرفتن استعدادها و نعمت‌های خدادادی در راه صحیح، و اجتناب از محرمات الهی.

از امام صادق علیه السلام درباره حد شکر سؤال شد، آن حضرت فرمودند: «حد شکر این است که اگر برای خدا در نعمتی که به تو داده حقی باشد، آن حق را بپردازی.»<sup>۵</sup>

روزه‌دار در شرایط سخت‌تر و دشوارتر با روزه خود، شکر نعمت

اعضا و نعمت‌های دیگر را به جامی آورد؛ زیرا چنین شخصی با اعضا و جوارح خود عمل روزه را انجام داده و توانسته امر خداوند متعال را اطاعت کند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَزَكَاةُ الْأَبْدَانِ الصِّيَامُ؛ برای هر چیزی زکاتی

است و زکات بدن‌ها روزه است.»

روزه دار هر آنچه که نفس می‌پسندد و می‌خواهد را در راه رضا و خشنودی خداوند کنار می‌گذارد و با آنکه بدن به این امور نیاز دارد، محدودیت‌هایی را برای او ایجاد می‌کند تا شکر بدنی را به جا آورد و حق الهی را ادا نماید.

### پاداش‌های روزه‌داران شاکر

حال که ثابت شد، روزه‌داری نوعی شکرگزاری است، این شکر نیز همچون سایر خصلت‌های اخلاق دینی، هم آثار دنیوی و هم بازتاب اخروی دارد. برخی از آثار و برکاتی که با روزه‌داری به عنوان یک نوع شکر نصیب روزه‌دار می‌شود، عبارتند از:

### الف) افزایش نعمت‌ها

این مسئله هم در قرآن و هم در سنت مورد تأکید قرار گرفته و برای بسیاری از افراد قابل درک می‌باشد. هر چند ممکن است برخی از نگاه‌های بشری این قضیه را برنتابد و بگویند، افزایش مال در اثر شکر چیزی نیست که علم اقتصاد بشری توان اقامه دلیل علمی تجربی بر آن داشته باشد.



اما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده:

«مَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بَابَ شُكْرِ فَخَزَنَ عَنْهُ بَابَ الزِّيَادَةِ»؛

هنگامی که در سپاس‌گزاری گشوده است، در افزایش نیز

باز است.»

در روایت دیگری خوانیم: «خداوند نعمتی به بنده خویش نداد که بنده او از صمیم قلب آن را بشناسد، و در ظاهر با زبان خدا را ستایش کند، و سخنش تمام شود، مگر اینکه برای او به افزونی نعمت امر شود.»<sup>۸</sup>

اینکه چگونه شکر نعمت سبب افزایش نعمت می‌شود، سؤالی است که ممکن است به ذهن بیاید.

از آن جا که مثلاً عبادتی همچون روزه‌داری شکر عملی است و روزه‌دار از نعمت‌های ظاهری و باطنی و مادی و معنوی که به او داده شده به درستی بهره می‌گیرد و آن را در مسیر کمالی قرار دهد؛ همین بهره‌گیری درست سبب می‌شود تا استعدادها و ظرفیت‌ها و توانایی‌های نهفته و سرشته در این فرد شکوفایی یابد و در مسیر مطلوب خود قرار گیرد؛ آنگاه شخص به اصطلاح امروزی‌ها دست به هر چه بزند، طلا می‌شود و از طرفی خدا را نیز از خود راضی کرده و قطعاً خداوند نیز به چنین بنده‌ای روزی بیشتری می‌دهد.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودیم و ظرف انگوری هم داشتیم که از آن می‌خوردیم. فقیری آمد، از امام کمی خواست.

امام سه دانه انگور برداشت و به او داد. فقیر سه دانه انگور را گرفت، و گفت: حمد پروردگار عالیمان را که این انگور را روزی من قرار داد. امام فرمود: صبر کن، و دو کف دست خود را پراز انگور کرده به او داد. فقیر آن را گرفت و خدا را شکر کرد. امام به غلام خود فرمود: چه مقدار پول همراه توست؟ گفت: بیست درهم. حضرت آن را به فقیر داد. فقیر گفت: خدایا! حمد برای توست و این پول ها از ناحیه توست و برای تو شریکی نیست. امام برای سومین بار به او دستور توقف داد، آنگاه پیراهن خود را از تن مبارك در آورد و به او داد. فقیر پیراهن را گرفت و پوشید و گفت: حمد خدای را که مرا پوشانید. سپس با عبارت «یا ابا عبدالله» حضرت را خطاب قرار داد و گفت: خداوند به تو پاداش خیر دهد، سپس راه رفتن را پیش گرفت، امام علیه السلام دیگر چیزی نفرمود. گمان می کنم، اگر به شخص امام دعا نمی کرد و فقط خدا را شکر می نمود، حضرت همچنان به بخشش خود ادامه می داد.<sup>۹</sup> و اگر در مواردی دیده می شود که نعمت انسان های ناسپاس نیز گاهی فراوان است. به بیان قرآن کریم، برای «استدراج» است، یعنی: نعمت و سیله ای برای دورتر شدن او از خدا می گردد. خداوند می فرماید:

«سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ وَأُمْلَى لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي

مَتِينٌ<sup>۱</sup>؛ ما آنان را از آنجا که نمی‌دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می‌بریم و به آن‌ها مهلت (بازگشت) می‌دهم چرا که نقشه‌های من محکم و دقیق است!»

نقل شده شخصی که به مفهوم استدراج در قرآن توجه کرده بود، نزد امام صادق علیه السلام آمده، عرض کرد: من از خدای عزوجل مال خواستم به من روزی کرد، فرزند خواستم به من عطا فرمود، منزل خواستم نصیبم کرد، می‌ترسم این استدراج باشد که خدا نعمتی دهد و توبه و استغفار را از یاد ما ببرد، حضرت می‌فرماید: به خدا قسم با حمد و سپاس خدا، استدراج تحقق نمی‌یابد.<sup>۱۱</sup> بنابراین استدراج برای کسانی است که خدا را شکر نکنند. چنین افرادی را خدا غرق در نعمت می‌کند و به آنان مهلت می‌دهد و در واقع آن‌ها را امتحان می‌کند و آنان هم شکر خدا را به جا نمی‌آورند.

#### ب) رسیدن به آرامش و امنیت روانی

یکی از عوامل ناآرامی در افراد پولدار، ناشکری و ناسپاسی آن‌هاست و یکی از مهمترین عوامل در آرامش روانی افراد بی‌پول، روحیه شکرگزاری و سپاس آنان می‌باشد.

شکرگزاری نشانه رضایت و خشنودی از وضعیت و موقعیتی است، همین رضایت سبب آرامش روحی و روانی می‌گردد. برخی از شاكران حتی به درجات بالای شکر می‌رسند و از هر آنچه خداوند به آنها داده، ابراز رضایت می‌کنند و لو اینکه آن چیز درد

و رنج باشد، یعنی می‌گویند چون از طرف خداوند است و خدای من حکیم و علیم و رؤوف و مهربان است. حتما صلاح من در این بوده از این رو نسبت به درد هم شاگرد.

یکی درد و یکی درمان پسندد

یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

از طرفی نیز انسان شاکر نعمت‌های الهی را به یاد می‌آورد و شکر آن‌ها را به جای می‌آورد و همین بادآوری نعمت‌ها سبب ایجاد آرامش در فرد شاکر می‌شود. از این رو، یکی از راهکارهایی که برای ایجاد آرامش روانی در بیماران روانی سفارش می‌شود، برشمردن نعمت‌ها و توجه به داشته‌هایی که در اختیار افراد می‌باشد و متمرکز شدن روی دارایی‌ها است نه کمبود و نقص‌ها. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»<sup>۲</sup>؛ نعمت‌های پرودگارت را بازگو کن.

در روایت است که روزی حضرت عیسی علیه السلام به مرد نابینا و مفلوجی برخورد کرد که علاوه بر فلج بودن مبتلا به مرض برص یعنی پیسی و جذام نیز بود و مرض جذام گوشت بدن او را متلاشی کرده بود و با این حالت می‌گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَىٰ بِهِ كَثِيرًا مِنْ خَلْقِهِ؛ یعنی

حمد و ثنا سزاوار آن خدائی است که مرا از بلائی که بیشتر مردم به آن مبتلاء هستند، عافیت داده است.»

حضرت عیسی علیه السلام از آن مرد پرسید: آن بلا چیست که خدا از تو بر طرف نموده است؟ گفت: ای روح الله! من به‌ترم از کسی که خداوند در قلب او آن چیزی را که در قلب من قرار داده، در قلب او قرار نداده است، و آن چیز معرفت خدا است.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود: راست گفتی ای مرد! سپس حضرت عیسی به آن مرد گفت: دستت را به من بده آن مرد دستش را به حضرت داد و آن مرد به معجزه حضرت عیسی علیه السلام به زیباترین صورت و قیافه درآمد و خداوند تمام آن امراضی که در او بود از بین برد و شفا داده است و حضرت عیسی علیه السلام با آن مرد رفیق شد و با هم عبادت می‌کردند.<sup>۱۳</sup>

آری یکی از نعمت‌هایی که باید شکر آن را به جای آوریم همین نعمت‌های معنوی است. نعمت‌هایی همچون شناخت خدا، معرفت اهل بیت علیهم السلام توفیق روزه‌داری، درک ماه رمضان، درک عید فطرو ...

اما متأسفانه امروزه چیزی که بیشتر نمود دارد و زندگی همگان را بی نصیب نگذاشته است، نگاه به نقص‌ها و کمبودها است. نکته آخر در این بخش اینکه کسی که شکرگزار خداوند است، روز به روز بر ایمانش افزوده می‌شود. و هر چه ایمان قوی‌تر گردد، به همان میزان آرامش روحی و روانی فرد نیز قوی‌تر می‌گردد. باید این روحیه و سبک زندگی در بین همگان رشد یابد زیرا

اقدامی عملی در تحقق اقتصاد مقاومتی است و ترویج روحیه شکر در جامعه موجب همدلی و هم‌بستگی بیشتر میان شهروندان و نزدیک شدن دل‌ها به هم می‌شود و از شکل‌گیری امواج نارضایتی اجتماعی جلوگیری می‌کند و سبب ترویج و تقویت آرامش عمومی و اجتماعی است.

### ج) رسیدن به بهشت و نعمت‌های بهشتی

یکی از پاداش‌های ارزشمند برای روزه‌داران شاکر، بهره‌مندی از بهشت و نعمت‌های بهشتی است.

از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم:

«إِنَّ لِلْجَنَّةِ أَبَا يُدْعَى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُ مِنْهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ»؛

بهشت دری دارد به نام ریان (سیراب شده) که تنها روزه‌داران

از آن وارد می‌شوند.»

مرحوم صدوق در «معانی الاخبار» در شرح این حدیث می‌نویسد انتخاب این نام برای این در بهشت به خاطر آن است که بیشترین زحمت روزه‌دار از ناحیه عطش است، هنگامی که روزه‌داران از این در وارد می‌شوند چنان سیراب می‌گردند که بعد از آن هرگز تشنه نخواهند شد.

از آنجا که روزه‌داران از نعمت‌های دنیا، به نفع آخرت خود دست برمی‌دارند و با عمل خود شاکر خداوند و نعمت‌های او هستند؛ خداوند متعال اعمال چنین کسانی را به بهترین وجه می‌پذیرد و شاکرانه با آنان برخورد می‌کند.

بر اساس برخی از روایات، خداوند کریم، بهشت پرنعمت و گران بها را به بهای شکر و سپاس‌هایی که شاید از نظر مابی مقدار باشند، عطا می‌کند.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «مردی آب می‌نوشد و خدا بهشت را برای او واجب می‌کند، به این صورت که او ظرف آب را بر دهانش می‌گذارد «بسم الله» می‌گوید و آنگاه می‌آشامد، سپس با آنکه اشتها دارد، دور می‌کند و خدا را حمد و سپاس می‌گوید. باز برمی‌گردد و می‌آشامد، باز دور می‌برد و حمد و سپاس می‌کند و ... خدای عزوجل بهشت را به همین سبب برایش واجب می‌کند.»<sup>۱۵</sup>

بنابراین شکرگزاری ریشه تمام سعادت‌ها و سرچشمه عظیم برکات الهی برای انسان است. خیر دنیا و آخرت در شکرگزای است و کسانی که شکر نعمت نمی‌کنند و کفران کننده هستند، علاوه بر اینکه از این آثار محروم میشوند به گرفتاری‌های دیگری مبتلا می‌شوند.



۱. روش داستانی.
۲. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۱۹.
۳. کافی، ج ۲، ص ۹۶.
۴. کافی، ج ۲، ص ۹۵.
۵. همان، ص ۹۶.
۶. همان، ص ۶۲.
۷. کافی، ج ۲، ص ۹۴.
۸. همان، ص ۹۵.
۹. کافی، ج ۴، ص ۴۹.
۱۰. قلم/۴۴ و ۴۵.
۱۱. کافی، ج ۲، ص ۹۷.
۱۲. ضحی/۱۱.
۱۳. مسکن الفؤاد، ص ۹۵.
۱۴. معانی الاخبار، ص ۴۰۹.
۱۵. کافی، ج ۲، ص ۹۶.